

گلگشتی در قرآن مجید

به قلم :

شهین احسان

دکتر پرویز روحانی

۱۵۸ بدیع - ۲۰۰۱ میلادی

موسسه معارف بهائی

گلگشتی در قرآن مجید

تحقیق و تنظیم: دکتر پرویز روحانی و شهین احسان
اشعار در پایان بعضی گفتارها از کتاب ((قطره)) اثر طبع مولفین

تایپ ست: شهین احسان

طرح روی جلد: برهان زهرائی

ناشر: موسسه معارف بهائی، دانداس، انتاریو، کانادا

چاپ اول: ۱۵۸ بریج-۲۰۰۱ میلادی

چاپ کبک کانادا

شماره بین المللی کتاب: ۴-۰-۱۹۳۴۰۱۹۶-۱

حقوق چاپ محفوظ ©

هدیه مور

بگوش هوش شنیدم ندای شمس ظهور
بچشم روح عیان شد رخ مکلم طور
بین به لفظ ومعانی بنای بدع وجدید
از آن کلام مهیمن که بود نفخه صور
زسکر خمربیانش جهانیان همه مست
چو طیر روح من اندر فضای وجد و سرور
بوصل یار رسیدم دراوشدم نابود
چو ذره ای که فتد در وثاق چشمه هور
از این فناست بجانم نوید هستی محض
که در فناست بقایم ز لطف حق مقدور
اگر ترانه نسازم چه سازم از تب عشق
بیان حال کنم من بشور یا ماهور
اگر غزل نسرایم چه گویمش به سپاس
اگر که مدح نگویم چه باشدم دستور
بچشم ظاهر و باطن همیشه جلوه گراست
نهفته ایست هویدا و ظاهری مستور
حجاب چهره ذاتش شعاع طلعت اوست
چنانکه شمس بود در حجاب هاله نور
مثال جان و سرم در قدوم او باشد

مثال ملک سلیمان وهدیه ای از مور

پیش گفتار

گفتار یکم: اسلام چیست

گفتار دوم: حق غالب است

گفتار سوم: سرنوشت مفتری

گفتار چهارم: سنه الله

گفتار پنجم: عذاب

گفتار ششم: اجل

گفتار هفتم: امه

گفتار هشتم: در اعتقاد به روز هزار ساله

گفتار نهم: لقاء الله

گفتار دهم: تمنای مرگ و شهادت به جان

گفتار یازدهم: منع از محاجه و مجادله

گفتار دوازدهم: نفخ صور

گفتار سیزدهم: ساعه

گفتار چهاردهم: رفتار میکران

گفتار پانزدهم: یوم ظهور

گفتار شانزدهم: روح انسانی

گفتار هفدهم: دلیله آیاته و وجوده اثباته

گفتار هجدهم: دیانت بهائی

گفتار نوزدهم: مختصری از تاریخ بهائی

پیش گفتار

امیدواریم که به یمن آیات الهیه که در نهایت خلوص از قرآن مجید کلام پاک الهی نقل میشود بابی وسیع به گلزار حقیقت گشوده شود و شمس ظهور جدید در وسط السماء مشاهده گردد.

در انتخاب مطالب و استناد به آیات نهایت دقت شده است که به احادیث اشاره نشود و تعبیر و تفسیر بکار نرود. در عالم بهائی امروز نفوسی از امم مختلفه ادیان متفاوته نژادهای متنوعه و ملت‌های متغایره نمایندگان دوهزار و یکصد و دوازده گروه جهانی بر سر سفره گسترده نعیم الهی جمعند. در میان ایشان نفوسی وجود دارند که قبل از ایمان به دیانت بهائی هرگز نامی از اسلام و حضرت محمد صلوات الله علیه نشنیده بودند و یا با بغض و عداوت به اسلام و رسول اکرم نگاه میکردند.

اینان پس از اقبال به حضرت بهاء الله و درک شریعت بهائی وحدت پیامبران و وحدت اساس ادیان را از اصول حتمیه شریعت الهی میدانند و باین اعتقاد اکنون طلعت محمدی را مظهر نفس خدا میشناسند. حضرتش را خاتم انبیاء و ظهور ایشان را ظهور الهی می‌شمارند. بهائیان حقیقت اسلام را پاک و طاهر از تفسیرات و تعبیرات می‌بینند و این حقیقت پاک را در آیات نازله بر جمال ابهی و حضرت باب ادراک میکنند. حضرت رسول خود پیشگوئی فرموده اند که شریعت ایشان بتدریج صورت واقعی خود را از دست خواهد داد.

برخلاف بسیاری از مسلمانان عالم که در ظاهر مسلمانند ولی اغلب تابع اصول و قوانین عرفی و مسالک ساختگی ذهنی خود هستند یارانی که از اقوام مختلفه جهان با اقرار به

امر بهائی عظمت اسلام را ادراک نموده اند در کمال ارادت به ساحت مقدس حضرت رسول بندگی میکنند.

مسیحیانی که هزاران کتاب در رد اسلام نگاشته و چهارده قرن آنرا غیر الهی شمرده بودند زرتشتیان و کلیمیانی که مدت دوهزار سال مسیح را انکار کرده بودند و بیش از یک هزار و چهارصد سال اسلام را تحقیر نموده بودند و بودائیانی که قرن‌ها از اسلام و طلعت محمدی بی خبر مانده و یا هندوانی که این شریعت غرائب کمترین وجه قابل اعتناء ندانسته بودند حال به یمن تشرف به شریعت بهائی و عرفان به مظهر کلیه الهیه وحدت اساس ادیان را قبول نموده حضرت رسول اکرم را مسیح حقیقی پیامبر راستین و حقیقت آن حضرت را حقیقت بهاء الله و جمال او را جمال خدا می شناسند و اسلام را یکی از ادیان کامل و جلوه ای از شریعت الله شمرده کتاب آن قرآن مجید را یکی از محکمترین فصول در توحید ذات غیب لایدرک میدانند. این نفوس اسلام یعنی تسلیم به اراده محبوب ازلی را بعنوان روش زندگی خود انتخاب کرده اند.

بهائیان عالم جمال محمدی را جمال الله ، شمس محمدی را شمس حقیقت و شریعت اسلام را حقیقت تمام ادیان میشناسند . در تمامی تاریخ بشر کسی آنچنانکه حضرت بهاء الله در کتاب ایقان از دیانت اسلام و قرآن مجید کتاب اسمانی آن تجلیل فرموده سخن نرانده است. تنها در این کتاب مستطاب جمال مبارک طلعت محمدی را به القاب شامخه ای یاد میکنند که بعضی از آنها چنین است :

شمس محمدیه - خاتم انبیاء - سید اصفیاء - شمس موعود - شمس علم و معانی -
شمس نبوت محمدی - تجلی سلطان احدیه از شجره لاشرقیه ولا غربیه - نیر اعظم -
شمس هویه - مرآت قدسیه - شمس حقیقت - مرآت احدیه - جوهر قدس نورانی - مطلع

هویه - طلعت بدیعه - وجود منیره - جمال ازلی - سراج محمدی درمشکاة احمدیه -
شمس عنایت ربانیه - هیکل نوریه -و...

بهائیان معتقدند که مسلمانان جهان باایمان به حضرت بهاءالله به اسم اعظمی رسیده
اند که آرزوی قلوب سالکین راه حق بوده و باوصول به این بحر اعظم وایمان به جمال
قدم نه تنها ارادت خود را به رسول اکرم و محبت و عشق خویش را به آن طلعت هویه وائمه
اطهار از دست نداده اند بلکه آتش شوقشان افروخته تر ورشته ارادتشان محکمتر خواهد
شد. درحقیقت چنین نفوسی به ندای حضرت رسول لبیک گفته ووصایای مصرانه
اورا اطاعت کرده اند. زیرا که مقصود آن حقیقت وجود هدایت مسلمانان به صراط
مستقیم بوده است.

یعنی درک و عرفان ظهور قائم و قیوم و توفیق خدمت مؤمنان به تئسیس سلطنت ابدیه الهیه
درعالم انسان.

درآغاز باین بیانات توجه فرمائید:

قوله تعالی،

«ای سلمان سبیل کل به ذات قدم مسدود بوده و طریق کل مقطوع خواهد بود. و محض
فضل و عنایت شمس مشرقه از افق احدیه را بین ناس ظاهر فرموده و عرفان این انفس

مقدسه را عرفان خود قرار فرموده. مَنْ عَرَفَهُمْ فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ وَمَنْ سَمِعَ كَلِمَاتِهِمْ فَقَدْ سَمِعَ كَلِمَاتِ اللَّهِ وَمَنْ أَقْرَبَهُمْ فَقَدْ أَقْرَبَ بِاللَّهِ وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْهُمْ فَقَدْ أَعْرَضَ عَنِ اللَّهِ. مَنْ كَفَرَ بِهِمْ فَقَدْ كَفَرَ بِاللَّهِ. وَهُمْ صِرَاطُ اللَّهِ بَيْنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمِيزَانُ اللَّهِ فِي مَلَكَوَتِ الْأَمْرِ وَالْخَلْقِ. وَهُمْ ظُهُورُ اللَّهِ وَحُجَّتُهُ بَيْنَ عِبَادِهِ وَدَلَالَتُهُ بَيْنَ بَرِيَّتِهِ...»

منتخباتی از آثار حضرت به‌الله شماره ۲۱

در این عبارات جمال ابهی میفرمایند: هر کس پیامبران الهی را شناخت خدا را شناخته است. شنیدن کلمات آنان شنیدن کلمات الهی است و اقرار به آنان اقرار به خدا است. اعراض از پیامبران اعراض از خدا کفران آنان کفران نعمت الهی است. پیامبران همه راه هدایتند و میزان خدا در علم امر و خلق.

ظهور او و حجت او بین بندگان هستند و دلایل او بین مردمان. هنرمند به هنرش شناخته میشود و نویسنده به اثرش، راه شناخت خداوند مسدود است. و برای عرفان او باید به افضل خلق او یعنی برتر اثر او، و یاب به عبارت دیگر به آئینه تمام نمای صفات و کمالاتش نظر نمود. خدا نور مطلق است و از هر ظهوری مقدس او نور آسمانها وزمین است.

((اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ))
سوده نور ایه ۳۵

این نور مطلق را آئینه ای و یا چراغدانی باید تا به چشم روح انسان دیده شود. هر انسانی از نور خدا شعاعی دارد و مظهر اسماء خداست. هر شیئی نیز پرتوی از عنایت اوست. انبیاء چراغهای هدایتند و آئینه های تمام نمای نور حقیقت. به آنان خدا ایرا میشناسیم و به اراده او واقف می شویم تا تسلیم آن اراده شده اسلام آریم. چون پیامبران آفتاب حقیقتند و چراغ هدایت پس شناخت آنها تنها راه شناخت حقیقت خدا در حد توانائی ماست. هر کس آنان را شناخت خدای را شناخته است. و هر کس کلام آنان را شنید کلام الهی را شنیده است.

پیامبران هر یک راه خداوندند و راهنمای روانهای پاک به بارگاه جلال الهی . آنان هر یک در زمان خود و در دور خود ظهور حق هستند در بین آدمیان و دلیل وجود و عظمتش برای عالمیان.

تردیدی نیست که حضرت رسول اکرم و قرآن کریم راه هدایت و کلام نجات است . اگر به دیده انصاف بنگریم باید اقرار کنیم که اگر حقی و حقانیتی در ظهور طلعت باب و حضرت بهاءالله باشد هر مسلمان محققى باید به آسانی از طریق قرآن به این راستی پی برده به آستان ظهور جدید مظهر خدا مشرف شود.

روشن است که باید به قلب پاک و خالی از حب و بغض و بدون قضاوت قبلی قدم در راه تحقیق گذاشت . اگر محبت اسلام و طلعت محمدی انسانی را از دیدن همان نور محمدی و همان کمال اسلام در جمال ابهی و شریعت بهائی باز دارد راه نجات بر او بسته است . و اگر از قبل مهرباطال بر شریعت بهائی زده بهتر است خود را محقق راه راست و منصف در کشف حقایق نداند و قصد مطالعه این کتاب را ننماید.

بطور کلی باید دانست که شریعت خدا برای مردمان است و همیشه تجدید شده و همواره تجدید خواهد شد.

طالب حقیقت باید حق را بجوید و با تمام وجود دلایل مثبت را ببیند . اگر با نظر نفی در کتاب خدا نگاه کند هزار دلیل حتی بر علیه خدا می یابد.

مثلا قرآن کتاب الله هادی متقین است پاکان را راه مینماید ((هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ))

سوره ۲ آیه ۲

یعنی راهنمای پرهیزکاران است و منکران را در انکارشان فرو میبرد . پس برای آنان زیان است و ضرر و گمراهی است و خطر.

((وُنزِلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا)) سوره ۱۷ آیه

۸۲

یعنی فرومیفروستیم از قرآن آنچه رادرمان ورحمت است برای مومنان .ونمی افزایش
ستمگران رامگرزیان.

آرزوداریم این نوشتار برای آنانکه دروجود خود میل به یافتن حقیقت اعتقاد بهائیان
دررابطه با دیانت اسلام رادارند اندکی راهنما باشد .ونیز آن دوستان رابه گلشنی
درباغهای سرسبز وخرم قرآن ببرد وبه آنان چشمه هائی از آب حیات راکه درمجاری
کلمات الهی جاری است بنماید.ولی اگرما دراین رهنمون به جان بکوشیم وهستی خود
رادراین مقصد فدا کنیم تازمانیکه طالب درپی حقیقت نباشد وخداوند قبول اراده اش
نفرماید حقیقت رانخواهد یافت. وبه خانه هدایت نخواهد رسید.

((إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ)) سوره ۲۸ آیه

۵۶

یعنی توآنکه رادوست داری رهبری نکنی . ولکن خدا رهبری کند هرکه رابخواهد
واوداناتر است برراه یافتگان .

باید قدم اول رابرداشت تاخدا یارشود وقدم دوم رادرعالم قدم گذاشت .خداوند به هر
انسانی توانائی درک وعرfan حق راداده است.ودرعین حال اورادراختیارکردن راه خدا
ویا غیر آن آزاد گذاشته است.

واین آزادی تنها آزادی انسان است.این حق انتخاب راهیچکس نمیتواند بامحبت ودعا
یابا تهدید وتطمیع غصب کند . باید باتمام وجود ازخدا بخواهیم وبطرف حقیقت گام
برداریم تاخداوندگاربنده اش رارهبری فرماید.

خواننده عزیز پیش از آنکه به خواندن این رساله کوتاه پردازی بهتر آنستکه چند صفحه از کتاب ایقان را که در اینجا نقل میشود بدقت بخوانی بارها بخوانی و در آن تعمق و تفکر و تأمل نمائی و سپس به مطالعه کتاب پردازی. این صفحات رابعضی دانشمندان بیش از یکصد بار خوانده اند و هر بار حقایق تازه ای یافته اند.

ای دوست اگر خسته ای و افسرده بی حوصله و پژمرده ، بی علاقه و دلمرده ولی کمترین میلی به نجات خود و شناخت راه راستین داری درین وادی گام بنه و خود راحیاتی تازه و چشمی بینا و گوشه شنوا و شمی باز به کسب دانش حقیقت وجود و دلیل خلقت ببخشای و این هدیه ما را آغازی برای کشف آن جوهر زندگی بشمار. میفرمایند:

«ای برادر من شخص مجاهد که اراده نمود قدم طلب و سلوک در سبیل معرفت سلط ان قدم گذارد، باید در بدایت امر قلب را که محل ظهور و بروز تجلی اسرار غیبی الهی است از جمیع غبارات تیره علوم اکتسابی و اشارات مظاهر شیطانی پاک و منزّه فرماید. و صدر را که سریر جلوس محبت محبوب ازلی است لطیف و نظیف نماید . و همچنین دل را از علاقه آب و گل یعنی از جمیع نقوش شبخیه و صور ظلیه مقدس گرداند . بقسمی که آثار حب و بغض در قلب نماند. که مبادا آن حب او را بجهتی بی دلیل میل دهد و یا بغض او را از جهتی منع نماید . چنانچه الیوم اکثری باین دووجه ، از وجه باقی و حضرت معانی باز مانده اند. و بی شبان در صحراهای ضلالت و نسیان میچرند .

و باید در کل حین توکل بحق نماید و از خلق اعراض کند و از عالم تراب منقطع شود و بگسلد. و بر ب الارباب در بندد . و نفس خود را بر احدی ترجیح ندهد و افتخار و استکبار را از لوح قلب بشوید و بصبر و اصبطبار دل بندد و صمت را شعار خود نماید و از تکلم بیفایده احتراز کند ، چه ، زبان ناری است افسرده و کثرت بیان سمی است هلاک کننده.

نارظاهری ، اجساد را محترق نماید و نار لسان ارواح و افئده را بگدازد . اثر آن نار بساعتی فانی شود . و اثر این نار بقرنی باقی ماند . و غیبت را ضلالت شمرد و بان عرصه هرگز قدم نگذارد . زیرا غیبت سراج منیر قلب را خاموش نماید و حیات دل را بمیراند . بقلیل قانع باشد و از طلب کثیر فارغ . مصاحبت منقطعین را غنیمت شمارد . و عزلت از متمسکین و متکبرین را نعمت شمرد .

در اسحار باذکار مشغول شود . و تمام همت و اقتدار در طلب آن نگار کوشد . غفلت را بنار حب و ذکر بسوزاند . و از ماسوی الله چون برق درگذرد . و بر بی نصیبان نصیب بخشد و از محرومان عطا و احسان دریغ ندارد .

رعایت حیوان را منظور نماید تا چه رسد بانسان و اهل بیان . و از جانان ، جان دریغ ندارد . و از شماتت خلق ، از حق احتراز نجوید . و آنچه برای خود نمی پسندد برای غیر نپسندد . و نگویید آنچه را وفا نکند . و از خاطئان در کمال استیلا درگذرد و طلب مغفرت نماید .

و بر عاصیان قلم عفو در کشد و بحقارت ننگرد . زیرا حسن خاتمه مجهول است . ای بسا عاصی که در حین موت بجوهر ایمان موفق شود و خمر بقا چشد و بملا اعلی شتابد . و بسا مطیع و مومن که در وقت ارتقای روح تقلیب شود و باسفل درکات نیران مفریابد .

باری مقصود از جمیع این بیانات متقنه و اشارات محکمه آنست که سالک و طالب باید جز خدا را فنا داند . و غیر معبود را معدوم شمرد . و این شرائط از صفات عالین و سجیه روحانین است که در شرائط مجاهدین و مشی سالکین در مناهج علم الیقین ذکر یافت . و بعد از تحقق این مقامات برای سالک فارغ ، و طالب صادق ، لفظ مجاهد درباره او صادق میاید .

وچون بعمل ((وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا)) موید شد البته بشارت ((لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا)) مستبشر خواهد شد.

اشاره به سوره عنكبوت آیه ۶۹

وچون سراج طلب و مجاهده و ذوق و شوق و عشق و وله و جذب و حب در قلب روشن شد ، و نسیم محبت از شطراحدیه وزید ، ظلمت ضلالت شک و ریب ، زائل شود . و انوار علم و یقین همه ارکان وجود را احاطه نماید . در آن حین بشیر معنوی بشارت روحانی از مدینه الهی چون صبح صادق طالع شود . و قلب و نفس و روح را بصور معرفت از نوم غفلت بیدار نماید . و عنایات و تائیدات روح القدس صمدانی حیات تازه جدید مبذول دارد . بقسمی که خود را صاحب چشم جدید و گوش بدیع و قلب وف واد تازه می بیند . و رجوع بلیات واضحه آفاقیه و خفیات مستوره انفسیه مینماید . و بعین الله بدیعه در هر ذره ای بابتی مفتوح مشاهده نماید ، برای وصول بمراتب عین الیقین و حق الیقین و نور الیقین . و در جمیع اشیاء اسرار تجلی وحدانیه و آثار ظهور صمدانیه ملاحظه کند .

قسم بخدا که اگر سالک سبیل هدی و طالب معارج تقی باین مقام بلند اعلی واصل گردد ، رائج حق را از فرسنگهای بعیده استنشاق نماید . و چنان ممیز شود که حق را از باطل چون شمس از ظل فرق گذارد . مثلاً اگر نسیم حق از مشرق ابداع وزد و او در مغرب اختراع باشد البته استشمام کند . و همچنین جمیع آثار حق را از کلمات بدیعه و اعمال منیعه و افعال لمیعه از افعال و اعمال و آثار ماسوی امتیاز دهد . چنانچه اهل لؤلؤ، لؤلؤ را از حجر و انسان ربیع را از خریف و حرارت را از برودت .

و دماغ جان ، چون از زکام کون و امکان پاک شد ، البته رائج جانان را از منازل بعیده بیابد . و از اثر آن رائج بمصر ایقان حضرت منان وارد شود . و بدایع حکمت حضرت سبحانی را در آن شهر روحانی مشاهده کند . و جمیع علوم مکنونه را از اطوار ورقه شجره

آن مدینه استماع نماید . واز تراب آن مدینه تسبیح و تقدیس رب الارباب بگوش ظاهر و باطن شنود. و اسرار رجوع و ایاب را بچشم سر ملاحظه فرماید.

چه ذکر نمایم از آثار و علامات و ظهورات و تجلیات ، که بامر سلطان اسماء و صفات در آن مدینه مقدّم شده . بی آب ، رفع عطش نماید. و بی نار، حرارت محبت الله بیفزاید. در هر گیاهی حکمت بالغه معنوی مستور است . و بر شاخسار هر گل هزار بلبل ناطقه در جذب و شور. از لاله های بدیعش ، سر نار موسوی ظاهر . و از نفحات قدسیه اش ، نفخه روح القدس عیسوی باهر . بی ذهب ، غنا بخشد. و بی فنا ، بقا عطا فرماید . در هر ورقش ، نعیمی مکنون . و در هر غرفه اش ، صد هزار حکمت مخزون . و مجاهدین فی الله بعد از انقطاع از ماسوی ، چنان بآن مدینه انس گیرند که آنی از آن منفک نشوند. دلائل قطعیه را از سنبل آن محفل شنوند . و پراهین واضحه را از جمال گل و نوای بلبل اخذ نمایند .

و این مدینه ، در رأس هزار سنه اوازید اواقل تجدید شود و تزئین یابد...

و آن مدینه ، کتب الهیه است در هر عهدی . مثلاً در عهد موسی تورات بود.

و در زمان عیسی انجیل . و در عهد محمد رسول الله فرقان . و در این عصر بیان . و در عهد مَنْ یَبْعَثُ اللهُ کتَاب او. که رجوع کل کتب بان است . و مهیمن است بر جمیع کتب.

کتاب ایقان ص ۱۴۸-۱۵۳

و حال این پیام مبارک را خطاب بعالم انسانی بگوش هوش بشنوید:

هو الله

الحمد لله قرون ظلمانی گذشت . قرن نورانی آمد . الحمد لله آثار اوهام و تقالید زائل شد .
 و عقول و افکار بشر توسیع یافت . اختراعات تجدد جست . علوم و فنون تجدد یافت .
 اکتشافات تجدد جست . جمیع اشیاء تجدد یافت . قوانین عالم تجدد پیدا نمود .
 لهذا اقتضا چنان بود که آئین الهی نیز تجدد یابد . حقیقت ادیان الهیه تجدید شود . زیرا
 تعالیم الهیه فراموش شده ، جز تقالیدی در دست نمانده بود .
 اساس ادیان الهی یکیست . و آن حقیقت است و مورث محبت و الفت . و سبب وحدت
 عالم انسانی . اما تقالید مختلف است . و علت اختلاف و هادم بنیان رحمانی .
 پس بشارت باد ! که شمس حقیقت تجلی نمود .
 بشارت باد بشارت ! که نورانیت آسمانی آفاق را احاطه کرد .
 بشارت باد بشارت ! که ابواب ملکوت مفتوح گردید .
 بشارت باد بشارت که نفثات روح القدس حیات بخش است ، و عالم انسانی در تجدد .
 ای اهل عالم ! بیدار شوید ، بیدار ! ای احزاب و امام ! هشیار گردید ، هشیار ! بنیان نزاع
 وجدال را بر اندازید . از تقلید و تعصب ، که سبب درندگی است بگذرید . تا بحقیقت پی
 برید . و انوار وحدت عالم انسانی ، مانند آفتاب ، ظاهر و عیان گردد . علم صلح عمومی
 بلند شود . الفت و اتحاد کامل ، بین اجناس و ادیان و اوطان حاصل گردد . عالم انسانی
 آسایش جوید . و صورت و مثال الهی یابد ...

گفتار یکم اسلام چیست؟

دراولین مقام باید بدانیم که اسلام بمعنی اعم کلمه ، یعنی تسلیم محض است درمقابل اراده الهی . و نیز با همه انسانها در صلح و سلام زیستن . زیرا ثمره تسلیم به اراده خدا رضایت از خدا و مردمان است . آیات قران روشن میسازد که اسلام فقط شریعت محمدی نیست . بلکه اسلام ، دین همه انبیاء قبل و بعد ، و دین همه مؤمنان از ابتداء تا انتهاست . سوره آل عمران آیات ۸۵ و ۱۹ و سوره نساء آیه ۱۲۵ و آیات بسیار دیگر دال بر این است که دین الله یعنی اسلام و نه اسلام محمدی بلکه:

آن اسلام که نوح نبی به آن مؤمن بود . سوره یونس آیه ۷۲
آن اسلام که ابراهیم (ابوالموحدین - جد بزرگ بسیاری اقوام) به آن مومن بود . سوره ال عمران آیه ۶۷ و سوره بقره آیه ۱۳۱ و ۱۲۸
آن اسلام که اسماعیل به آن مومن بود . سوره بقره آیه ۱۲۸
آن اسلام که یعقوب با همه اجداد و اولادش به آن مومن بودند . حضرت ابراهیم فرزندان و یعقوب راهزاران سال قبل از ظهور رسول اکرم و اسلام محمدی به اسلام آوردن وصیت نموده از آنان خواست که مسلمان بمیرند .
(وَوَصَّي بِهَا اِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَيَعْقُوبَ يَا بَنِيَّ اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰى لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُوْتُنَّ اِلَّا وَاَنْتُمْ مُسْلِمُوْنَ))
(سوره بقره آیه ۱۲۲)

آن اسلام که حضرت موسی قوم خود را مؤمن بآن میخواست ((وَقَالَ مُوسٰى يَا قَوْمِ اِنَّ كُنْتُمْ اٰمِنْتُمْ بِاللّٰهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوْا اِنَّ كُنْتُمْ مُسْلِمِيْنَ))
(سوره یونس آیه ۸۴)

آن اسلام که سلیمان و آل و تبار اوبه آن مومن بودند.

(۴۴ و ۴۲)

(سوره نمل آیات)

آن اسلام که ابراهیم برای فرزندانش خواست.

(سوره بقره آیه ۱۳۲)

آن اسلام که همه ساکنان آسمانها و زمین طوعاً و کره‌اً به میل یا بدون میل به آن مؤمنند

و همه در برابر اراده غالبه خدا تسلیم محضند. (سوره ال عمران آیه ۸۳)

و بالاخره آن اسلام که به جمیع ادیان اطلاق میشود.

در قرآن متجاوز از ۳۳ آیه اشاره بر اینست که حقیقت همه ادیان اسلام است . و این خود وحدت ادیان را دلیل است . مسلمان کسی است که در مقابل خداوند اراده ای ندارد . دلیل نمیجوید . چون و چرا و لِمَ و لِمَ به خاطر نمی آرد . خداوند بزرگ قادر مطلق است . آنچه میخواهد میکند و کسی رایاری سؤال نیست. هر زمان و بهر نحو که اراده فرماید قائم و قیوم را مبعوث میفرماید . دست اوباز است و هر که برای او محدودیت بخواهد و یا حدی قائل باشد، ملعون است، یعنی از رحمت او محروم است .

یهود چون و چرا کردند و تا روز قیامت (یعنی تا سال ۱۲۶۰ هجری قمری مطابق

با ۱۸۴۴ میلادی ، که طلعت باب ، حضرت قائم ، قیامت را برپا کرد) به ذلت افتادند

و با ظهور حضرت بهاء الله ، بر طبق وعود کتب مقدسه ، ذلت آنان پایان یافت.

((وَقَالَتِ الْيَهُودُ يُدَالِلُ اللَّهُ مَغْلُوبَةً غَلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا . بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ ...))

سوره مائده آیه ۶۴

خداوند رادست گشوده است. و هر زمان اراده فرماید و هر کسی را بخواهد خلعت پیامبری میپوشاند. آیات بسیاری در قران به این معنی دلیل است:

((يُنزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ))

سوره النحل ایه ۲

خداوند فرشته الهی را با روح نبوت از امر خود، بر هر یک از بندگان که بخواهد فرود میاورد که مردم را انداز نموده به تقوی دعوت نماید.

اکنون نظر به این آیه کنیم این یکی از زیباترین و فصیح ترین آیات قران است:

((رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنذِرَ يَوْمَ

التَّلَاقِ))

سوره مومن ایه ۱۵

میفرماید: خداوند رفیع الدرجات است و صاحب عرش به امر خود و از امر خود ، القا میکند روح را بر هر یک از بندگان که بخواهد تا روز تلاق را انداز فرماید. بدیهی است که این روح که از عالم امر الهی است ، روح نبوت است . زیرا وظیفه اش انداز است. و انداز و تبشیر دو وظیفه پیامبران است.

حضرت رسول هم مُبشِر بود و هم مُنذر. سوره بقره آیه ۶- سوه یس آیه ۶ و ۱۰ و ۱۱ - سوره بنی اسرائیل آیه ۱۰۵ - سوره فرقان بسیاری آیات و بخصوص این آیه :

((وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا))

سوره فرقان ایه ۵۶

فی الحقیقه انداز به حضرت رسول اکرم ، تمام خلایق را دربر میگیرد و بوعده او ، باید همگان منتظر و مترصد روز تلاق ، یعنی روز ظهور قائم حقه (باعتماد بهائیان حضرت باب) باشند.

((وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا))

رسول اکرم برای انذار و تبشیر همه مردمان آمده است •

((لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَ آبَاءَهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ))
سوره یس ایه ۱

حضرت آنان را که انذار نشده اند ، انذار فرموده از غفلت بدر میاورد.

((تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا))

سوره فرقان ایه ۱

حضرت رسول و قرآن برای همه آدمیان نذیر است.

((إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ))
سوره هود ایه ۱۲

درانجا روشن میسازد که پیامبر نذیر است . و خداوند وکیل و وبال آخره:

((وَمَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ))
سوره احقاف ایه ۹

پیامبر نذیر است و این سمت و وظیفه همه پیامبران الهی است.

بنابر این تمسک به هر بهانه ، چون ختمیت و یا نظائر آن استکبار است . و استکبار همان

عملی است که شیطان ، مرتکب گشت و از درگاه الهی رانده شد.

در سوره انعام آیه ۱۲۴ حرف آخر در این معنی آمده است

((اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ))

میفرماید: خداوند داناتر است بر چگونگی ارسال رسول خویش . و برین ترتیب هر نوع

استنطاق و استکبار مردود شمرده شده است. این معنی در قرآن مکرر و در سایر کتب مفرسه

نیز آمده است .

وحدت

«هر لحظه به شکلی ، بت عیار برآمد دل برد و نهان شد
هردم به لباسی دگر آن یار برآمد گه پیرو جوان شد
گه نوح شد و کرد جهانی بدعا غرق خود رفت بکشتی
عیسی شد و بر گنبد دوار برآمد مشهور زمان شد
بالله که هم بود که میآمد و میرفت هر بار که دیدی
تا عاقبت آن یار عرب وار برآمد دارای جهان شد))
باز آن صنم خوشقدم ، آن مفخر آدم محبو ب دو عالم
با نام بهاء ، از شجر نار برآمد هر پیر جوان شد
گرنوح جهانی بدعا غرقه نمودست راه گشوده است
آن کشتی در دانه به کهسار برآمد تا حصن امان شد
عیسی بفلک رفت ، ولی روح تسلی در اوج تجلی !
با مهر فزاینده ، پدر وار بر آمد خود شاه شهان شد
گراحمد مرسل که عرب بود و کلامش شد باده جامش
از کلک بهاء ، هر د ر شهوار برآمد سلطان بیان شد
گرباب بهاء جان بفدا در ره حق داد تا زنده شود داد
با پرچم داد ، آن سر و سردار برآمد دادار عیان ش د
در لعل بهاء خمر بقاء گشته مهنا بزمی شده بریا

ای قوم بیا، ساقی خمّار بر آمد آن باده ، روان شد

گفتار دوم حق غالب است

بسیاری از آیات قرانی دالّ بر آنست که حقیقت شکست ناپذیر است. نمیتوان با آن مبارزه کرد. و باطل هم قابل مبارزه نیست و خود از بین میرود.
(قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا))

سوره بنی اسرائیل آیه ۸۱

در سوره انفال آیه ۷ و ۸ میفرماید: خداوند حق را بر پای میدارد و باطل را نابود می سازد. ولو مجرمان را ناخوش آید آیا جای کمترین نگرانی هست؟!
(يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ أَن يُتَمَّ نورهٌ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ))

سوره توبه آیه ۳۲

این آیه دال بر آن است که نور خداوند را کسی نمیتواند خاموش نماید. این معنی مکرر در سوره یونس آیه ۸۲ و سوره جمعه آیه ۸ آمده است که مبارزه با کلام حق، عبث است. و انسانرا در مقابل آن راهی جز تسلیم نیست.

در این معنی باید توجه داشته باشیم که مکتب های فکری بی خدایان که چون بوته قارچ و کدو، گاهی سریع و گاهی طویل میرویند، از این مقوله خارجند.

پیدایش این مکتب ها، جزئی از حرکت تکاملی انسان است. و لکن اگر کسی، نظرات و عقاید خود را به خدا ببندد، و گفتارهای خود را گفتار خدا شمرد، به سختی تنبیه میشود. و سرعت کلامش نابود میگردد.

خداوند کلام پاک را به شجر پاک تشبیه فرموده، اصل آنرا ثابت و فرع آنرا زینت بخش آسمان میفرماید. و کلام ناپاک بی پایه را به بوته های ناپاک مثل میزند.

سوره ابراهیم آیات ۲۴ و ۲۷ این مفاهیم را بدقت توضیح فرموده ثبوت ورسوخ م و منین و ادامه حیات آنانرا در این جهان و جهان دیگر تاکید مینماید.

ظهور ثمرات نیکو از شجر پاک قطعی است . و ثمرات نیکوی شجر امر الهی انسانهای پاک و متّصف به صفات الهی هستند که جامعه ای مترقی و مدنیته سازنده و روحانی را تشکیل میدهند.

برترین مکتب بی خدایان مکتب کمونیسیم بوده است ، که از ابتدای طلوعش ، محکوم به افول بود . ولکن این حقیقت را ، جز بهائیان ، دیگران نمیدانستند و اعلام نمیکردند . در قرون هجدهم و نوزدهم بسیاری از متفکرین ، داعیه رهبری جهان انسان را در سر داشتند . و هر یک زمانی کوتاه و بلند درخشیدند . ولکن همه ، محکوم به نابودی بودند و هستند . شریعت الله ، تنها مکتب غالب است که ریشه در قلوب و ارواح دارد . از دانه ای میروید ، درختی توانا میشود و میوه های بهشتی خود را ، برای همه عالمیان بار می آورد . جهان انسانی در مسیری که خداوند بزرگ خواسته است ، در حرکت است . و این حرکت راهیچ نیروئی مقاومت نتواند . این معنی رانعیم به دقت و صحت بر اساس قران باین صورت بیان کرده است :

عقل گوید به نفس و سوسه مند

که به بیچون

، چرا و چون تا چند

بشنواز حق ، بیان آن مؤمن

که بفرعون گوید از ره پند

در جهان سدّ سیل امر الله

نتوانی بریش خویش مخند

:

دست ها را گند از او کوتاه

آنکه

، دلها به او دهد پیوند

نفس سرکش دائما در پی چند و چون است ، در کار خدا . باید دست بدامان عقل شده
بریش خویش نخندید . خداوندی که دلها را بمظهر ظهور خود پیوند میدهد ، دستها را از
او و کلام او کوتاه میکند .

نعیم ادامه میدهد:

إِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ

رَدُّو تَكْذِيبِ حَقِّ بَخُودِ مِپْسَنْد

إِنْ يَكُ كَاذِبًا عَلَيْهِ الْكِذْبُ

رَايْتِ كَا ذَبِي نَكْشْتِ بَلَنْد

اینها برخی عین عبارت و بعضی معانی آیات قرآنیه در سوره مومن آیه ۲۸ است که :
اگر رسول صاحب ندا ، حق است و از حق ، آنچه میفرماید واقع خواهد شد . پس نبایستی
با او مبارزه کرد و اگر صاحب ندا ناحق است ، خود بخود از بین خواهد رفت .

تاجر بی متاع بی مایه

، تومبند

خود ببندد دکان خود

در تاریخ بشر ، و در داستان ادیان ، مبارزه ای نظیر مبارزه مسلمانان با دیانت باب و شریعت
بهائی یاد نشده است . یکصد و پنجاه سال مبارزه در تمامی صفوف ، کشتار بیش از
بیست هزار نفر شهداء بابی و بهائی و همدستی ظالمان ارض از شیعه و سنی با سلاطین
مقتدر و خونخوار ایران و عثمان کمترین سدی در راه پیشرفت و اشاعه این شریعت الهی

ایجاد نکرد . بلکه ، روز بروز گسترش آئین ربانی سریع تر و شدید تر شد . و اکنون پس از مسیحیت ، (با جمع بیش از سی هزار شعبه و مذهب آن) ، دیانت بهائی گسترده ترین شریعت در جهان است . آثار جمال ابهی (بهاء الله) تمامی زبانهای عالم تدریس و تعلیم میشود و عنقریب همه عالمیان را دربر خواهد گرفت .

گفتار سوم

سرنوشت مفتری

مفتری یا کذاب ، در اصطلاح کلام الله ، کسی است که بدروغ سخنی را بخدا ببندد .
وگفتار خود را از خدا بداند . بعبارت دیگر بدون آنکه خداوند او را انتخاب فرموده باشد
ادعای رسالت و یا نبوت نماید.

اگر کسی در ظلّ انبیاء راستین ، خیال انشعاب در دین را داشته باشد ، افکار خود و تفاسیر
خود را از خدا نمیداند. و بنابراین او مفتری و کذاب محسوب نمیشود.

خداوند دانا بصراحت و مکرر میفرماید که کذاب و مفتری را امان نمیدهد . و این نکته
در قرآن روشن است . و تاکید بسیار خداوند در این مسئله آشکار . بحدی که حتی اگر
رسول الهی کلامی را از خود بگوید، و آنرا به خدا نسبت دهد ، مورد عذاب خداوند واقع
خواهد شد .

از اینجاست که مشاهده میکنیم حضرت رسول کلمات خود را از کلام خدا همیشه جدا
فرموده اند . و آنچه از خود رسول است ، به عنوان احادیث قدسیّه معروف و موصوف
میباشد.

قرآن کلام الهی است . تعدی در قرآن در مقام شرک به خدا می باشد. ((إِنَّ الشُّرْكَ لُظْلُمٌ
عَظِيمٌ)) (سوره لقمان ایه ۱۲)

و خداوند میفرماید: ظالمترین کس نفسی است که به خداوند افتراء ببندد. و در حالیکه به
او وحی نمیشود بگوید که محل وحی خداست. و ادعای انزال آیات نماید.

((وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْئٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنزِلُ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ))

سوره انعام ایه ۹۳

این معنی درسوده صف هم آمده است . و نیز درسوره اعراف آیه ۳۷

خداوند در آیات متعدد (یونس ۳۷ و ۳۸-هود ۱۳ و ۱۰۰)

صراحتاً ذکر میفرماید که محمد بن عبدالله مفتری نیست . و کلماتی را که بنام خدا بیان میفرماید از خداست . در بسیاری آیات ، حضرت محمد تأکید میفرماید که قرآن کلام الهی است .

سوره انعام ایه ۹۴ و سوره مائده ایه ۱۵ و ۱۶ و ۱۰۰

درسوره انفال آیه ۷ بصراحت میفرماید:

خداحق را محقق و پای برجا میفرماید . و دنباله کافران را قطع مینماید .

و درسوره اعراف آیه ۷۲ قطع دنباله کذاب تأکید شده است . درسوره انعام و الحجر این معنی مکرر آمده است . و بالاخره درسوره الحاقه آیات ۴۶-۴۰ در این معنی فصل الخطاب نازل شده است :

((إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَّا تُؤْمِنُونَ وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ
تَنْزِيلٌ مِّنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ))

در این آیات میفرماید که این کلمات از رسول کریم است نه از شاعر و کاهنی . این کلمات منزل از پروردگار عالمان است .

و سپس :

((وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلَ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ • ثُمَّ قَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ • فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ •))

قاطعیت کلام الهی بحدی است که موی بر اندام انسان راست میشود . خداوند بزرگ در مورد محمد بن عبدالله رسول اولوالعزم خود، میفرماید:
اگر کلامی را بر ما به بندد از دست راست او رامیگیریم. ورگ گردنش رامیبریم. وهیچکس نمیتواند مارا از این عمل باز دارد. ویا او را از این بند محفوظ دارد.
در این معنی خداوند قاطع است.

پس چگونه است که طلعت باب بیش از یکصد برابر قرآن، آیات الهیه نازل فرموده و تمامی آنرا کلام الهی نامیده . جمال ابهی (حضرت بهاءالله) بیش از جمیع کتب نازله در ادیان قبل ، از آسمان اراده الهی آیات باهرات نازل فرموده اند؟ این آیات در تمامی عالم منتشر است . و هر روز برگسترش دامنه م و منانش افزوده میشود . و با تمام فشار و کشتاری که بر م و منین اولیّه حضرت باب و حضرت بهاءالله در مرکز تولّد امر بهاء وجود داشته و دارد. شریعت بهائی هر روز بیش از پیش در عالم متمکن میگردد.
حضرت بهاءالله در تمامی آثار خود ادعای آنرا دارند که کلامشان از خداست . دوستان عزیز می که میل به کسب دانش بیشتری دارند . میتوانند از میان صدها نمونه لوح خطاب به سلطان ناصرالدین شاه قاجار را مطالعه کنند و در آن تفکر نمایند.

در اولین صفحات از لوح پنجاه صفحه ای خطاب به این شاه و نیز در لوح ناپلئون سوم بصراحت نازل که کلمات لوح از خداست و آیات ربانیه است نه بیانات انسان • در این معنی لوح ملک روس نیز خود حجتی کافی است •
برای نمونه به این بیان توجه نمائید میفرمایند:

((فَوَاللَّهِ يَا قَوْمِ إِنْى قَدْ كُنْتُ رَاقِداً عَلَى بَسَاطَى وَلَكِنْ نَسَمَةُ اللَّهِ أَيْقَظَتْنى وَرَوْحُ اللَّهِ أَحْيَتْنى
 وَلِسَانُ اللَّهِ تَكَلَّمَ عَلَى لِسَانى. لَسْتُ أَنَا بِمُذْنِبٍ. أَنْتُمْ لَا تَنْظُرُونى بِعُيُونِكُمْ بَلْ بِعَيْنى. وَبِذَلِكَ
 أَمَرْتُمْ مِنْ لَدُنْ عَزِيزِ عَلِيمٍ • وَيَا قَوْمِ هَلْ تَتُظَنُّونَ بَأَنَّ الْأَمْرَ بىدى لَا فَوْفَ نَفْسِ اللَّهِ الْمُقْتَدِرِ
 الْمُتَعَالى الْعَلِيمِ الْحَكِيمِ. فَوَاللَّهِ لَوْ كَانَ الْأَمْرُ بىدى مَا أَظْهَرْتُ نَفْسى عَلَيْكُمْ فى أَقَلِّ مِنْ أَنْ
 وَمَا تَكَلَّمْتُ بِكَلِمَةٍ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى ذَلِكَ شَهِيداً وَعَلِيماً...))
 منتخباتى از آثار حضرت بهاء الله فقره ۴۱

مضمون اینکه من چون دیگر بندگان در فراش راحت غنوده بودم که نسیم الهی مرا بیدار کرد. و روح او مرا زنده فرمود. و زبان او در زبانم به تکلم پرداخت. من گناهی ندارم به چشم من مرانظر کنید نه به دیده خود. خدا چنین فرموده است. سپس اعلام میدارند که اگر امر در دست ایشان بود هرگز خود را ظاهر ننموده به کلمه ای تکلم نمیکردند. و خدا ایرابراین مطلب گواه میگیرند.

در لوح سلطان میفرمایند: آنچه میگویم از خداست از من نیست. و باز میفرمایند: که اوجمیع علوم الهیه را بمن آموخت. و مرا به اراده خود به قیام و ندا و دعوت م امور فرمود. جمال ابهی امر خود را صراحتاً غایت رجا و آرزوی دل و جان پیغمبران ذکر میفرمایند. امری که به اراده الهیه ظاهر است:

((امری که لَمْ یَزَلْ وَلَا یَزَالُ مقصود نبیین و غایة رجاى مرسلین بوده باراده مطلقه و مشیت نافذه ظاهر شده))

منتخباتى از آثار حضرت بهاء الله فقره ۳

امر جمال ابهی أَظْهَرُ مِنَ الشَّمْسِ است. به سلاطین عالم ابلاغ شده. بعلماء اعلام شده. و به روساء تمامی ادیان فرداً و جمعاً اعلان گشته است. هیچ شریعتی چنین ابلاغ نشده است. و هیچ ندائی به این وضوح و به این تاکید نبوده است.

میفرمایند: جمیع انبیاء و مرسلین آرزو دارند که به این جهان آیند ، و خدمت شریعت جمال ابهی نمایند.

بمنظور اتمام حجت بعضی عبارات از خطابات مهیمن جمال ابهی به سلاطین عالم ذکر میشود. امید است که نور هدایت شود. و دل آن حبیبان خدا را روشن نماید.

در لوح خطاب به ناصرالدین شاه میفرمایند:

((...لَيْسَ هَذَا مِنْ عِنْدِي بَلْ مِنْ لَدُنْ عَزِيزٍ عَلِيمٍ... هَلْ يَقْدِرُ أَحَدٌ أَنْ يَتَكَلَّمَ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِهِ بِمَا يَعْتَرِضُ بِهِ عَلَيْهِ الْعِبَادُ مِنْ كُلِّ وَضِيعٍ وَشَرِيفٍ...))

در این بیان به صراحت میفرمایند: این کلمات از خداوند عزیز است. و کسی را توانائی آن نیست که از طرف خود به کلماتی ناطق شود که همه مردمان بر او اعتراض نمایند.

در اواخر لوح نازل:

((كُنْتُ نَائِمًا عَلَى مَضْجَعِي مَرَّتَ عَلَيَّ نَفْحَاتُ رَبِّي الرَّحْمَنِ وَيَقْطَطْنِي مِنَ النَّوْمِ وَأَمَرَنِي بِاللِّدَاءِ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ. مَا كَانَ هَذَا مِنْ عِنْدِي بَلْ مِنْ عِنْدِهِ...))

میفرمایند: خداوند ایشان را به ارتفاع ندا مامور فرمود. و آنچه میگویند از خداست نه از حضرتشان ...

در لوح خطاب به ناپلئون سوم میفرمایند:

((...قُلْ قَدْ آتَى الْمُخْتَارُ فِي ظُلَلِ الْأَنْوَارِ لِيُحْيِيَ الْأَكْوَانَ مِنْ نَفْحَاتِ اسْمِهِ الرَّحْمَنِ وَيَتَّحِدَ الْعَالَمَ وَيَجْمَعُهُمْ عَلَى هَذِهِ الْمَائِدَةِ الَّتِي نُزِّلَتْ مِنَ السَّمَاءِ...))

در این بیان اشکارا می فرمایند: امر، امر الهی است و برای زنده کردن عالمیان ، بوسیله نفحات اسم رحمان ، ظاهر شده است و حضرتشان برای اتحاد آدمیان آمده است تا

آنانرا گرد این سفره الهی که از آسمان اراده خدا نازل شده است ، جمع نماید.

و خطاب به ملک روس الکساندر دوم میفرمایند:

أَنْ يَا مَلِكَ الرُّوسِ أَنْ أَسْتَمِعَ نِدَاءَ اللَّهِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ ... قُلْ هَذَا نَبَأٌ اسْتَبَشَّرْتُ بِهِ أَفْتَدُهُ
النَّبِيِّنَ وَالْمُرْسَلِينَ.

هذا لَهُوَ الْمَذْكُورُ فِي قَلْبِ الْعَالَمِ وَالْمَوْعُودُ فِي صَحَائِفِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ . قَدْ أَرْتَفَعَتْ
أَيْدِي الرُّسُلِ لِلْقَائِي إِلَى اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ...))

در این بیان میفرمایند که : این ندای خداست و قلوب پیامبران از خبر این ظهور شاد شد .
ودست همه ، برای تشرف به لقاء این مظهر ظهور خدا، به دعا بدرگاه خداوند بلند است.
و این مظهري است که همه کتب الهیه به ظهورش بشارت داده اند ...
در لوح ملکه ویکتوریا میفرمایند:

((يَا أَيُّهَا الْمَلَكَةُ فِي اللُّونْدِرَةِ أَنْ أَسْتَمِعِي نِدَاءَ رَبِّكِ مَالِكِ الْبَرِيَّةِ مِنَ السُّدْرَةِ الْإِلَهِيَّةِ
((۰۰۰))

در اینجا بوضوح ندا را ندای الهی ، و خود را ، شجره شریعت الهی مینامند . در این لوح ،
شفاء عالم را فقط به ظهور اعظم مظهر الهی میدانند . و راه نجات راتنها در استقرار شریعت
الهی بهائی در این عصر نورانی .

خطاب به عالی پاشا صدراعظم عثمانی ، در لوح بسیار مفصلی نازل :

بِسْمِهِ الْأَبْهَى

أَنْ يَا رَيْسُ إِسْمَعُ نِدَاءَ اللَّهِ الْمَلِكِ الْمُهَيَّمِنِ الْقَيُّومِ . إِنَّهُ يُنَادِي بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ وَيَدْعُ
الْكُلَّ إِلَى الْمَنْظَرِ الْأَبْهَى وَلَا يَمْنَعُهُ قِبَاعُكَ وَلَا نِبَاحُ مَنْ فِي حَوْلِكَ وَلَا جُنُودُ الْعَالَمِينَ ...
أَنْ يَا رَيْسُ قَدْ أَرْتَكِبْتَ مَا يَنْوَحُ بِهِ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ فِي الْجَنَّةِ الْعُلْيَا ... إِنَّا لَوَنُخْرِجُ مِنْ
الْقَمِيصِ الَّذِي لَبِسْنَاهُ لِضَعْفِكَ لِيَفْدِيَنَّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْفُسَهُمْ لِنَفْسِي
... هَلْ ظَنَنْتُ أَنَّكَ تَقْدِرُ أَنْ تُطْفِئَ النَّارَ الَّتِي أَوْقَدَهَا اللَّهُ فِي الْأَفَاقِ؟ لَا وَنَفْسِهِ الْحَقِّ

لَوَأْتَتْ مِنَ الْعَارِفِينَ... فَسَوْفَ يُحِيطُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا • قُلْ قَدْ جَاءَ الْغُلَامُ لِيُحْيِيَ الْعَالَمَ
وَيَتَّحِدَ مَنْ عَلَى الْأَرْضِ كُلِّهَا • فَسَوْفَ يَغْلِبُ مَا أَرَادَ اللَّهُ وَتَرَى كُلَّ الْأَرْضِ جَنَّةَ الْأَبْهَى
كَذَلِكَ رَقِمَ مِنْ قَلَمِ الْأَمْرِ عَلَى لَوْحِ قَوْيَمٍ...

لَا يَقُومُ مَعَ أَمْرِهِ جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ وَلَا يَمْنَعُهُ عَمَّا أَرَادَ كُلُّ الْمُلُوكِ
وَالسَّلَاطِينِ... فَسَوْفَ يَبْعَثُ اللَّهُ مِنَ الْمُلُوكِ مَنْ يُعِينُ أَوْلِيَاءَهُ إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ
وَيُلْقِي فِي الْقُلُوبِ حُبَّ أَوْلِيَاءِهِ وَهَذَا حَتْمٌ مِنْ لَدُنِّ عَزِيزٍ جَمِيلٍ . فَيَا لَيْتَ الْقَوْمَ يَعْرِفُونَ مَا
غَفَلُوا عَنْهُ فِي أَيَّامِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ...))

ملاحظه فرمائید ، که ندای خود رانندای الهی مینامند . و جمیع رابه افق الهی میخوانند .
وناتوانی نفوس رادرسدّ این ندا ذکر میفرمایند . سپس برای رئیس ، روشن میسازند که
اعمالش مخالف رضای حق است . ونوحه رسول الله راسبب است . بعد میفرمایند که اگر
باتمام جلال الهی که خداوند بایشان عنایت فرموده ، ظاهر شوند ، جمیع انسانها خود
رافدای حضرتشان خواهند کرد .

سپس ضعف آدمیان رادرخاموش کردن نار الهی متذکر میشوند . نار عشقی که عالم
را احاطه خواهد کرد .

میفرمایند: حضرتشان برای زنده کردن آدمیان واتحاد عالمیان آمده اند . وتمام جهان
رابه بهشت علیا خواهند فرمود . این وعده خداست . وهیچ کس از سلاطین مانع اراده
خداوند نیست . سپس اشاره میکنند باینکه پادشاهانی درآینده بنصرت امرایشان قیام
خواهند کرد . وبالاخره روز ظهور خود رایوم الله مینامند .

در کتاب مستطاب اقدس خطاب به پادشاه پروس ، امپراطور فرانسوا ژوزف میفرمایند:

((يا مَلِكَ النَّمِسَةِ كَانَ مَطْلَعُ نَوْرِ الْأَحَدِيَّةِ فِي سِجْنِ عَكَا إِذْ قَصَدَتِ الْمَسْجِدَ

الْأَقْصَى (۰۰۰))

بند ۸۵

خود را مطلع نور احدیه مینامند ، و سپس امپراطور را توبیخ میفرمایند که چرا در حالیکه نور الهی در هیكل انسانی ایشان روشن است ، و ندای خدا در حضرتشان مرتفع به زیارت خانه خشت و گلی رفته است...

در همین کتاب به جمیع سلاطین این خطاب مهیمن نازل:

((يا مَعْشَرَ الْمُلُوكِ قَدْ آتَى الْمَالِكُ وَالْمَلِكُ لِلَّهِ الْمُهَيَّمِ الْقِيَوْمِ يَا مَعْشَرَ الْمُلُوكِ أَنْتُمْ الْمَمَالِكُ قَدْ ظَهَرَ الْمَالِكُ بِأَحْسَنِ الطَّرَازِ وَيَدْعُوكُمْ إِلَى نَفْسِهِ الْمُهَيَّمِ الْقِيَوْمِ . أَيَّاكُمْ أَنْ يَمْنَعَكُمْ الْغُرُورُ عَنْ مَطْلَعِ الظُّهُورِ أَوْ تَحْجَبَكُمْ الدُّنْيَا عَنِ فَاطِرِ السَّمَاءِ!))

بند ۷۸ و ۸۲

بوضوح می بینیم که جمال ابھی ، خود را مطلع ظهور الهی مینامند . و سلاطین را کلا ، مملوک خوانده ، ایشان را به اطاعت امر الهی دعوت می کنند . سپس آنان را از غرور منع ، و از بستگی های عالم فانی ، رها می میخوانند .
باین بیان توجه فرمائید:

((إِنَّا لَمَّا وَرَدْنَا السِّجْنَ أَرَدْنَا أَنْ نُبَلِّغَ إِلَى الْمُلُوكِ رِسَالَاتِ رَبِّهِمُ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ))

در این بیان حضرت بهاء الله بصراحت میفرمایند که: پس از ورود به سجن (عکا) بر آن شدند که رسالات خدا را به ملوک ابلاغ نمایند.

کتاب اقدس را میزان اتم می شمارند . و علماء را نصیحت میکنند که کتاب الله را با قوانین و معیارهای خود مقایسه نکنند:

((لَا تَزِنُوا كِتَابَ اللَّهِ بِمَا عِنْدَكُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ وَالْعُلُومِ . إِنَّهُ لِقِسْطُاسِ الْحَقِّ بَيْنَ الْخَلْقِ))

بند ۹۹

نظیر این بیانات ، خطاب به سلاطین ، روساء جمهور امریکا ، نمایندگان مجالس ، رهبران سیاسی و مذهبی جهان ، و عموم اهل عالم ، بقدری فراوان است که در این رساله حتی اشاره به آن ممکن نیست . به آثار جمال ابھی مراجعه فرمائید .

در پایان این بحث ، باین بیان از قلم حضرت بهاء الله ، در مناجات با خداوند منان ، توجه کنید . میفرمایند :

((فِيَا إِلَهِي وَسَيِّدِي وَمَحْبُوبِي ! أَنْتَ تَعْلَمُ بِأَنِّي مَا قَصَرْتُ فِي تَبْلِيغِ أَمْرِكَ وَأَظْهَرْتُ لِعِبَادِكَ اعْظَمَ مَا عِنْدَهُمْ أَمْرًا مِنْ عِنْدِكَ))

صفحه ۴۴۰ کتاب قرن بدیع

ادعائی چنین صریح در هیچ دوری از ادوار پیامبران پیشین سابقه نداشته است . خداوند محبوب را شاهد میگیرند که در ابلاغ امر او کوتاهی نفرموده ، بیش از همه آیات موجوده در دست انسانها ، آیات ربانیه بامر خداوند نازل فرموده اند .
پس :

((هَلْ بَقِيَ لِأَحَدٍ فِي هَذَا الظُّهُورِ مِنْ عُذْرٍ؟ لَا وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ - قَدْ احاطتِ الْآيَاتُ كُلَّ الْجِهَاتِ وَالْقُدْرَةُ كُلَّ الْبَرِيَّةِ . وَلَكِنَّ النَّاسَ فِي رَقْدٍ عَجِيبٍ))

صفحه ۴۴۰ کتاب قرن بدیع

سوگند به خداوند که در این ظهور برای کسی عذری باقی نیست . آیات الهیه از همه جهت ظاهر است . و قدرت ربانیه باهر . و لکن و احسرتا که انسانها در خواب سنگین و غفلت دردناک مانده اند !

بلای ناگهانی

همه کار عالم بود باحساب
حسابش بود لاجرم در کتاب
بدیهی است در نزد اهل خرد
حسابی ز لوح جهان نسترد
از آنست ای صاحب عقل وهوش
که فرمود در گوش جانها، سروش
که ای اهل ارض! ای ستمکارگان
بیاید شما را بلا ناگهان
به پیچید از درد وزحمت بهم
بمیرید در چاه رنج و الم
عقاب عظیمی ز پی میرسد
عذاب حق از سوی وی میرسد
گمان میکنید ای بعیدان زشت
که محواست اعمال هر بد سرشت
قسم بر جمال مُبّهّای من ،
قسم بر خداوند دانای من ،
هر آنرا که آید اینجا بجا
شود نقش بر چهر روح شما
بلوح زبرجد نویسندشان
بخط جلی میکنندش نشان
بلی ، این چنین گفت رب مجید
که روح تو باشد چو لوحی سپید
بکوش این سپیدی ، نگردد سیاه
که آلوده آید بنزدیک شاه
درین «کشور فضل» باید بشر

بهر لحظه کوشد به جان وبه سر
که اعضاءوارکان، بیمار آورد
که درکشور جان، بکار آورد
که درنشئه بعد وملک مثال
بعدل وبه نصفت بود حال وقال
دراینجا توانی به شکر و سپاس
بیچنگ آوری قسمتی بی قیاس
دعا قابلیت بیفزایدت
بهر لحظه لطفی دگرزایدت
پرجان گشائی درین ملک تن
بخندی بهر جمع وهرانجمن

گفتار چهارم

سُقَّ اللهُ

یکی از تأکيدات قرآن ، بر سنت الهی وعدم تغییر و تبدیل آنست . روش خداوند از بدو خلقت تا ابد ، تغییر نخواهد کرد ، و فیض اودائما ، مستمراً شامل حال انسانهاست. و هدایت او هرگز قطع نخواهد شد.

«سُنَّةُ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلَ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا»

سوره احزاب ایه ۶۲

و تأکید میشود: «فَإِنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَحْوِيلًا»

سوره فاطر ایه ۴۳

و باز هم در سوره فتح آیه ۲۳ این مفهوم مکرر میشود:

«سُنَّةُ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِهِ اللَّهِ تَبْدِيلًا»

مهم آنکه روش خداوند در پیشانیان و در آیدگان یکی است و تغییری نخواهد کرد . در سوره بنی اسرائیل آیه ۷۷ ، خداوند بوضوح سنت و روش خود را توضیح فرموده، مجدداً اعلان میکند که روش او هرگز تحویل و تبجیل نخواهد یافت. میفرمایند:

«سُنَّةٌ مَن قَدْ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُسُلِنَا وَلَا تَجِدَ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا»

در این بیان ، خطاب به حضرت محمد میفرمایند : قبل از تو پیامبران خود را فرستاده ایم و این روش هرگز تغییر و تبدیل نخواهد پذیرفت.

در سوره اعراف ایه ۳۴ بصراحت میفرمایند که هر امت را اجلی است. و اجل هیچ امتی ساعتی پس و پیش نخواهد شد:

«وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ»

و سپس خطاب به انسانها اعلام میدارند: «يَا بَنِي آدَمَ إِنَّمَا يَاتِينَكُم رُسُلٌ مِنْكُمْ يُقِصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي فَمَنْ أَتَّقَى وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»

سوره اعراف ایه ۳۵

و باز میفرمایند «وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا

خالدون» سوره اعراف ایه ۳۶

ملاحظه نمائید که میفرمایند: پیامبرانی از میان شما بر شما خواهند آمد. و برای آنکه جای هیچ تردیدی نماند میفرمایند که آنان آیات خداوند را بر شما خواهند خواند. برای تاکید در آیه بعد ۳۶ جزای کسانی را که آن آیات نازل بر پیامبران آینده و ادوار بعدی را ، تکذیب کنند و استکبار نمایند ، آتش جاوید و جهنم پایدار معین میکنند . و باز برای رفع هر گونه شبهه میفرماید: هر آنکس پرهیزکار شود و اصلاح گردد ، خوف و حزنی بر او نیست. پس تکذیب آیات الهی ، که قطعا در آینده بوسیله پیامبران نازل خواهد شد ، در ردیف تکذیب آیات قرآن برای مردم زمان رسول الله است. و همه انسانها در هر دور ، مامورند از پیامبرانی که طبق سنت الهی برای هدایت آدمیان در آینده ظاهر میشوند اطاعت نمایند . به آیات الهی توجه کنند . از احکام مظهر ظهور پیروی و نسبت به او نهایت عبودیت و ستایش نموده ، محبت او را محبت خدا شمارند.

پی در پی آمدن این آیات ، و بیان پایان دوره امت ها و محتوم بودن آن در زمان تعیین شده ، مورد توجه است. و امیدواریم شما هم به این نکته توجه فرموده باشید.

ای دوستان ، خداوند دانا تمامی درها را برای هدایت انسانها باز گذاشته . و چراغهای هدایت را بجهت همه ، بنوعی ، و برای مسلمانان اهل تحقیق و مطالعه در قرآن مجید ، آشکارا برافروخته است . اگر به آن اسناد ، بدون داشتن هیچ بغض و حبی و یا قضاوت قبلی ، و صرف برای شناخت حقیقت ، مراجعه کنیم ، مطمئناً همگی به حقیقت نازله از طرف خداوند که راهنمای انسانهاست واقف خواهیم شد .

از اینست که اکثر مومنین ، شهدا ، و متقدمین شریعت بابی و بهائی ، از مسلمین اهل کتاب و مطالعه ، بخصوص شیعیان متقی و علماء راستین ، بوده اند .

رسم وره عاشقی

بیاد آورید ای حبیبان دوست
که در بقعه پاک فاران دوست
در آن ساحت قدس و فردوس پاک
در آن محضر روشن تابناک
گرفتیم عهدی ز ناسوتیان،
به تایید افواج لاهوتیان
همه ساکنان بهشت برین
گروه پریزاده عالین،
گواه منند، ای عزیزان خاک،
براین عهد فرخنده تابناک
غرور از دل خود برانید سخت
که باشید از بخت ما نیکبخت
عجب باشد از شیوه عاشقان
که در خواب خوش رفته اند اینزمان
به بینید خود، بلبلان را بباغ
که گیرند دائم ز گلها سراغ
نه یک لحظه در خواب خوش میشوند
نه یکدم ز غوغا خموش میشوند
چنین است رسم وره عاشقی
نباشد جز این شیوه شائقی
هر آندل که از خمر حق گشته مست
نخواهد دمی از خیالش گسست
به جمع حبیبان محبوب جان
به توصیف ذاتش کند داستان
که هر ذره در آسمان بلند

بود درکمند محبت به بند
محبت بود آتش کائنات
محبت بود پرتو شمس ذات
حبيب خدا، احمد مرتضى
شنيد از فم سدرۃ المنتهى
که بودم چو گنجنى نهان در قدم
نهادم ز سرّ قدم در عدم
بحب شناسائى ذات خویش
بر آوردم اين خلق و آیات خویش
که تا اين جهان آيد اندر وجود
شود عارف ذات غيب و شهود

«احمد مرتضى» از القاب حضرت محمد ص است •

گفتار پنجم عذاب

یکی از مباحث جالب در قرآن کریم که سالکین راه حق را هدایت است و منصفان را کفایت بحث عذاب است .

کتاب الهی (قرآن کریم) بنا بر منطق صحیح و عقل سلیم، عذاب را معلق و منوط به ارسال رسول و اتمام حجّت میداند. صراحتاً میفرماید که: قبل از ارسال رسول الهی، و ابلاغ کلمه حق، و تفصیل بین مؤمنان و منکران، عذاب بر منکران فرود نخواهد آمد.

((وَلَوْ اَنَّا اَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِّنْ قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْلَا ارْسَلْتَ اِلَيْنَا رَسُوْلًا فَنَتَّبِعَ اٰیٰتَكَ مِنْ قَبْلِ اَنْ نَّذِلَّ وَنَخْزَى))

سوره طه ایه ۱۳۴

در مورد قومی که در معرض عذاب و عقاب قرار گرفتند، میفرمایند: اگر قبل از ارسال رسول و اتمام حجّت این اتفاق میافتاد، آن قوم بهانه مینمودند که چرا خداوند پیامبری نفرستاد تا آیات او را اطاعت کنیم و به ذلت و پستی نیفتیم _ و باز:

((وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِيْنَ حَتّٰى نُبْعَثَ رَسُوْلًا))
سوه بنی اسرائیل ایه ۱۵

بروشنی میفرماید خداوند هرگز قومی را عذاب نمیکند مگر آنکه رسولی را قبلاً بین آنان مبعوث فرماید. بعبارت دیگر نزول عذاب از پی ارسال رسول و استکبار مردمان است.

حال توجه کنیم که خداوند هرگز در وعده خود خلاف نمی‌کند. و آنچه موعود است حتماً و قطعاً واقع می‌شود.

((رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِعَادَ))

سوره ال عمران ایه ۹

خداوند مردمان را در روزی که در آن تردید نیست ، جمع خواهد فرمود_ و البته خدا وعده خود را خلاف نمی‌فرماید . و در همین سوره آل عمران آیه ۱۹۴ مجدداً تأکید می‌شود که خداوند وعده خود را محترم می‌شمارد . و هرگز خلاف آن واقع نمی‌شود . «رَبَّنَا وَاتِّمَامًا وَعَدْتَنَا عَلَى رُسُلِكَ وَلَا تُحْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِعَادَ»

وعده خداوند توسط همه پیامبران اوتاکید و تصریح شده . و خداوند وعده را فراموش نمی‌فرماید.

حال به این سه آیه مقدس توجه کنید تا حقیقت بر شما روشن شود: ((وَمَنْ تَعَجَّلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَإِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ))
سوره سبا ایتین ۲۹ و ۳۰

«وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ... قُلْ لَكُمْ مِيعَادُ يَوْمٍ لَا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ»
سوره سبا ایتین ۲۹ و ۳۰

بعیان ، ملاحظه می‌کنید که قوم بشتاب عذاب الهی را می‌خواستند. و در واقع به رسول الله ایراد می‌گرفتند که : چگونه است عذاب بر ما وارد نمی شود در حالیکه کافریم و غیر مؤمن؟ حضرت می‌فرمایند : خداوند می‌عادی معین فرموده است . آن میعاد یک روز

است. و چون آن روز در رسد ساعتی پس و پیش نخواهد شد. چون مردم به دقت وصحت وعده و میعاد و زمان آنرا خواستار شدند حضرت میفرماید:

وعده خداوند و میعاد نزول عذاب ، یک روز است . و خداوند متعال در رأس آن روز که مقدارش هزار سال قمری است عذاب نازل خواهد نمود. قبلا طبق آیات قرآنی توضیح داده شد که نزول عذاب پس از ظهور پیامبر جدید، دعوت مردمان بخدا و انکار آنان وارد خواهد شد . بنابراین در حقیقت ، قرآن مردم را به ظهور رسول اعظم الهی ، سلطان رسل ، طلعت قائم ، (حضرت باب) وعده میدهد. پس از آنکه رسول الهی ظاهر شود ، و مردم را دعوت نماید ، و آیات الهی چون باران بهاری بر حضرتش نازل گردد عموم اهل عالم ، از ملوک و مملوک ، را ندا خواهد کرد . و چون کفران نعمت نمایند ، و به دعوت الهی وقعی نگذارند ، عذاب از شش جهت بر آنان فرود خواهد آمد.

تاریخ یکصد و پنجاه ساله اخیر جهان را بخوانیم ، و بخصوص به مقدرات ملت‌هائی که طلعت باب و جمال ابهی را انکار کردند ، بیاندیشیم ، تا ظهور وعده الهی را در رأس هزار سال قمری بچشم ظاهر و باطن مشاهده کنیم .

این وعده هزار ساله ، ابتدایش سال ۲۶۰ هجری است . چه که سال ۲۵۹ آخرین سال تابش ماه ولایت در هیکل امام یازدهم بود.

چون از سال ۲۶۰ هجری یک هزار سال بگذرد ، سال ۱۲۶۰ هجری قمری مطابق با ۱۸۴۴ میلادی سال طلوع شریعت بهائی است . درینجم جمادی الولی ۱۲۶۰ هجری قمری مطابق با ۲۳ می ۱۸۴۴ میلادی ، سید باب در شیراز ظهور جدید الهی را اعلام و شروع کور جدید را در هدایت عالم انسان اعلان فرمودند.

از آن زمان که اهل عالم، گوش شنوا به پیام خدا نداد، عالم انسان در بحر عذاب غرق است. و هر روز بر نکبت و ذلت انسان افزوده میشود. تردید نیست که این عذاب و درد، مآلاً نوع انسان را بیدار، و آدمیان راهشمار خواهد کرد. و فوج فوج، بلکه بصورت جمعی به شریعت الهی وارد خواهند شد.

البته اشعه این نور الهی و خورشید روحانی در عالم اذهان، غوغائی برپا ساخت، که تراوشاتش علوم جدیده را باعث و اختراعات و اکتشافات حالیه را موجب است. چه که اگر از این نظریه تاریخ بیگیریم، همگی تراوشات شگرف ذهنی انسانها، و اختراعات بشری در کره ارض، از بعد از اظهار امر حضرت باب یعنی درست روز ظهور ایشان، آغاز شد این همه از ۲۳ می ۱۸۴۴ که روز مخابره اولین تلگرام است، پیدائی گرفت. و البته همه این ظهورات، وعده محتوم خدا بوده، و هرگز خلاف نشده و نخواهد شد.

گفتار ششم

اجل

درگشت وگذار خود درگزار فرحبخش وزندگی آفرین قرآن ، به گروهی آیات بر میخوریم که از اجل ویا سر آمد عمر کائنات ، صحبت میدارد. این آیات بصراحت روشن میسازد که هر چیز درعالم خلق ، مردنی ، ویا بهتر بگوئیم تغییر یافتنی است . واین اجل ، معین و محتوم است.

اجل ، زمان وقوع حادثه ، وبخصوص زمان فرا رسیدن مرگ وفنای ظاهری هر پدیده است.

قرآن میفرماید: «الْمُ تَرَانَّ اللَّهُ يُولُجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولُجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ»
سوره لقمان آیه ۲۹

میفرمایند: خداوند شب را درروز، وروز را درشب فرو میبرد . و آفتاب وما را درقبضه قدرت دارد. وهریک تا سر آمد معینی در حرکتند.

درسوره فاطر همین آیه مبارکه تکرار میشود. آیه ۱۳

بعلاوه خداوند را مالک نامیده، سلطنت را از آن او میداند.

وباز میفرمایند: «اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ أَسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى...»

سوره

رعد آیه ۲

حال اجل را در مورد نزول عذاب ، سر آمد ویا موعد آن در آیات الهی بررسی کنیم :

«وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَوْلَا أَجَلٌ مُّسَمًّى لَّجَاءَهُمُ الْعَذَابُ وَلَيَأْتِيَنَّهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ»
سوره عنكبوت آیه ۵۳

درآیه فوق میفرمایند: منکران از عذاب می پرسند - اگر اجل معین و سرآمد محققى برای آن نبود، (هم اکنون) عذاب بر ایشان فرود میامد.

نه تنها موجودات بی جان بلکه انسانها و موجودات زنده رانیز اجلی است و سرآمدی .
«هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ»
سوره انعام آیه ۲
معنی اینکه:

انسانها را خداوند از خاک خلق فرمود . و برای هر یک اجلی قرار داد- اجلی معین . و آن بدون تردید درخواهد رسید.

((وَلَنْ يُؤَخِّرَ اللَّهُ نَفْسًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهَا وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ))

سوره منافقون آیه ۱۱

مفهوم آنکه : هر نفسی را اجلی است . و خداوند آنرا به عقب نمیاندازد.

((وَلَوْ يَرَوْنَ النَّاسَ يُظْلَمُونَ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ وَلَوْ يَرَوْنَ النَّاسَ يُظْلَمُونَ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ فَذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ))

سوره نحل آیه ۶۱

از این آیه مبارکه بدرستی درمیابیم که اجل و سرآمد ، ساعتی پس و پیش نمیشود .
و در موعد معین میرسد.

خداوند اگر بخواهد مردم را به ظلم و کفرشان معذب فرماید ، بر روی زمین جنبنده ای باقی نمیماند. (همه گناهکارند و مستکبر) - و لکن مهلت و اجلی معین و مقرر است و چون

در رسید، ساعتی پس و پیش نمیشود. البته این اجل، اجل جسمانی است. و موت هیکل
عنصری است.

روح را که چون شمعی است و جسم شمعدان آن، مرگی نیست. آن هدیه ای دیگر است
و سخنی دیگر. و در این مقوله مورد بررسی و سخن ما نمیباشد. مختصر آنکه در زمان ظهور
حضرت رسول اکرم بدلیل طفولیت بشریت از آن مهم، سخن کمتری آمده است. در این
باب خداوند درجائی میفرماید:

«وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا»

سوره بنی اسرائیل ایه ۸۵

ملاحظه میفرمائید که خداوند، بدلیل کمی دانش مردمان، در این مورد سخنی بسیار
نفرموده است. این بحث راجدگانه بتفصیل، مورد بررسی قرار خواهیم داد.

و باز در موضوع اجل، در قرآن میفرماید:

«وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَعْلُومٌ - مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجْلُهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ»

سوره حجر ایه ۵۴

میفرماید: هر قریه و هر امتی را، اجلی است. و اجلشان پس و پیش نمیشود. این معنی عیناً
در سوره مؤمنون آیه ۴۳ تکرار و تاکید میشود.

و باز در اجل هر امتی میفرماید: «...لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجْلٌ إِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً

وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ))
سوره یونس ایه ۴۹

درسوره اعراف آیه ۳۲ مفهوم فوق تکرار میشود.

جالب اینکه پس از این آیه درسوره اعراف ، وعده خداوند است که رسولهای او از بین مردمان و از جنس آنان خواهند آمد. آیات الهی راتلاوت خواهند کرد و مردم باید از آنان اطاعت کنند. زیرا انکار و تکذیب آن آیات به آتش جهنم و عذاب ادهم خواهد انجامید.

(سوره اعراف آیات ۳۵ و ۳۶ که در بحث های گذشته آمده است)

در پیرو این آیات که اجل هر امت را امری محقق و محتوم می شمارند ، در یکی از احادیث قدسی نیز چنین آمده است .

این حدیث در جمیع کتب معتبره نقل شده است. حضرت رسول اکرم میفرمایند:

«إِنْ صَلَحَتْ أُمَّتِي فَلَهَا يَوْمٌ وَإِنْ فَسَدَتْ فَلَهَا نِصْفُ يَوْمٍ وَالْيَوْمُ عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تُعَدُّونَ»

یعنی اگر امت اسلام امت صالحی باشد ، یک روز مهلت دارد . و این روز هزار سال قمری است- توجه فرمائید که قسمت دوم حدیث به آیه قرآن ختم میشود.

و بالاخره ، دوره اسلام پس از یک هزار سال قمری ، در ۱۲۶۰ هجری قمری ، به قیام حضرت قائم ، طلعت باب ، منتهی شده دور جدید و کور جدید آغاز شد . این وعده ای و سر آمدی محتوم بود. و هیچ چیز نمیتوانست آنرا تغییر دهد.

در این مسئله اجل ، دقت و تعمق بیشتر فرمائید . ما مومنان بخداوند معتقدیم که انسان نمیمیرد. بلکه در عالم ملکوت متولد میشود. آنچنان که کودم از عالم رحم باین عالم متولد میشود. و عبارت دیگر در عالم رحم معدوم شده باین عالم قدم مینهد. بهمان نحو، در این عالم مرده و به هیکل روحانی ، در عالم دیگر (ملکوت) متولد میگردد.

توجه فرمائید که حضرت رسول اکرم میفرماید : هر شیئی را اجلی است . سپس به اجل حیوان و انسان نیز اشاره نموده ، میفرمایند: اجل هر شیئی و هر کس و هر امتی محتوم است

، و تاریخ آن باراده الهی می باشد . وساعتی دیروزود ندارد . باین ترتیب ، دوره محمدی نیز اجلی دارد . و در آنروز ، اصل و حقیقت دین به خدا بر میگردد . و هیکل ظاهری فرسوده آن باقی میماند .

مشاهده میشود که هر روز را غروبی است . در واقع هر روز را اجلی است . و در زمان مقدر ، سرآمد یا اجل روز رسیده ، تاریکی شب ما را فرا میگیرد ، تا یوم دیگر در رسد و طلوع دیگر واقع شود . و ظهور روز دیگری ، عالم جسمانی را حیات و زندگی بخشد . این طلوع و غروب را که هر روز بچشم ظاهر میبینیم . و ظاهراً و لفظاً میگوئیم که خورشید غروب کرد ، در واقع غروب خورشید نیست . امروز مطمئن هستیم که خورشید رانه غروبی است و نه طلوعی ! و این نسبت به زمین است که برایش غروب و طلوع مشاهده میشود . و هریک را مدتی معین .

آیا در همه آنچه اطراف خود می بینیم و نیز در روابط و ضوابطی که بین انسان و طبیعت و خلقت موجود است ، دلایلی برای اثبات حقایق کلمات الهی و راههایی برای درک مقاصد پروردگاریست ؟

باز باین نکته توجه کنیم که خورشید امروز همان خورشید دیروز است . که چنین می درخشد . زمین طوری در رابطه با آن قرار گرفته که ، بنا بر نیاز کره ارض و مقدرات الهی طلوع دیگری دارد . حال اگر بگوئیم این همان خورشید دیروز است صحیح است ولی اگر غرض از ذکر دیروز ، اشاره به تاریخ معین باشد ، این خورشید دیگری است .

تنها لازم است از آثار این طلوع ، و حرارت و گرمی و حیات بخشی آن بوجود اصلیش پی برده ، بشناسائی آن موفق شویم . و از آن بهره گرفته ، حیات تازه یابیم .

پس این انسان است که دلش ، زمین معرفت الهی است . و برایش غروب و طلوعی ، نسبت به تابش خورشید معنوی ، معین شده ، تا از تابش شمس الهی روشن شود

وتوانائی آنرا یابد که طلوع دیگری را احساس و مشاهده کرده ، آماده ظهور جدید شده ، بدینسان قادر باشد که آن خورشید معنوی الهی را در آئینه جان جا دهد و بقدرت و انرژی ساطع از آن ، حیات تازه یابد . و قدرت بی اندازه جوید و درخشش بیشتری در خود مشاهده نماید.

خداوند مهربان برای آنکه انسان را که فرزند و فرزندزاده اوست ، به آنچه رضای حق و مقصد از خلقت است آگاه سازد و مسائالش را به بهترین و روشن ترین شواهد و نظایر تفهیم و تدریس نماید ، در هر شیئی و هر حرکتی علامتی برای شناخت خود و نظام خلقت بودیعه گذارده است . تدریس آنرا نیز بوسیله معلمینی انتخاب شده از میان خودمان ، در هر زمان ، بنابر مقتضیات سن و درک انسان بصورت اعم ، معین فرموده است . دوران این معلمین و مدارس الهی رانیز در حدّ یکروز (بنابر میزان آیات) و گاهی کمتری بیشتر ، معین کرده است .

حال ، آیا سزاوار است که هنوز هم ما از تمام شواهد و انتظامات الهی چشم پوشیده ، به پیروی اعقابمان ، خود را از درک اراده الهی و دانش بر حقیقت و دلیل خلقت محروم نمائیم ؟

و یا خود را نادان دانسته ، چشم و گوش بسته ، سودجویانی را اطاعت کنیم ؟ ! در حالیکه خود بوضوح درک میکنیم که آن سودجویان راجز منافع شخصی مادی نه مقصدی است و نه مرامی .

آیا موجب شگفتی نیست که با وجود اینهمه دلائل حسیّ و اینقدر صبر و شکیب الهی در رسیدن انسان به درک و فهم ، و با وجود مستندات بیشمار از آیات الهی چون قرآن مجید و کتب آسمانی ادیان مختلفه دیگر ، و با توجه به اینکه هر چیز را اجلی است و هر اجلی ، مردن از صورتی و تولد در صورت دیگر بهتر و کاملتر است ، آیا صعود شریعت

محمّدی رابه آسمان الهی طبق فرموده پیامبر اسلام مشاهده نمیکنیم؟ وتولد حقیقت دین خدا را که همانا حقیقت همه ادیان است وتعدّد نمی پذیرد، در جلوه و رشد بهتر و بیشتر، که مورد نیاز انسان امروز است، در کلمات وآثار وادّعی حضرت بهاءالله نمی بینیم؟! اندکی دقّت، اندکی صرف وقت، کمی دعا و مناجات بسوی پروردگار خالق، لازم است تا چشم سرودل هر دوباز گردد. و طلوع مجدد حقیقت دین را، که واحد است و اصل و اساس همه ادیان است، در شریعت بهائی وآثار حضرت بهاءالله مشاهده کنیم.

گفتار هفتم امّة

برای درک معنی واقعی امّة ، درقرآن به آیاتی چند اشاره میشود تا روشنی بخش راه هدایت باشد.

درمقام اول ، امّة جمع پیروان یک مذهب وبعبارت دیگر اهل وقوم یک رسول است . درقرآن کریم میفرمایند:

«وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ»
سوره یونس آیه ۴۷

معنی اینکه هر امتی رسولی دارد واجرای عدالت الهی منوط به ظهور آن رسول برآن امت است.

این معنی درسوره مومن هم آمده است:

«كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَجَادَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ ، فَأَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ»
آیه ۵

دراین آیه مبارکه دقیقاً تأکید وتصریح میشود که هر امتی قصد آزاررسول خود کرده ، با اوبه باطل مجادله میکند تا حقانیت اوراانکار نماید وموجب ازهاق حقّ شود . و خداوند چنین نخواسته است . جالب آنکه درآیه قبلی خداوند بوضوح میفرماید که فقط کفار با آیات الهی مجادله میکنند.

«ما يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا» ودرآیات بعد ، عقاب شدید خدا و عذاب او به ره و نصیب این کافران است.

وباز در معنی اُمّت:

«ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا كُلَّمَا جَاءَ أُمَّةً رَسُولُهَا كَذَّبُوهُ»

سوره مومنون آیه ۴۴

میفرماید: هر آنگاه بر هر امتی رسول الهی فرستاده شد آن امت او را تکذیب نمودند- رسول الهی از قبل به امتها وعده میشود. و با وجود آن پس از ظهور، مورد تکذیب قرار میگیرد. و آیات او مورد مجادله و انکار.

وباز «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا...» سوره نحل آیه ۳۶

یعنی و بحقیقت ، برانگیختیم در هر امتی رسولی را...

و در حقیقت در این آیه معنی را تمام مینماید.

حال با توجه به آیه ۱۳۴ سوره بقره مشاهده میکنیم که خداوند خطاب به امت اسلام محمدی میفرماید:

«تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا يَعْمَلُونَ» یعنی هر امتی

مسئول اعمال خود است. و امت اسلام محمدی در مورد آنچه دیگران نمودند ، مواخذه

نمیشود بلکه ثمره آنچه را خود عمل کند خواهد داشت. بعبارت دیگر باید امت اسلام

محمدی در ظهور مظهر آتی ، قائم موعود ، نهایت دقت کند با ارادت در مورد او تحقیق

نماید با صفای قلب در آیاتش نظر کند. و از مجادله و بخصوص از محاجّه (یعنی دلیل بر

علیه او آوردن) بشدت خودداری نماید. این معنی در آیه ۱۴۱ تکرار و تاکید شده است. به

این مطلب در گفتارهای بعدی مفصل تر اشاره خواهد رفت.

حال به مطالعه بخشی از سوره یونس پردازیم که بنظر ما راهنمای قطعی و حجت کافی است.

آیات ۴۷ و ۴۹ این سوره دقیقاً برنامه آینده امت محمدی را بررسی و بوضوح به وقایع بعدی اشاره میکند:

«وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ - وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ»

هر امتی را رسولی است . و چون آن رسول آید آن امت به حق و عدالت مورد قضاوت واقع میشود. و ستم نخواهد شد.

قوم در این آیه میپرسند، که این وعده کی خواهد بود؟

اگر شما صادقید. حضرت رسول چنین مأمور است:

بگو: مرا در این مسأله نفعی یا ضرری نیست . من به اراده خدا راضی و تسلیم هستم . هر امتی را سر آمدی است که چون بیاید ساعتی پس و پیش نخواهد شد.

همه میدانیم که امت رسول در حقیقت در مکتب اسلام محمدی تربیت میشوند و قائم که مالک روز قضا و دین است ، چون ظاهر شود، آنان را قضاوت خواهد کرد.

این سر آمد حتمی و قطعی است. و طلوع رسول بعدی یعنی طلعت با برف در حقیقت ، همه

مسلمانان عالم را و نیز هر امت دیگر را ، در معرض قضاوت و در بوته امتحان آورد . و تنها

متقین و اهل حق که دلهایشان از غبار توهمات و تعصبات پاک بوده و هست ، در این

معرکه روسفید میشوند. قلب پاک ، سینه چون آئینه و روح تابناک باید، تا انوار الهی در آن

بتابد. و انعکاس تمام یابد.

پناه بر خداوند یکتا و محبوب بی همتا.

گفتار هشتم

اعتقاد به روز هزار ساله و قیام دولت حقه

در قرون اولیه پس از ظهور اسلام محمدی ، علماء و روحانیون پاکدل و حقیقت پرست و بسیاری از مسلمانان متقی و پرهیزکار قرآن را با خلوص نیت مطالعه میکردند ، و در درک معانی سعی بلیغ داشتند . آنان به قرآن فهرست ها نوشتند و نام آنرا کشف الآیات و کشف المطالب گذاردند .

در همه قرآن ها فهرست آیات یا کشف المطالب به ابواب متعدد تقسیم میشود . و هر باب ، فصلهای متعدد دارد . یک نمونه از این کشف الآیات و کشف المطالب در «قرآن کریم بخط طاهر خوشنویس چاپ کتابفروشی علمیه اسلامیة « (طهران - ناصر خسرو) است که شامل هجده باب میباشد . بابهای مختلف از دو تا یکصد و بیست و یک فصل دارد .

باب دهم آن در اعتقادات است . اعتقاد راستین امت اسلام و بخصوص شیعه در آن بوده و هست که قائم آل محمد با کتاب جدید و دین جدید درر اُس هزار سال قمری ظهور خواهد فرمود . درباره این اعتقاد کتابها نوشته اند و حدیث ها گرد آورده اند . از کلینی و محیی الدین عربی گرفته تا شیخ بهائی و حتی تاریخ نگاران اواخر ایام ، همه اشاراتی به این حقیقت دارند . و داستانهای نظیر «رستم نامه» هم ازین امر مستثنی نیست!

بالاخره در ابتدای قرن سیزدهم هجری دونفس مقدّس ، شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی مردم را دقیقاً به قرب ظهور قائم بشارت دادند . و بسیاری دانشمندان نظیر احمد ازغندی - نراقی - و صاحب بحار الانوار در جمع احادیث مربوط به ظهور قائم نهایت

کوشش نمودند. بعضی بیش از ده هزار حدیث و روایت در مورد قائم و ظهور قریب الوقوع او گرد آوردند. کتب بسیار منتشر شد و مباحث بیشمار عنوان گردید.

از اینجاست ، که پس از طلوع آفتاب ظهور طلعت باب ، با وجود مشکلات سفر و سختی وسائل ارتباطی و کندی همه جنبه های زندگی ، در کمتر از سه ماه ، هزاران نفس مقدس که اکثرا از دانشمندان اسلامی بودند، طلوع شمس رسالت جدید را ادراک و به آن مظهر الهیه م و من شدند . و در کمتر از شش سال بیش از ده هزار پاکان متقی ، در سبیل امر جدید الهی جان فدا کردند . کشور ایران در همان ماههای اولیه منقلب شد. و شریعت باب در تمامی سطوح اجتماع منتشر و در قلوب مستقر گردید.

باری ، در کشف المطالب قرآن باب دهم که در اعتقادات است ، در فصل شانزدهم مینویسد:

در اعتقاد به روز هزار ساله و قیام دولت حقه: سه آیه

این فصل به یکی از محکمترین مبانی اعتقاد اسلامی اشاره میکند . و آن عهد و میثاقی است که هر یک از پیامبران از امت خود نسبت به ظهور بعد گرفته اند . موسی چنین کرد، عیسی چنین کرد، و محمد نیز چنین کرده است .

«اعتقاد به روز هزار ساله و قیام دولت حقه» را در کشف المطالب ملاحظه کنید و به یقین بدانید که همین مطلب و آن سه آیه مورد نظر، اهل حق را کفایت است.

دولت حقه (یعنی دولت حقه قائم) که دولت روحانی است و سلطه الهی دارد . در کتاب زبور داود نیز تأکید و تئید شده است که وارثین حقیقی عالم ، اصحاب اویند . البته این سلطنت روحانی به تدریج که نوع انسان ظرفیت و قابلیت بیابد به عنوان ملکوت الهی در زمین تئیس میشود . زود است که سلطه و قدرت آن ، که اکنون جامعه جهانی بهائی

رادر همه جهان در پناه دارد ، عالم انسان را احاطه کند . ودوران عدل وانصاف الهی
وصلح عمومی آغاز گردد. واما آن سه آیه در همان کشف المطالب مینویسد :
انبیاء آیه ۱۰۵ و ۱۰۶ سجده آیه ۴

سوره انبیاء سوره بیست و یکم وسوره سجده ، سوره سی ودوم قران مجید است .
توجه کنید که دانشمندان اسلام ، خود ، این سه آیه رامرتبط دانسته ومربوط به یک
«اعتقاد راستین» شمرده اند . ودراین حقیقت کمترین تردید نداشته اند .
واما آن آیات :

((ولقد کتبتنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحون - ان فی هذا
لبلاغاً لقوم عابدين))

سوره انبیا آیات ۱۰۵ و ۱۰۶

دراین آیات خداوند وعده قبلی خود راتکرار میفرماید که در زبور مذکور است که : پس از
«ذکر» بندگان صالح من وارثان زمین خواهند بود- بندگان صالح فقط مومنان به طلعت
قائم هستند ، و«ذکر»، حضرت قائم است . طلعت باب ، «ذکر الله الاعظم» هستند ، واین
از القاب بزرگ ایشان است .

در حاشیه همین قرآن (علمیه اسلامیة) بروشنی ذکر شده است که :

یرثها عبادی - از امام ابی جعفر باقر علیه السلام است که مقصود از این بندگان ، یاران
مهدی موعود است ، عجل الله تعالی فرجه در آخر الزمان . ودلیل صحت این خبر روایتی
است که عامه وخاصه (تمام فرق اسلام از شیعه وسنی) بر نقل آن اتفاق کردند . که
پیغمبر گفت : اگر نماند از دنیا مگر یکروز- همانا خدای چندان درازش گرداند وبکشد تا
برانگیزاند مرد صالحی از اهل بیتم ، که زمین را از داد بیاکند از پس آنکه آکنده باشد از
جور وستم . ودربعض این اخبار است علاوه ، یواطی اسمه اسمی ، یعنی نام آنمرد بانام

من همعنان ویکسان باشد و در بعض دیگر آنکه آنمرد از اولاد فاطمه علیها السلام
میباشد...))

جالب توجه اینکه :

اولا این حواشی، حتی در قرآنهاى متوسط هم آمده است .

و

ثانیا، سوره انبیا بخصوص صفحه آخر، نزدیکی وعده الهی را، در آیه ۹۷ و حفظ مؤمنین
واقعی را از ظهور فرع اکبر، در آیه ۱۰۳ توضیح داده و درهم پیچیده شدن آسمان یعنی
منتهی شدن دوره دین را تکید، و سپس اشاره به ظهور مهدی و بندگان صالح او میکند.

و

ثالثا، پس از این دوآیه، رسول اکرم راحمة للعالمین مینامد. و از قول رسول میفرماید که:
من میدانم وعده نزدیک است یا دور . و تنها خدا میداند . و اگر هم من میدانستم برای
شما آزمایشی سخت میبود.

و اما اهل حق در آیات دیگر زمان ظهور را محاسبه کردند . و آنرا بروشنی یافتند . آنان آیه
سومی را، در بیان موعد ظهور، زیر همین عنوان در کشف المطالب اضافه نمودند.

((يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ
))
سوره سجده آیه ۵

در این آیه بصراحت میفرماید: امر از آسمان (مشیت خدا) به زمین (قلوب انسانها) تدبیر
میشود و سپس به سوی اوبر میگردد، در مدت یکروز که میزانش یکهزار سال قمری است
(سالهاییکه شما میشمارید- تقویم عربی یعنی قمری)

ملاحظه میفرمائید که تدبیر و تبیین اسلام در سال ۲۵۹ هجری، با رحلت امام یازدهم، به کمال رسید. و درست یک هزار سال پس از آن، طلعت باب ظهور فرمود. و بندگان صالح الهی وارثان حقیقی عالمند.

خالی از لطف نیست که در سوره سجده دقت بیشتری کنیم در این سوره:
آیه اول تکیید است بر اینکه قرآن آیات الهی است.

آیه دوم، اعتراض منکران را، که میگفتند محمد بن عبدالله مفتری است، و کلمات خود را به خدا میندد، رد نموده و حقانیت وحی را اعلام میکند. و سپس میفرماید: ((هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ لِتُنذِرَ قَوْمًا مَا أْتِيَهُمْ مِنْ نَذِيرٍ قَبْلِكَ لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ))

حضرت رسول برای اکمال انذار آمده است. تا قومی را که قبلاً بر آنها نذیر الهی نیامده است، انذار فرماید شاید هدایت شوند. انگاه میفرماید: ((اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ)) ۴

وانگاه:

((يُدَبِّرُ الْأُمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ)) ۵

((ذَلِكَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ)) ۶

قسم به پروردگار عالمیان که همین آیات و همین سوره، اهل قرآن و اهل عرفان را کفایت است. و اهل حق را به ظهور طلعت باب و جمال ابهی هدایت نموده، در شریعه واحد وارد میسازد.

ملاحظه کنید بروشنی میفرماید: خداوند آسمانها وزمین آنچه بین آنهاست ، درشش روز خلق فرموده و بر عرش مستوی شد-

(واضح است که این اشاره به شش دور ارسال رسل و خلق آسمانهای ادیان وزمین های مستعد قلوب است . یعنی تاسیس ادیان صائبی - بودائی - برهمنائی - زرتشتی - یهودی و مسیحی . که هر یک دوری دارند و روزی . و پس از آن خداوند بر عرش محمدی مستوی میشود . و مقصود از عرش خدا هیکل ظهور است . زیرا بعد بصراحت میفرماید که این هیکل ظهور ، شما را ولی است و شفیع . بدیهی است که شفاعت کار خداوند نیست ، زیرا شفاعت را دیگری باید انجام دهد .

پس این محمد است که شفیع روز قیامت است . و باز توجه نمائید که میفرماید: این عرش ، امر الهی را تدبیر و امور را منتظم میفرماید . این تدبیر و تنظیم بوسیله عرش الهی محمد بن عبدالله و اوصیاء او یازده امام کامل شد . سپس امر الهی به آسمان بر میگردد . یعنی شریعت الله بتدریج در زمین قلوب انسانها به قبار حرص و آرزوهای نفسانی پوشیده شده ، حقیقت آن در مدت یک روز که هزار سال قمری است ، به آسمان بر میگردد . قرآن بلافاصله میفرماید که این ها همه علوم غیبی است . در ادامه آیات به خلق انسان از خاک اشاره میشود . تا مراتب خضوع و خشوع در انسان یاد آوری شود .

ای دوست معنوی ، دیده انصاف باز کن و حقایق رابی پرده مشاهده نما : شمس ظهور بهاء الله در وسط آسمان باشد اشراق ، نمودار و در نصف النهار خود مستقر . و ندای الهی رابه جمیع سلاطین و رعایا و صاحبان دین و علم اعلام فرمود .

آیا سزاوار است که به ساعت خود بنگری و بگوئی طبق ساعت من هنوز شب هنگام است ؟ لا والله .

هریک از مباحث این رساله ، به دعا و درنهایت محبت و اخلاص تهیه شده است . به همان ارادت و درحالت دعا و استغاثه بخوان و از ملکوت الهی طلب تائید و هدایت نما . باشد که دل به بهشت عرفان مظهر ظهور جمال رحمان بازگردد و گلهای ایمان و ایقان در زمین قلب بروید.

آسمان شریعت الهی از نور ظهور روشن است خانه دل و صفحه روح رابه آن منیر دار . برای درک مباحث بعدی ، بهتر است به بعضی از صفحات کتاب ایقان و تبیینات حضرت بهاءالله در بیان مفهوم متشابهات کتب مقدسه اشاره شود. میفرمایند:

«ناظر بایام قبل شوید که چقدر مردم از اعالی و ادانی که همیشه منتظر ظهورات احدیه درهیاکل قدسیه بوده اند ، بقسمیکه در جمیع اوقات و اوان مترصد و منتظر بودند و دعاها و تضرعها مینمودند که شاید نسیم رحمت الهیه بوزیدن آید . و جمال موعود از سراق غیب به عرصه ظهور قدم گذارد. و چون ابواب عنایت مفتوح میگردد ، و غمام مکرمت مرتفع ، و شمس غیب از افق قدرت ظاهر میشد جمیع تکذیب مینمودند ، و از لقای او که عین لقاء الله است احتراز میجستند...»

ص ۳

(در همه اوقات سبب سد عباد و منع ایشان از شاطی ء بحر احدیه علمای عصر بوده اند. که زمام آن مردم در کف کفایت ایشان بود . و ایشان هم بعضی نظر بحب ریاست ، و بعضی از عدم علم و معرفت ، ناس را منع مینمودند . چنانچه همه انبیاء باذن و اجازه علمای عصر سلسبیل شهادت نوشیدند...) ص ۱۲

(مثلا بیاناتی که طلعات جمال حق در علامات ظهور بعد فرمودند ، آن بیانات را ادراک نمودند. و بحقیقت آن واصل نشدند لهذا علم فساد برافراختند. و رایات فتنه برپانمودند .

واین معلوم است که تأویل کلمات حمامات ازلیه ر اجز هیاکل ازلیه ادراک ننمایند .
ونغمات ورقاء معنویه را جز سامعه اهل بقا نشنود... ص ۱۵

(مقصود از شمس و قمر که در کلمات انبیاء مذکور است منحصر باین شمی و قمر ظاهری نیست که ملاحظه میشود. بلکه از شمس و قمر، معانی بسیار اراده فرموده اند . که در هر مقام بمناسبت آن مقام معنی اراده میفرمایند.

مثلاً یک معنی از شمس ، شمسهای حقیقتند که از مشرق قدم طالع میشوند . و بر جمیع ممکنات ابلاغ فیض میفرمایند. و این شمس حقیقت، مظاهر کلیه الهی هستند، در عوالم صفات و اسمای او . و همچنانکه شمس ظاهری تربیت اشیا ی ظاهره از اثمار و اشجار و الوان و فواکه و معادن و دون ذلک ، از آنچه در عالم ملک مشهود است ، بامر معبود حقیقی باعانت اوست ، همچنین اشجار توحید و اثمار تفرید و اوراق تجرید و گلهای علم و ایقان و ریاحین حکمت و بیان ، از عنایت و تربیت شمسهای معنوی ظاهر میشود . اینست که در حین اشراق این شمس ، عالم جدید میشود . و انهار حیوان جاری میگردد . و ابحر احسان بموج میاید . و سحاب فضل مرتفع میشود . و نسما ت جود بر هیاکل موجودات میوزد . و از حرارت این شمسهای الهی و نارهای معنویست ، که حرارت محبت الهی در ارکان عالم احداث میشود. و از عنایت این ارواح مجرد است، که روح حیوان باقیه بر اجساد مردگان فانیه مبذول میگردد. و فی الحقیقه این شمس ظاهری یک آیه از تجلی آن شمس معنویست)

ص ۲۶

(و در مقام دیگر مقصود از شمس و قمر و نجوم ، علمای ظهور قبلند . که در زمان ظهور بعد موجودند . و زمام دین مردم در دست ایشان است . و اگر در ظهور شمس اُخری بضیای

او منور گشتند، لهذا مقبول و منیر و روشن خواهند بود. والا حکم ظلمت در حق آنها جاری است. اگر چه بظاهر هادی باشند. زیرا که جمیع این مراتب از کفر و ایمان و هدایت و ضلالت و سعادت و شقاوت و نور و ظلمت منوط بتصدیق آن شمس معنوی الهی است. بر هر نفسی از علماء حکم ایمان از مبداء عرفان در یوم تغابن و احسان جاری شد، حکم علم و رضا و نور و ایمان درباره اوصادق است. والا حکم جهل و نفی و کفر و ظلم در حق او جریان یابد. و این بر هر ذی بصری مشهود است که همچنانکه نور ستاره محو میشود نزد اشراق شمس ظاهره، همین قسم شمس علم و حکمت و عرفان ظاهره نزد طلوع شمس حقیقت و آفتاب معنوی محو و تاریک میشود. و اطلاق شمس بر آن علماء بمناسبت علو و شهرت و معروفیت است...)

ص ۲۸

(و در مقامی هم مقصود از اطلاقات شمس و قمر و نجوم، علوم و احکام مرتفعه در هر شریعت است.)

ص ۳۰

(باری اینست مقصود از تلویحات کلمات مظاهر الهی. پس اطلاق شمس و قمر در این مراتب بر این مقامات مذکوره، بلیات نازله و اخبار وارده، محقق و ثابت شد. اینست که مقصود از ذکر تاریکی شمس و قمر، و سقوط انجم، ضلالت علماء و نسخ شدن احکام مرتفعه در شریعت است. که مظهر آن ظهور، باین تلویحات اخبار میدهد. و جزا برار را از کاس نصیبی نیست.)

ص ۳۱

(و همچنین معنی تبدیل ارض را ادراک نما. که غمام رحمت آن سماء بر قلوبی که نیسان مکرمت مبذول داشت، تبدیل شد اراضی آن قلوب، بارض معرفت و حکمت. و چه ریاحین توحید که در ریاض قلوبشان انبات شده. و شقایقهای حقایق علم حکمت که از

صدور منیرشان روئیده . و اگر ارض قلوبشان تبدیل نمیشد. چگونه رجالی که حرفی تعلیم نگرفته اند ، و معلم را ندیده اند، و بهیچ دبستانی قدم نگذاشته اند ، بکلمات و معارفی تکلم مینمایند که احدی ادراک نتواند نمود. گویا از تراب علم سرمدی سرشته شده اند. و از آب حکمت لدنی عجین گشته اند. اینست که میفرماید: **الْعِلْمُ نُوْرٌ یَقْدِفُهُ اللهُ فِی قَلْبِ مَنْ یَشَاءُ** و این نحو از علم است که ممدوح بوده و هست . نه علوم محدوده که از افکار محجوبه کدره احداث شده . و آن را گاهی از هم سرقت مینمایند . و بر دیگران افتخار میکنند...)

ص ۳۵

(اینست که میفرماید: **(یَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَیْرَ الْأَرْضِ)**)

(سوره ابراهیم - یعنی روزی که زمین مبدل میشود، بغیر از این میشود)

و از نسبات جود آن سلطان وجود ، ارض ظاهره هم تبدیل یافته. **لَوَأْتُمْ فِی أَسْرَارِ الظُّهُورِ تَتَفَكَّرُونَ** . و دیگر معنی این آیه را ادراک نما که میفرماید : **(وَالْأَرْضُ جَمِیْعًا قَبْضَتُهُ یَوْمَ الْقِیَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِیَّاتٌ بَیْمِیْنِهِ . سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا یُشْرِكُونَ)**

سورة الزمر

مضمون آن اینست که همه زمین اخذ شده در دست اوست روز قیامت . و آسمان پیچیده شده در دست راست اوست.

حال قدری انصاف میخواهد ، که اگر مقصود اینست که مردم ادراک نموده اند ، چه حسن بر آن مترتب میشود . و انگهی این مسلم است که حق منبع دستی که مرئی شود ببصر ظاهر، و مرتکب این امورات شود ، منسوب بذات نیست . بلکه کفریست محض و افکی است صرف اقرار بر چنین امری. و اگر بگوئی مظاهر امر او هستند که در قیامت باین

امر مامور میشوند ، اینهم بغایت بعید است و بیفائده ، بلکه مقصود از ارض ، ارض معرفت و علم است و از سماوات ، سماوات ادیان. حال ملاحظه فرما که چگونه ارض علم و معرفت که از قبل مبسوط شده بود ، بقیضه قدرت و اقتدار قبض نمود . و ارض منیعه تازه در قلوب عباد مبسوط فرمود . و ریاحین جدیده و گل‌های بدیعه و اشجار منیعه از صدور منیره انبات نمود . و همچنین ملاحظه کن که سماوات ادیان مرتفعه در قبل چگونه دریمین قدرت پیچیده شد ، و سماء بیان با مرالله مرتفع گشت ، و شمس و قمر و نجوم او امر بدیعه جدیده ترین یافت ، اینست اسرار کلمات که بیحجاب کشف و ظاهر گشته تا ادراک صبح معانی فرمائی ، و سراجهای ظنون و وهم و شک و ریب رابقوت توکل و انقطاع خاموش نمائی و مصباح جدید علم و یقین درمشکاه قلب و دل برافروزی (۰۰۰) صص ۳۶-

۳۸

((واینکه میفرماید)) (با ابر و غمام نازل میشود)) مقصود از ابر، آن اموری است که مخالف نفس و هوای ناس است . چنانچه ذکر شد درآیه مذکوره : ((أَفَكَلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ)) (سوره البقره) یعنی هر زمان رسولی بر شما فرستاده شد ، بر خلاف نفس و هوای شما ، استکبار کردید . و بعضی را تکذیب نمودید . و گروهی را کشتید . مثلاً از قبیل تغییر احکام و تبدیل شرائع و ارتفاع قواعد و رسوم عادیه و تقدم مؤمنین از عوام بر معرضین از علماء . و همچنین ظهور آن جمال ازلی بر حدودات بشریه از اکل و شرب و فقر و غنا و عزت و ذلت و نوم و یقظه و امثال آن ، از آن چیزهاییکه مردم رابه شبهه میاندازد و منع مینماید . همه این حجابات بغمام تعبیر شده . و اینست آن غمامی که سماوات علم

وعرفان كُلِّ مَنْ فِي الْأَرْضِ بَآنِ مِشْكَافٍ وَشَقِّ مِیْگَرَدَد . چنانچه میفرماید : ((يَوْمَ تَشَقُّ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ))

(سورة الفرقان- یعنی روزی که آسمان به ابرها شکافته میشود.)

وهمچنانکه غمام، ابصار ناس رامنع مینماید از مشاهده شمس ظاهری، همین قسم هم این شئون مذکوره، مردم رامنع مینماید از ادراک آن شمس حقیقی (... (ص ۵۵ و ۵۶)

((ومقصود از موت و حیات که در کتب مذکور است، موت و حیات ایمانیست. و از عدم ادراک این معنی است که عامه ناس در هر ظهور اعتراض نمودند. و بشمس هدایت مهتدی نشدند. و جمال ازلی رامقتدی نگشتند. چنانچه وقتیکه سراج محمدی در مشكاة احمدیه مشتعل شد، بر مردم حکم بعث و حشر و حیات و موت فرمود. این بود که اعلام مخالفت مرتفع شد. و ابواب استهزاء مفتوح گشت (... (ص ۸۶)

((خلاصه اگر قدری از زلال معرفت الهی مرزوق شوید میدانید که حیات حقیقی، حیات قلب است نه حیات جسد.

زیرا که در حیات جسد، همه ناس و حیوانات شریکند. ولیکن این حیات مخصوص است بصاحبان افئده منیره که از بحر ایمان شاربند. و از ثمره ایقان مرزوق. و این حیات راموت از عقب نباشد. و این بقا رافنا از پی نیاید، چنانچه فرموده اند ((الْمُؤْمِنُ حَيٌّ

فِي الدَّارَيْنِ)) یعنی مومن زنده است در دودنیا

اگر مقصود حیات ظاهره جسدی باشد، که مشاهده میشود موت آن را اخذ مینماید (...))

((باری نه چنان سدره عشق درسینای حب مشتعل شده که به آبهای بیان افسرده گردد ویا
اتمام پذیرد. عطش این حوت رابحور نشانند . واین سمندر ناری جز درنار روی یار مقرر
نگزینند. پس ای برادر! سراج روح را درمشکاة قلب ، بدهن حکمت برافروز . وبزجاج
عقل حفظش نما. تا نفسهای انفس مشرکه ، آن راخاموش نکند . واز نور باز ندارد.
((كَذَلِكَ نَوْرُنَا أَفَقَ سَمَاءِ الْبِيَانِ مِنْ أَنْوَارِ شُمْوُسِ الْحِكْمَةِ وَالْعِرْفَانِ ، لِيَطْمئنَّ بِهَا قَلْبُكَ
وَتَكُونُ مِنَ الَّذِينَ طَارُوا بِأَجْنَحَةِ الْإِيْقَانِ فِي هَوَاءِ مَحَبَّةِ رَبِّهِمُ الرَّحْمَنِ ...))

ص ۴۷

مفهوم آنکه : این چنین آسمان بیان رابه پرتو آفتاب حکمت و عرفان روشن نمودیم ، تا
قلب تو بآن مطمئن شود واز کساننی باشی که به بالهای ایقان درفضای محبت پروردگار
بخشنده پرواز میکنند.

چه زیباست باغ وگلستان خاک

چه زیباست باغ وگلستان خاک

لطیف است این ساحت تابناک

بهستی ، هزاران بهارخوش است

از آنست جان و دل بنده مست

نوای نوازنده ها نعمتی است

که کمتر زالوان پاکیزه نیست

بسی نعمت اندر جهان تن است

تن از لذت نعمتش روشن است

ولی چون زدشت فنا بگذری ،

زلذات این ملک مابگذری ،

ازین عرصه برتر خرامی دمی

بساط بقا ایدت بیغمی

در آن ساحت جلوه ای دیگر است

بهر نعمتی لذتی دیگر است

در آئی بفردوس بی انتها

گلستان وصل و لقاء خدا

ملیح است مستی به ایوان دوست

چنین مستی ای یاریکدل ، نکوست

مراساغر از دست دلبر سزاست

که آن ساغرم جام آب بقاست

غلام الهی که از نزد یار

کند باده عشق دلبر نثار

کند جان ما را زمحنت رها
دل بنده را، فارغ ازهر خطا
چو دل فارغ از غیر دلبر شود
زگل وارهد ، عین گوهرشود
خدایا مرا عاشق یار کن
مرا فارغ از کار و افکار کن
نخواهم که در ملک فانی ، دلم
شود بنده محفل و منزل
بیفکن بگفتار من آن اثر
که آرد بجانهای یاران شرر
بسوزند دلها به عشق خدا
بتابند زخها بشوق لقا
بخندند لبها چو گلهای ناز
ستایند جانها، شه بی نیاز

گفتار نهم لقاء الله

یکی از وعده های صریحه قرآن به مؤمنین، که بسیاری از آیات قرآنیه را شامل است، وعده لقاء الله میباشد. این وعده آنقدر مکرر در قرآن آمده، که گوئی روح قرآن و کتاب الله است.

بدیهی است که خداوندی که تمامی خلقت بی انتها، یعنی همه عوالم مادی و روحانی، به اراده او بوجود آمده است، در چشم ظاهر نمی گنجد. و حتی خلقت او، که عقل انسان، در تفکر به جزء مادی آن نیز دچار حیرت است، بزرگتر از آن است که به تجسم آید.

از طرف دیگر خالق قادر جسم نیست که شکل بگیرد. و لقائی داشته باشد تا به دیده درآید. علماء اسلام، از ابتدا در این معنی بسیار تفکر کردند. و تنها معدودی به حقیقت مساله لقاء پی بردند. از آن میان یکی مولانا جلال الدین مولوی صاحب مثنوی است. در این قرن نورانی و عصر روحانی که حقایق روح به کلام الهی بررسی و تبیین شده معنی لقاء توضیح و بکمال دقت تشریح گشته است.

همانطوریکه دیدار واقعی هنرمند از بررسی هنر او حاصل میشود. و شناخت او به بهترین وجه، در مطالعه اثر هنری اوست، لقاء خداوند، تنها در خلقت او و با مطالعه مخلوقات او حاصل میشود.

تردیدی نیست که این لقاء در مقام اول منحصر به دانشمندان و خواص است. در حالیکه لقاء خدا، در قرآن و سایر کتب الهیه به نفوس خاصی تعلق ندارد. و بعلاوه دانش شرط این

لقاء نیست . لقاء برای هر فرد مومن مخلص و متقی ممکن است . و بنابراین وعده الهی در پاداش لقاء برای متقیان است . و این لقاء ، لقاء خداست که در لقاء مظهر ظهور او ممکن است .

همانطور که نور را در چراغ مشاهده میکنیم . خورشید را در نور آن می بینیم . و مشاهده کره خورشید محال است ، و در حقیقت ، چشمها و حتی هیکل انسانی برای آن ساخته نشده است ، خداوند راهم در آئینه تمام نمای جمال و قدرت و علم او، یعنی پیامبر خدا مشاهده میکنیم .

آیات بسیار در همه کتب الهیه ، دال بر اینست که ایمان به خدا ایمان به پیامبر اوست . اعتماد به خدا اعتماد به پیامبر اوست . محاجّه با خدا محاجّه با پیامبر اوست . استکبار بر خدا ، استکبار بر پیامبر اوست ، انکار خدا ، انکار پیامبر اوست و استماع کلام خدا ، استماع کلام پیامبر اوست .

و بنابراین مشاهده و لقاء خدا مشاهده و لقاء پیامبر اوست .

لقاء خداوند در قرآن وعده حتمی خداست به مومنان متقی .

در سوره مومن میفرماید:

((رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنذِرَ يَوْمَ

التَّلَاقِ)) سوره مومن آیه ۱۵

میفرماید: خداوند رفیع الدرجات صاحب عرش ، روح نبوت را با مر خود در هر کس که بخواهد میدمد تا روز دیدار را خبر دهد .

((مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ))

یعنی هر کس (باضمیر عام) لقاء و دیدار خدا را آرزو کند ، (بتمام وجود بطلبد) برای او، دیدار قطعی است. و در سرآمد معینی این دیدار دست دهد. خداوند سمیع است و بصیر. یعنی آرزوی دل رامییند و درک میفرماید.

طبق این ایه مبارکه: ((قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ. فَمَنْ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا))

سوره کهف ایه ۱۰۹

خداوند واحد ، وعده دیدار را به هر م و من صالح عنایت میفرماید . البته م و منی که در عبادت خدا کسی و چیزی را سهم نکند- بنده مال و جاه و دنیا نباشد. و به اراده او تسلیم بماند.

پس لقاء در حقیقت وعده و بشارت بوده ، جایزه م و من صالح و متقی است ، نه کافر دانشمند و یا غیر دانشمند.

امید لقاء الهی یعنی امید زیارت ظهور بعد و مشاهده جمال خدا در جمال پیامبر آتی ، یکی از شرایط ایمان است.

و هر کس به تمام وجود آرزوی آن ظهور و آن دیدار را نکند کافر است . از رحمت خدا بی بهره مانده گرفتار عذاب میشود. (سوره عنکبوت ۲۳ و سوره روم ۸) مستکبر است و ظالم.

(سوره فرقان ایه ۲۱) اعمالش یعنی عبادت و روزه و نمازش و... باطل است. (سوره کهف

ایه ۱۰۵) م اوای او آتش است . (سوره یونس ایه ۷ و ۸) در طغیان خود سرگردان

میماند. (سوره یونس ۱۱) خسرانکار است . (سوره یونس ۴۵) و در درکات شک و تردید

خواهد ماند. (سوره فصلت ایه ۵۴)

درسوره عنكبوت آیه ۲۳ میفرماید: ((وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَئِكَ يَئِسُوا مِنْ رَحْمَتِي وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ)) یعنی آنانکه به آیات خدا و لقاء او کافرند ، از رحمت خدا بی بهره اند. و عذاب الیم بر آنان فرود آید.
 و در این ایه ((قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَ نَالُوا أَنْزَلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةَ أَوْنَرَى رَبَّنَا لَقَدْ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَعَتَوْا عُتْوًا كَبِيرًا))

سوره فرقان آیه ۲۱

آنانکه لقاء خداوند را امید ندارند، اهل استکبارند و سرکشی . و بنابراین بیان مبارک:
 ((أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبَّطُوا أَعْمَالَهُمْ فَلَا يُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا))
 سوره کهف آیه ۱۰۵

آنانکه به آیات خدا و لقاء او کافرند (بدیهی است که این لقاء ، لقاء پیامبر خداست (اعمالشان باطل است. و در روز قیامت سبکسارند.
 و باز بنا بر:

((إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ- أُولَئِكَ مَاوِيَهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ))
 (سوره یونس آیه ۷ و ۸)

آنانکه لقاء الهی را نمی طلبند، و زندگی دنیا قانعند، و مطمئن - و از آیات خداوند غافل ، آنان را جهنم و آتش آن پاداش و جزاست.

و باز ((فَنَذِرُ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ))

(سوره یونس آیه ۱۱) میفرماید: آنانکه آرزو و امید لقاء ما ندارند ، بگذار در سرکشی خود فرو روند.

و باز هم میفرماید:

((قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ))

سوره یونس آیه ۴۵

آنانکه لقاء خدا را تکذیب نمایند، خسران کارند و اهل ضلال و گمراهی.
در این آیه بصراحت متذکر میشویم که زیارت خدا و لقاء اودر زیارت رسول خداست.
و این آیه ((أَلَا أَنَّهُمْ فِي مَرِيَةٍ مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ)) (سوره فصلت آیه ۵۴) شک و تردید منکر انرا یاد میکند. توجه داشته باشیم که آنانکه بقاء الهی امید ندارند، بهر بهانه متشبث میشوند. حتی از پیامبر الهی قرآن دیگر میطلبند. و یا از او میخواهند که این کتاب الهی را تبدیل کند و تغییر دهد.

سوره یونس آیه ۱۵

چنین نفوس هرگز به شریعه الهیه وارد نشده، از مؤمنان درگاه رب متعال محسوب نمیگردند. باید با قلب پاک انتظار کشید و امید داشت که در «یوم التلاق» (همان آیه) زیارت پیامبر خدا و ایمان به آیات او موفق شد.

در اینجا، آن عزیزان گرامی رابه مطالعه این کلمات الهیه دعوت میکنیم:
(چون ابواب عرفان ذات ازل بر وجه ممکنات مسدود شد، لهذا باقتضاء رحمت واسعه): ((سَرَبَقَتْ رَحْمَتُهُ كُلَّ شَيْءٍ وَوَسِعَتْ رَحْمَتِي كُلَّ شَيْءٍ)) (جوهر قدس نورانی را از عوالم روح روحانی بهیاکل عز انسانی در میان خلق ظاهر فرمود. تا حکایت نمایند از ذات ازلیه و ساذج قدمیه. و این مرایای قدسیه و مطالع هویه بتمامهم از آن شمس وجود و جوهر مقصود حکایت مینمایند. مثلاً علم ایشان از علم او، و قدرت ایشان از قدرت او، و سلطنت ایشان از سلطنت او، و جمال ایشان از جمال او، و ظهور ایشان از ظهور او.
... و این هیاکل قدسیه مرایای اولیه ازلیه هستند که حکایت نموده اند از غیب الغیوب.

...در کتاب مبین رب العالمین بعد ز ذکر ختمیت... جمیع ناس را بقاء خود وعده فرموده...
...و خدای واحد شاهد مقال است که هیچ امری اعظم از لقاء و اصرح از آن در فرقان ذکر
نیافته... حکم لقاء در یوم قیام ، منصوص است در کتاب . و قیامت هم بدلائل واضحه
ثابت و محقق شد که مقصود قیام مظهر اوست بر امر او . و همچنین از لقاء لقای جمال
اوست در هیکل ظهور او...)) (کتاب ایقان)

حال به چند نمونه دیگر از دهها آیه مقدسه قرآن در مسأله لقاء الله اشاره کنیم تا هادی
قلب مخلصان و واطمینان بخش دل مومنان باشد.

((اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ
كُلُّهُ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ))

سوره رعد ۲

خداوند بزرگ ، آسمانها را بدون ستونی که دیده شود برپا داشت. و بر عرش جلوس
نموده آفتاب و ماه را مسخر خود گردانید. تا برای سرآمد معینی در حرکت باشند- آیات
الهی را تفصیل و امر را تدبیر مینماید تا بقاء خدای خود یقین حاصل نمائید.
تردید نیست که تدبیر امر و تفصیل آیات از مظهر الهی است. و اوست که باین اعمال ،
مثل برافراشتن آسمان شریعت الله بدون قدرت ظاهره، و تسخیر همه مظاهر قدرت و علم
که چون ماه و آفتاب میدرخشند، به تدبیر امر الهی و تفصیل آیات میپردازد. تا شریعت
الهی را به قدرت ربانی و حکمت یزدانی در اراضی قلوب مستقر سازد
پیامبر الهی عرش خداست. و لقاء او، لقاء خدا ایمان به او، ایمان بخداست و انکار
او، انکار حق است.

((...وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَلَكِنِّي أَرِيكُمْ قَوْمًا
تَجْهَلُونَ))

سوره هود آیه ۲۹

رسول الهی نفوسی را که بملاقات خداوند مؤمنند و موقن ، از خود دور نمیسازد. ولكن دیگران رادرجه‌ل مشاهده میفرماید.

درسوره بقره آیه ۴۵ و ۴۶ ملاقات پروردگار رابهره و مؤمنان و صابران و نمازگذاران می‌شمارد. در همین سوره آیه ۲۲۳ ((...إِتَّقُوا اللَّهَ وَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ)) پرهیزکاران و مؤمنان به بشارت ملاقات خداوند مستبشرنند. و در این آیه :

((هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاللَّهُ تَرْجِعُ الْأُمُورَ)) سوره بقره آیه ۲۱۰

میفرماید: آیا جز این انتظار دارند که خداوندشان در سایه ابرها بیاید و ملائکه با او همراه باشد؟ این امر قضای الهی است و امور به او راجع است.

لقاء الهی در سایه ابر، منظور ظهور کمالات الهی در هیکل پیامبر اوست. زیرا همانطور که ، ابرها ما را از مشاهده انوار خورشید محروم میکند ، هیکل بشری پیامبر خدا ، برای بعضی نفوس ابر و حجاب است. برای تحقیق بیشتر به کتاب ایقان مراجعه شود.

درسوره هود آیه ۸۶ ((بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ)) انسانها و بخصوص مؤمنان رابه بقیة الله (ظهور آتیه مظهر خدا) می‌سپارند.

در قران کریم آیات مشعر به وعده لقاء الهی به مؤمنان بسیار فراوان است. و در حقیقت شاید یک ثلث قران برای آماده کردن نفوس ، جهت درک ظهور آینده نازل شده است.

بشارت به ظهور پیامبر آتی بعنوان حضرت قائم و رجعت حسینی (چنانچه شیعیان منتظرند) و مژده ظهور مهدی و نزول عیسی روح الله (چنانچه اهل سنت منتظرند) یکی از مهمترین وظائف حضرت رسول بوده است.

و آنحضرت در انجام این وظیفه کوتاهی نفرموده اند. قرآن بطرق مختلف و از راه مباحث متفاوت این بشارت را التکید و تصریح نموده است.

ولکن ، هوشیار باشیم که جزء نفوسی نمایم که بر دلهاشان مهر و بر چشم و گوششان پرده است. آنان درک حقیقت ننمایند ، جمال الهی رانبینند و صدایش رانشنوند. این نفوس به عذاب عظیم دچار میشوند.

((خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ))

سوره بقره آیه ۷

به این آیات از سوره یونس دقت کنیم تا به هوش آئیم و باشوق و شغف به اراده ازلیه خداوند تسلیم و به مظهر ظهورش مؤمن شده ، در راهش به سروجان فدا کار باشیم .

((وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونَ مِنَ الْخَاسِرِينَ))

ایه ۹۵

((إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ))

((وَلَوْ جَاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ حَتَّى يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ))

یعنی از کسانی نباشیم که آیات خدا را تکذیب نموده ، زیانکار شویم . نفوسیکه کلمه الله رانمیشناسند و اگر همه آیات قدرتی بر آنان ظاهر شود ، باز به بهانه های مختلف متشبث میشوند. اینگونه افراد رافقط عذاب الیم بیدار و هشیار خواهد کرد.

در توضیح مسأله لقاء و عدم امکان زیارت ذات غیب منیع الهی ، توجه باین نکته گره گشای راه عرفان است:

((...جمع این آیات (مقصود آیات قرآنیه) مدله در لقاء را ، که حکمی محکمتر از آن در کتب سماوی ملحوظ نگشته ، انکار نموده اند و از این رتبه بلند اعلی ، و مرتبه ارجمند ابهی ، خود را محروم ساخته اند . و بعضی ذکر نموده اند که مقصود از لقاء تجلی الله است در قیامت. و حال آنکه اگر گویند تجلی عام مقصود است ، این در همه اشیاء موجود است . چنانچه از قبل ثابت شد که همه اشیاء محل و مظهر تجلی آن سلطان حقیقی هستند .

وآثار اشراق شمس مجلی (خورشید تجلی کننده- خداوند) درمرایای موجودات ، موجود و لائح است (۰ مقصود آثار اشراق خداوند درروح کلیه موجودات است که هر یک چون آئینه صفتی را منعکس میسازند.) بلکه اگر انسان را بصر معنوی الهی مفتوح شود ، ملاحظه مینماید که هیچ شیئی بی ظهور تجلی پادشاه حقیقی (خداوند) موجود نه . چنانچه همه ممکنات و مخلوقات را ملاحظه مینمائید که حاکم از ظهور و بروز آن نور معنوی . و ابواب رضوان الهی را مشاهده میفرمائید ، که در همه اشیاء مفتوح گشته ، برای ورود طالبین درمداین معرفت و حکمت . و دخول و اصلین در حدائق علم و قدرت . و در هر حدیقه ، عروس معانی ملاحظه آید ، که در غرفهای کلمات در نهایت تزئین و تلطیف جالسند . و اکثر آیات فرقانی بر این مطلب روحانی مدلل و مشعر است .

حال اگر مقصود از لقاء الله ، لقاء این تجلیات باشد ، پس جمیع ناس بلقاء طلعت لایزال آن سلطان بيمثال مشرفند . دیگر تخصیص بقیامت چرا؟ و اگر گویند مقصود تجلی خاص است ، آن هم اگر در عین ذات است در حضرت علم ازلاً چنانچه جمعی از صوفیه این مقام را تعبیر بفیض اقدس نموده اند ، بر فرض تصدیق این رتبه ، صدق لقاء برای نفسی در این مقام صادق نیاید . لاجل آنکه این رتبه در غیب ذات محقق است . و احدی بان فائز نشود . ((السبیل مسدود و الطلب مردود)) - افئده مقربین باین مقام طیران ننماید ، تا چه رسد بعقول محدودین و محتجبین . و اگر گویند تجلی ثانی است که معبر بفیض مقدس شده ، این مسلماً در عالم خلق است . یعنی در عالم ظهور اولیه و بروز بدعیه . و این مقام مختص بانبیا و اولیای اوست . چه که اعظم و اکبر از ایشان در عوالم وجود ، موجود نگشته . چنانچه جمیع بر این مطلب مقرر و مدعند . و ایشانند محال و مظاهر جمیع صفات ازلیه و اسماء الهیه . و ایشانند مرایائی که تمام حکایت مینمایند . و جمیع آنچه بایشان راجع است ، فی الحقیقه بحضرت ضاهر مستور ، راجع . و معرفت مبدء و وصول

باو حاصل نمی شود مگر به معرفت و وصول این کینونات مشرقه از شمس حقیقت . پس از لقاء این انوار مقدسه ، لقاء الله حاصل میشود . و از علمشان علم الله ، و از وجهشان وجه الله . و از اولیت و آخریت و ظاهریت و باطنیت این جواهر مجردة ثابت میشود از برای آن شمس حقیقت به ((انه هو الاول والاخر والظاهر والباطن)) (سوره الحديد) و همچنین سائر اسماء عالیہ و صفات متعالیہ . لهذا هر نفسیکه باین انوار مضمیئه ممتنعہ ، و شمس مشرقه لائحہ ، در هر ظهور ، موفق و فائز شد ، او بقاء الله فائز است . و در مدینه حیات ابدیہ باقیہ وارد . و این لقاء میسر نشود برای احدی ، الا در قیامت که قیام نفس الله است بمظهر کلیہ خود . و اینست معنی قیامت که در کل کتب مسطور و مذکور است . و جمیع بشارت داده شده اند بآن یوم . حال ملاحظه فرمائید که آیا یومی از این یوم عزیزتر و بزرگتر و معظم تر تصور میشود؟ که انسان چنین روز را از دست بگذارد . و از فیوضات این یوم که بمثابه ابر نیسان از قبل رحمن در جریان است خود را محروم نماید . و بعد از آنکه بتمام دلیل مدلل شد که یومی اعظم از این یوم ، و امری اعزاز این امر نه ، چگونه میشود که انسان بحرف متوهمین و ظانین از چنین فضل اکبر مایوس گردد؟ بعد از همه این دلائل محکمه متقنه که هیچ عاقلی راگریزی نه و هیچ عارفی را مفری نه ... پس ای برادر! معنی قیامت را ادراک نما . و گوش را از حرفهای این مردم مردود پاک فرما . اگر قدری بعوالم انقطاع قدم گذاری ، شهادت میدهید که یومی اعظم از این یوم و قیامتی اکبر از این قیامت متصور نیست ...))

گفتار دهم

تمنای مرگ - شهادت به جان

بنابرایات قرآنی و شهادت کتب الهیه ، یکی از برترین معیارهای حق و راستی ، تمنای مرگ و شهادت در راه خداست . مظلومیت یعنی قبول بلا در راه و لا ، تاج وهاج انبیاء و اولیاء خداست . نفسیکه حب جهان و عشق همسر و فرزندان و بالاخره محبت جان را در راه یزدان فدا کند ، و همواره در راه محبوب بی همتا و خداوند یکتا آماده شهادت باشد ، مؤمن راستین و ولی خداست .

حضرت مسیح روح الله و طلعت حسین سید الشهداء دونمونه بارز در تاریخ روحانی انسانند .

((قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ ، فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ))

سوره جمعه آیه ۶

در این آیه مبارکه ، خداوند ، بصراحت خطاب به یهود میفرماید : اگر تصور میکنید که اولیاء خداوندید تمنای مرگ کنید تا صدق و راستی شما اثبات و محقق گردد . این حجت الهیه در سوره بقره آیه ۹۴ نیز تائید و تاکید میشود .

دنیا زیباست و از اینست که فدا کردن دنیا در محبت خدا و بندگان خدا ، نشانه صدق است . این یکی از آیات و نشانه های بارز پیامبر راستین است .

به این فدا ، ظرفیت جدیدی در نفوس و ارواح انسانها القاء میشود . جهان به این خونهای پاک ، تطهیر شده ، شجر مدنیت روحانیه ریشه گرفته ، رشد نموده ، بارور میگردد .

طلعت باب ، قائم محبوب ، در اولین کتاب خود که قسمت بزرگی از آن بسرعتی محیرالعقول و درغایت فصاحت در شب نخست از اظهار امر مقدسشان در حضور ملاحسین از قلم مبارک نازل شد ، خطاب به ظهور اعظم الهی که میبایست بفاصله کمی پس از ایشان واقع شود ، و ملکوت الهی را در جهان تأسیس ، و مدنیت روحانی را ایجاد کند، میفرمایند: ((یا بقیة الله قد فدیْتُ بِکُلِّی لَکَ وَرَضِیْتُ السَّبَّ فِی سَبِیْلِکَ وَمَا تَمَنَّیْتُ إِلَّا الْقَتْلَ فِی مَحَبَّتِکَ وَکَفَى بِاللَّهِ الْعَلِیِّ مُعْتَصِماً قَدِیماً))
حضرتشان بصراحت، تمامی هستی خود (مال و عیال و جان) را در راه محبوب فدا نموده، به هر بلا و تحقیر و توهین رضا میدهند. و جز کشته شدن در راه محبت اونمیخواهند. و آنگاه بر این آرزوی خود خداوند را بشهادت میگیرند.

در آنشب، طلعت اعلی، در اطاق کوچکی در شیراز در خلوت کامل، خطاب به ملاحسین فرمودند: تو اولین مومن من هستی. در آینده، این شب و این ساعت را، در تمامی جهان جشن خواهند گرفت. در همانشب تمنای شهادت، تمامی قلب پاک حضرتشان را اشغال کرده بود.

این تمنا کمتر از شش سال بعد ، در سربازخانه تبریز با اصابت هفتصد و پنجاه گلوله به سینه او تحقق یافت.

و اما جمال مبارک، حضرت بهاءالله- در کتاب ایقان، اولین اثر بزرگ صادره از فم مطهر و قلم انورشان میفرمایند:

((و این عبد در کمال رضا، جان بر کف حاضر م که شاید از عنایت الهی و فضل سبحانی، این حرف مذکور مشهور، در سبیل نقطه و کلمه علیا فدا و جان در باز د.))

حضرت بهاءالله در مناجاتی به درگاه خداوند قاضی الحاجات که در لوح سلطان نازل ، میفرمایند:

((سُبْحَانَكَ يَا اَلِهَى اَنْتَ تَعْلَمُ بِاَنَّ قَلْبى ذَابَ فِى اَمْرِكَ وَيَغْلَى دَمى فِى كُلِّ عِرْقى مِنْ نَارِ حُبِّكَ وَكُلُّ قَطْرَةٍ مِنْهُ يُنَادىكَ بِلِسَانِ الْحَالِ يَا رَبِّى الْمُتَعَالِ فَاَسْفِكْنى عَلَى الْاَرْضِ فِى سَبِيْلِكَ لِيَنْبُتَ مِنْهَا مَا اَرَدْتَهُ فِى الْوَاْحِكِ))

بروشنى به شدت محبت الهى كه قلبشان را آب كرده و خونشان را در رگها به غليان آورده ، اشاره نموده ، ميفرمايند: هر قطره از خون مبارك ، بلسان حال از خداى متعال ميخواهد تا در راه امر او بر زمين ريزد ، تا آنچه را خدا اراده فرموده ، برويد و درختى تنومند گردد .
در باره بلايى وارده به حضرتشان درهمين لوح نازل:

((يَا سُلْطَانُ قَدْ حَبَّتْ مَصَابِيْحُ الْاِنْصَافِ وَاشْتَعَلَتْ نَارُ الْاِغْتِسَافِ فِى كُلِّ الْاَطْرَافِ اِلَى اَنْ جَعَلُوا اَهْلَى اَسَارى مِنَ الزُّورِ اِلَى الْمَوْصِلِ الْحَدْبَاءِ ... يَا مَلِكُ قَدْ رَاَيْتُ فِى سَبِيْلِ اَللّهِ مَا لَارَاَتْ عَيْنٌ وَلَا سَمِعَتْ اُذُنٌ قَدْ اَنْكَرْنى الْمَعَارِفُ وَضَاقَ عَلَى الْمَخَارِفُ . قَدْ نَضَبَ ضَحْضَاحُ السَّلَامَةِ وَاَصْفَرَ ضِحْضَاحُ الرَّاحَةِ . كَمْ مِنَ الْبَلَايَا نَزَلَتْ وَكَمْ مِنْهَا سَوْفَ تَنْزِلُ ... قَدْ اسْتَهَلَّ مَدْمَعى اِلَى اَنْ بُلَّ مَضْجَعى . وَليْسَ حُزْنى لِنَفْسى . تَاللّهِ رَاسى يَشْتَاقُ الرَّمَاحَ فِى حُبِّ مَوْلَاهُ))

بروشنى ميفرمايند كه چراغ انصاف خاموش است . و نار ظلم در اشتعال . به اسارت اهل و تبار خود اشاره نموده ، ميگويند كه هرگز نفسى در راه خدا چنين بلانديده است .

ميفرمايند: چه مقدار بلايا كه وارد شده و چه مقدار كه وارد خواهد شد . روشن ميسازند كه بستر مبارك از اشك حضرتشان ، درياست . و سپس ميفرمايند: كه از اين بلا غمى بروجود مبارك نيست ، زيرا حضرتشان مشتاق تيرهاى كشنده در سبيل محبت مولاي داننده ميباشند .

در همین لوح ضمن یاد آوری از زندانهای قبل به زندان آتیه (سجن اعظم عکا) اشاره فرموده در نهایت محبت و رحمت میفرمایند:

((وَأَشْكُرُ اللَّهَ عَلَى كُلِّ أحوالٍ وَنَرْجُو مِنْ كَرَمِهِ تَعَالَى بِهَذَا الْحَبْسِ يُعْتَقُ الرَّقَابَ مِنْ السَّلَاسِلِ وَالْأَطْنَابِ وَيَجْعَلُ الْوُجُوهَ خَالِصَةً لِرُوحِهِ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ إِنَّهُ مُجِيبٌ لِمَنْ دَعَاهُ وَقَرِيبٌ لِمَنْ نَاجَاهُ وَنَسَأَلُهُ بِأَنْ يَجْعَلَ هَذَا الْبَلَاءَ الْأَدَهَمَ دِرْعًا لِهَيْكَلِ أَمْرِهِ وَبِهِ يَحْفَظُهُ مِنْ سَيْوِفٍ شَاحِدَةٍ وَقُضْبٍ نَافِذَةٍ. لَمْ يَزَلْ بِالْبَلَاءِ عَلَامَةً وَسَنَا ذِكْرَهُ. هَذَا مِنْ سُنَّتِهِ قَدْ خَلَّتْ فِي الْقُرُونِ الْخَالِيَةِ وَالْأَعْصَارِ الْمَاضِيَةِ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ الْقَوْمَ مَا لَا يَفْقَهُونَهُ الْيَوْمَ))

همواره در بلا سپاس خدا میگویند. و از او میخواهند به این حبس کردن انسانها از اسارتها و بردگیها آزاد شود. و نفوس روحانی شوند. یقین دارند خداوند این دعا را اجابت خواهد فرمود. و حضرتشان را فدای امر و شریعت خود کرده ، به این فدا شریعت الله محفوظ خواهد ماند.

آنگاه سنت الهی را یاد میکنند که همواره با مصیبت و بلا امر او علو و بلندی گرفته است. گرچه در رساله چهار وادی از قبل فرموده اند که اراده سلطان قضا غیر از این را خواسته است. حضرتشان مدت پنجاه سال ، بلا ، زندان ، سرگونی ، تهدید ، مسمومیت مهلک (بارها) و مصائب لا تحصی تحمل فرمودند. و فی الحقیقه ((مَا رَأَتْ عَيْنُ الْإِبْدَاعِ مَظْلُومًا شَبَهَهُ))

چشم روزگار مظلومی چون بهاء الله ندیده است.

حضرتشان شهادت محبوب جانشان طلعت اعلی ، و شهادت بیست هزار مومن فدائی ، و شهادت فرزند برومند بیست و دو ساله شان ، و مصیبات وارده بر اهل و تبار ، بخصوص بر غصن اعظم فرزند بکرشان را بچشم ظاهر مشاهده فرمودند. و نیز بلا یای وارده به طلعت

عبدالبهاء غصن اعظم را درآینده ، و تحمل و صبر ایشان را در مدتی بیش از شصت سال حبس و زجر و ابتلاء به چشم روح دیدند.

حضرت بهاء الله دائما بر غفلت انسانها گریستند . و با وجود این همه بلا ، متجاوز از صد مجلد آیات الهیه از قلم اعلایشان، برای هدایت ناس نازل شد.

در این معنی به دوفقره از لوح خطاب به ناصرالدین شاه معروف به لوح سلطان توجه کنیم :

((...فَوْنَفْسِهِ الْحَقُّ لَا اجْزَعُ مِنَ الْبَلَايَا فِي سَبِيلِهِ وَلَا عَنِ الرَّزَايَا فِي حُبِّهِ وَرِضَائِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ الْبَلَاءَ غَادِيَةً لِهَذِهِ الدَّسَكِرَةِ الْخَضْرَاءِ وَذُبَالَةً لِمَصْبَاحِهِ الَّذِي بِهِ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ...))

مفهوم آنکه حضرتشان از بلا در راه خدا نمی نالند . و از تحمل شدائد در محبت و رضای الهی ، نمی زارند . و میفرمایند که خداوند ، بلا را برای بوستان سرسبز خود چون باران بهاری قرار داده . و بجهت چراغ هدایت خویش آنها چون فتیله ای ، معین فرموده است . و نیز میفرمایند: ((فَسَوْفَ يُخْرَجُونَنَا أَوْلَا الْحُكْمِ وَالْغَنَاءِ مِنْ هَذِهِ الْأَرْضِ الَّتِي سُمِّيَتْ بِأَدْرِنَةَ الْإِلَى مَدِينَةِ عَكَا . وَمِنْهَا يَحْكُونَ أَنَّهَا أَخْرَبُ مَدْنِ الدُّنْيَا وَأَقْبَحُهَا صُورَةً وَأَرْدَتْهَا هَوَاءٌ وَأَنْتُنْهَا مَاءً . كَانَتْهَا دَارُ حُكُومَةِ الصَّدَى . لَا يَسْمَعُ مِنْ أَرْجَائِهَا إِلَّا صَوْتُ تَرْجِيْعِهِ . وَأَرَادُوا أَنْ يَحْبِسُوا الْغُلَامَ فِيهَا وَيَسُدُّوا عَلَى وُجُوهِنَا أَبْوَابَ الرَّخَاءِ وَيَصُدُّوا عَنَّا عَرْضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِيمَا غَبَرَ مِنْ أَيَّامِنَا . تَاللَّهِ لَوْ يَنْهَكُنِي اللَّغْبُ وَيُهْلِكُنِي السَّغْبُ وَيُجْعَلُ فِرَاشِي مِنَ الصَّخْرَةِ الصَّمَاءِ وَمُؤَانَسِي وَحُوشِ الْعَرَاءِ لَا اجْزَعُ وَأَصْبِرُ كَمَا صَبَرَ أَوْلَا الْحَزْمِ وَأَصْحَابُ الْعَزْمِ بِحَوْلِ اللَّهِ مَالِكِ الْقَدَمِ وَخَالِقِ الْأُمَمِ))

میفرمایند . بزودی صاحبان زور و زر ما را از این شهر اخراج و بنقطه دیگری بنام عکا سرگون می نمایند . گفته میشود که آن محل از نظر هوا و آب و صورت در بدترین وضع

است. و در حقیقت بوم شوم در آن حکومت میکند. غلام الهی رامیخواهند در آن شهر زندانی کنند. و در باقی عمر تمام درهای راحت را بر او ببندند.

سپس بخدا سوگند یاد میکنند که اگر ضعف بجان رسد ، و مشکلات حضرتشان را بمیراند ، و یا بسترشان از سنگ و موانششان وحوش صحرا باشد ، به قدرت و یاری خدا بجزع نخواهند آمد. و بریلایا صبر خواهند فرمود.

و اما مؤمنین باب و بهاء بیش از بیست هزار نفس مقدس در بیست ساله اول ظهور با تمام وجود و با تمامی قلب جان براه جانان دادند. آنان شهادت را بجان خریدند. آنان گویا که از عنصر روح بودند و از ماهیت آتش. تاریخ بهائی ، تاریخ مظلومیت و شهادت است تاریخ نگاران غربی همه این مراتب را با اعجاب و شگفتی و مورخین عصر قاجار با تمسخر و تحقیر، ضبط وقایع نموده اند.

شما دوستان محبوب را به مطالعه تاریخ نبیل، تاریخ شهدای یزد و بسیاری کتب بهائی و نیز آثار کنت دوگوینو ، لرد کرزن ، ادوارد براون و گروهی دیگر و نیز ناسخ التواریخ و تاریخ جدید توصیه میکنیم تاجهانی دیگر بردل و روح آن عزیزان باز گردد.

در اینجا به این مختصر از اثر قلم اعلی کفایت میشود:

در لوح سلطان در مورد مؤمنین حضرت رحمان در ظهور طلعت باب میفرمایند:

((این طائفه امری را که به آن معروفند، آن راحق دانسته و اخذ کرده اند. لذا از ما عندهم ابتغاء لما عند الله گذشته اند. و همین گذشتهها از جان ، در سبیل محبت رحمان ، گواهی است صادق، و شاهی است ناطق ، علی ما هم یدعون.

آیا مشاهده شده که عاقل من غیر دلیل و برهان از جان بگذرد؟ اگر گفته شود این قوم مجنونند این بسی بعید است. چه که منحصر بیک نفس و دونفس نبوده ، بلکه جمعی

کثیر از هر قبیل از کوثر معارف الهی سرمست شده ، بمشهد فدا رفته و در ره دوست بجان
ودل شتافته اند.

اگر این نفوس که لله از ما سواه گذشته اند ، وجان و مال در سبیلش ایثار نموده اند
، تکذیب شوند ، بکدام حجت وبرهان قول دیگران علی ما هم علیه در محضر سلطان
ثابت میشود...

ای سلطان نسما ت رحمت رحمان این عباد را تقلیب فرموده و بشرط احدیه کشیده ... ای
کاش رای جهان آرای پادشاهی بر آن قرار میگرفت که این عبد با علمای عصر مجتمع
میشد و در حضور حضرت سلطان اتیان حجت وبرهان مینمود... و بعد الامر بیدک...))

گفتار یازدهم منع از محاجّه و مجادله

قرآن مجید انسان را به تحقیق و بررسی مسائل بطریق ، عاقلانه و با آرامش ، مأمور نموده و بخصوص در آنچه به اعتقادات روحانیه و امور وجدانیه بستگی دارد ، تاکید بیشتر میفرماید.

در سوره حجرات ، خداوند نفوسی که صدایشان را علیه پیامبر بلند کنند ، و یا ازو پیشی گیرند ، و یا با او آنچه سخنان گویند که بادیگر انسانها ، بشدت توبیخ فرموده علنا میفرماید که اگر چنین کنند اعمال آنان (هر کار خیرشان) باطل خواهد شد. و آن کسانی را که در محضر رسول خاضعند ، ساکتند و صامتند ، به تقوی میستاید. و رحمت خود را شامل حالشان مینماید . آنانکه حضرت را از درون خانه یا غرفه های خود صدا میزدند ، نادان میشمارد.

و اما در مورد لزوم تحقیق و بررسی در هر امر باین آیه توجه کنیم:
(یا ایها الذین امنوا ان جاءکم فاسقٌ بنبأٍ فتبینوا ان تُصیبوا قوماً بجهالةٍ فتُصیبوا علی ما فعلتم نادمین))

سوره حجرات ایه ۶

در این ایه مبارکه خطاب به مؤمنان میفرماید:

هرگاه کسی خبری برایتان آورد ، بررسی و تحقیق کنید . زیرا ممکن است عملی را مرتکب شوید (قتل) و بعد پشیمان گردید.

نبأ ، خبر است و بخصوص خبری که مربوط به امر الهی باشد . و نبأ عظیم خبر ظهور پیامبران آخر زمان طلعت قائم و حضرت قیوم است .

قرآن هر نوع محاجّه و مجادله را در امر خدا، مذموم می‌شمارد: ((ها انتم هؤلاءِ حاججتم فيما لكم به علمٌ فلم تُحاجّون فيما ليس لكم به علمٌ والله يعلم وانتم لا تعلمون))
ال عمران ایه ۶۶

در این آیه می‌فرماید که از چه در آنچه نمی‌دانید ، محاجّه می‌کنید. چرا دلیل می‌آورید در آنچه از آن بی خبرید. خداوند داناست و شما نمی‌دانید.

((قُلْ أَتُحَاجُّونَا فِي اللَّهِ وَهُوَ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ وَلِنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ .))
سوره بقره ایه ۱۳۹

اینچنین ، نفوسی را که در امر خدا محاجه کرده ، علیه م‌ؤمنان استدلال می‌کنند تویخ می‌فرماید.

سوره فرقان از ابتدای سوره منع از محاجه و ذکر احوال اهل مجادله است.
در سوره آل عمران آیه ۲۰ ((فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسَلَمْتُ وَجْهِي لِلَّهِ... فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ))

خداوند اهل محاجه و مجادله را بخود می‌گذارد. و می‌فرماید وظیفه رسول الهی فقط ابلاغ کلمه است و توجه به خدا.

در سوره انعام ، خداوند خلق انسانها و اجل مسمی و تکذیب اهل استکبار و عمل محاجه کاران و استهزاء دشمنان رسول الله را مطرح فرموده ، رسول الله را به صبر و تحمل می‌خواند و خود به حقیقت رسالتش شهادت می‌دهد.

و نیز اصالت قرآن عاقبت مفتری ، خسران آنانکه لقاء خدا را تکذیب نموده و ظهور «ساعة» (طلوع قائم و قیامت) را انکار می‌کنند ، بیان کرده ، می‌فرماید که فقط ستمکاران (مشرکین) آیات الهی را منکرند . (آیه ۳۳) و بار دیگر پیامبر را بصبر و تحمل خوانده ،

میفرماید خدا پشت منکران راقطع خواهد کرد . سپس مقام انذار و تبشیر پیامبران را تاکید نموده ، به ذکر داستانهای از پیامبران دیگر میپردازد.

درآیه ۸۰ باز محاجه را مذمت فرموده و پس از انزال بعضی احکام مختلفه ، به مسائل مربوط به هدایت نفوس اشاره مینماید.

آنگاه ذکر بعضی حالات اعراب عصر توحش (قبل از اسلام) را فرموده ، پس از ذکر اوامر و مناهی سوره رابه وعده لقاء خدا ، و منع شدید از انشقاق شریعت الله به شعبات و مذاهب مختلفه ختم مینماید.

قسم به ذات الهی که این سوره مبارکه بتنهائی برای هدایت مسلمانان به شریعت حقه بهائی کافی است.

و حال باین آیه توجه کنیم : ((مَا يُجَادِلُ فِي آيَاتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا ...))
سوره مومن آیه ۴

یعنی جز کافران ، کسی در آیات الهیه مجادله نمینماید . فی الحقیقه باید از مجادله در آیات احتراز نمود.

((فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا ... ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ))
سوره ال عمران آیه ۶۱

کسانی را که با رسول الهی محاجه کنند به مباحله میخواند . (یعنی مرگ بر آنها میطلبد)
ولعنت خداوند را بر دروغگویان وارد میفرماید . در حقیقت اهل مجادله و محاجه رابه لعنت خدا و امیدگذاورد و میفرماید:

((ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ - ذَلِكُمْ فَذُوقُوهُ وَإِنَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابُ النَّارِ))

سوره انفال آیات ۱۳ و ۱۴

این خود گواه است که درافتادن بارسول الهی ، درافتادن با خداست ، وجزاء آن (طبق آیه ۱۴) مرگ است (مرگ روحانی) و عذاب واپسین. این معنی درسوره حشر (آیه ۴) عیناً تکرار شده است. و حال باین ایه توجه کنیم:

((وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا))

سوره نساء آیه ۱۱۵

پس از آنکه راه هدایت توضیح شده و تشریح گشته ، اگر کسی با رسول الهی مخالف ورزد مستحق جهنم است.

و نیز میفرماید: ((إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدَّوْا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقَّقُوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ لَنْ يَضُرَّ اللَّهُ شَيْئًا وَسَيَحْبِطُ أَعْمَالُهُمْ ۝))
سوره محمد ایه

۳۲

این آیه از کفران نعمت بستن راه خدا و ستیزه بارسول الهی ، پس از ارائه راه هدایت ، بشدت منع میفرماید.

«وَيَعْلَمُ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِنَا مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيضٍ»

سوره شوری آیه ۳۵

یعنی هر کس در آیات خداوند مجادله کند راه گریزی ندارد.

و حال بدقت در این آیه مبارکه نظر فرمائید :

((وَالَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا أُسْتَجِيبَ لَهُ حُجَّتُهُمْ دَاحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ))

سوره شوری آیه ۱۶

یعنی هرآنکس در امر خدا محاجه نماید ، بعد از آنکه نفوسی آنرا اجابت نموده اند -
دلیل اوباطل است. غضب الهی بر او باد و عذاب شدید اوراست .
ملاحظه فرمائید که این آیه در مکه نازل شد ، در زمانی که گروهی انگشت شمار به
حضرت رسول اکرم م و من بودند بحدیکه مالا پس از ده سال حضرت شبانگاه از مکه
فرار و به مدینه هجرت نمودند . باوجود قلت عدد مؤمنین خداوند محاجه را منع فرمود.
حال به این حقیقت توجه کنیم که شریعت بهائی اکنون پس از مسیحیت ، گسترده ترین
دین جهانی است. این امر در ظرف یکصد و پنجاه و چند سال گروهی از هرامت و ملت هر
دین ، و مذهب ، هر طریقه و مسلک و هر نژاد و زبان را گرد آورده و بیش از بیست هزار شهید
در راه حق داده است ،

هنوز هم صدها هزار نفس مقدس در مهد آئینش ایران همواره گرفتار ابتلاء و انواع
محرومیت بوده و هستند. باوجود اینچنین اجابت دعوت -

پس با خود بیاندیشیم ، بنابر آنچه خداوند در قرآن کریم میفرماید ، آنانکه با این شریعت
و با این مظهر ظهور محاجه و مجادله نمایند ، مستحق چه عذاب و چه عقابی هستند؟ آیا
اینهمه عذاب که هر روز نفوس انسانی را در هر نقطه جهان ، بخصوص در مهد این شریعت
الهیة (ایران) گرفتار میسازد و در کره زمین میلیونها انسان را به اسارت و آوارگی و پناهندگی
میکشاند ، و صدها میلیون را به چنگ دیو جنگ میسپارد ، و همه را گرفتار دردهای روحانی
و جسمانی میکند ، نشانی از غفلت بندگان از رحمت پروردگار نیست؟
اولین وظیفه هر انسان است که با دلی پاک در امر مالک ملکوت غیب و شهود تحقیق
نماید و تحری فرماید.

با توجه باینکه:

سوره انعام آیه ۳۳ روشن میسازد که فقط ظالمان یا مشرکین، آیات الله را انکار مینمایند:
(وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ)

در این معنی بسیار تفکر بای. انسان وقتی مشاهده میکند که نفوسی دعوت منادی حق را بیک گفته، به مدعی رسالت و مظهریت مؤمن شده اند باید به بررسی و تحقیق پردازد. زیرا فقط اگر متکبرانه خود را از همه، دانشمندتر، بالاتر و روحانی تر تصور کند، بدون شک گرفتار استکبار شده، در ردیف شیطان است. خداوند متکبران را دوست ندارد:
((وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا ۚ)) سوره بنی اسرائیل آیه ۳۷

((وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ))
سوره لقمان آیه ۱۸

میفرماید بر زمین خرامان و متکبرانه راه نروید، خداوند خود پسند را دوست ندارد. در آیه بعد:

((وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ))
نصیحت میفرماید که در راه رفتن فروتن باشید. و صدایتان را کوتاه دارید... از طرف دیگر خدای متعال که همیشه مختار است به هر گونه و شکل که بخواهد و بهر کس که انتخاب فرماید رسالت خود را میسپارد.

((وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَى مِثْلَ مَا أُوتِيَ رَسُولُ اللَّهِ - اللَّهُ - اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ - سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ))
سوره انعام آیه ۱۲۴

ما را در این زمینه حق اعتراض نیست. والا از نفوسی هستیم که در بسیاری آیات قران از آنان مذمت شده است.

اینچنین مردم، مستحق عذاب الهی هستند.

وبه خواری و ذلت خواهند افتاد.

به این بیان لطیف الهی از قلم اعلی توجه کنیم :

((ای برادران طریق!

چرا از ذکر نگار غافل گشته اید و از قرب حضرت یار دور مانده اید؟ صرف جمال ،

در سراقق بيمثال ، بر عرش جلال مستوی، و شمابه هوای خود، بجداال مشغول گشته اید!

روائح قدس میوزد و نسائم جود در هبوب وکل به زکام مبتلا شده اید ! و از جمیع محروم

مانده اید زهی حسرت بر شما و علی الذین یمشون علی أعقابکم و علی اثر اقدامکم هم

یَمْرُونُ))

گفتار دوازدهم

نفخ صور

صور در اصطلاح قرآن ندای رسول جدید است. و یا قیام رسول جدید و قیامت دین قبل و امتهای قبلی است. این معنی بسیار روشن است. و بسیاری علماء اسلام بخصوص حضرت مولانا شیخ بهائی، مولوی، شیخ احسائی و نظایر آنان دقیقاً این مفهوم را ادراک و تشریح نموده اند.

مولانا میگوید: مردم را بنگر که از قیامت میپرسیدند قیامت کو؟ نفس حضرت رسول قیامت یهود و نصاری است. به این آیات توجه کنیم:

((وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلَى شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَى لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ - فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ))

سوره بقره ایه ۱۱۳

یهود مدعی بودند که نصاری حرف درستی ندارند. و نصاری این نسبت را به یهود میدادند. در حالیکه هر دو قوم کتاب را میخوانند- خداوند بین آنان در روز قیامت حکم فرمود و رفع اختلاف نمود.

بدیهی است که آنچه رامایه اختلاف آن دو قوم بود، قرآن مجید، کلام حق و کتاب مبین، مشخص نموده، توضیح آنرا بیان داشت. و این کیفیت در ظهور و قیام حضرت محمد رسول الله واقع شد.

((فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ . فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ - وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ))

واضح است که چون درصور محمدی دمیده شد ، یعنی ندای رسالت بلند شد ، نسبت ها و خویشاوندی ها از میان برخاست . و هر کس اهل حق بود ، به بهشت وصال شریعت اسلام محمدی مشرف شد . و هر کس بدنبال هوای نفس بود ، استکبار نموده در جهنم بی ایمانی باقی ماند. آیات بعدی رنج عذاب را بیان میکند و میفرماید:

((الْمَ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ بِهَا تُكْذِبُونَ)) ایه ۱۰۵

معنی اینکه آیا آیات ما نیست که بر شما خوانده میشود؟ و شما آنرا تکذیب نموده اید؟ ملاحظه فرمائید ، نفخ صور کاملاً اشاره به ظهور رسول الله است و عذاب بعثت انکار آیات است.

در قرآن متجاوز از هشتصد و پنجاه ایه درباره قیامت . و بیش از ۱۵۰ آیه در مورد جهنم . و بیش از ۲۶۰ آیه در مورد نعمای بهشت است. اگر در این آیات بانظر صحیح بنگریم هیچ مطلب غیر منطقی در آن نمی بینیم . عذاب کفر ، دائمی و انتها ناپذیر و سوزش و درد ورنجش همیشگی است . و محرومیت و یأس از عنایت الهی ، سمی کشنده و دائم تاثیر است.

بهشت نیز نعمتهایش روحانی و دائمی است. میوه های مرحمت ، لطف ، و مکرمت خدا ، عشق و محبت و توجه آن ذات متعال همیشگی و پیوسته است . اگر قیامت را بنظر و معنی صحیح در قرآن بررسی کنیم ، تمام علائم آنرا ، حتی بحسب ظاهر ، در قیام طلعت قائم و حضرت قیوم (حضرت باب و طلعت بهاء الله) مشاهده میکنیم . این بحث بسیار مفصل است. و خواننده باید در کتاب مستطاب ایقان کلید مشکلات خود را بیابد.

در این رساله نظر مابه مسائل کاملاً روشن و بدیهی است . که هر عقل متوازن و هرنفس منصفی به اسانی ادراک نموده راه هدایت را بجوید. ایقان مبارک حل تمامی مشکلات

ومسائل کتب مقدسه قبل است . هر محقق منصف و هر سالک عادل آرا بارها خواهد خواند . دانشمندان بزرگ گاهی تایکصد بار آن کتاب را خوانده و هر بار درهای جدیدی از عوالم روحانی را بروی خود باز یافته اند .

اما صور یعنی ندای ظهور :

((وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمُ الْوَعْدِ))
سوره ق آیه ۲۰

یعنی در صور دمیده میشود . و آن روز ، روز موعود و به بیان دیگر « میعاد » است .

قبلا دیدیم که میعاد ، وعده ظهور بعدی است . پس صور ، ندای مظهر ظهور است . در سوره ق پس از این آیه علائم قیامت ، از دسته دسته شدن مردم ، نعیم بهشت و عذابهای جهنم ذکر میشود .

اینها همه علائم ظهور آینده است که حضرت رسول ، محمد بن عبدالله ، در قرآن به آن وعده میدهد . و شاید بیش از دوسوم قرآن به این مناسبت نازل شده است .

در آن روز صور ، دوبار دمیده خواهد شد . یعنی دو مظهر ظهور پی در پی در عالم ظاهر خواهند شد . باین مساله در تمام ادیان گذشته و کتب مقدسه شان نبوت شده است .

حضرت زرتشت وعده به ظهور هوشیدر و شاه بهرام میدهد .

حضرت موسی وعده به ظهور ایلیا و رب الجنود میدهد . حضرت مسیح وعده به ظهور یحیی و سپس روح تسلی دهنده میدهد .

و قرآن به ظهور قائم و قیوم - راجفه و رادفه - صور اول و صور دوم که به انتظار شیعیان ، قائم ال محمد و رجعت حسینی و به انتظار سنّیان ، ظهور مهدی صاحب الزمان و نزول عیسی روح الله است ، بشارت میدهد .

اما در قرآن : ((...وَالْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ - سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ - وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعَقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ

شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ - وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ))

سوره زمر آیات ۶۷-۶۹

ملاحظه فرمائید بچه صراحت میفرماید: در روز قیامت (ظهور بعدی) آسمانها که (ادیان مختلف است) و اراضی که (قلوب مردمان است) همه در اختیار خداست - همه ادیان را در هم خواهد پیچید و دلها را در دست خواهد گرفت- آنگاه در صور دمیده میشود- همه ساکنان زمین و آسمانها مدهوش میشوند. مگر آنان که خدا بخواد و هدایت کند- بعد بار دیگر در صور دمیده میشود و مردمان قیامی را نظاره خواهند کرد. و زمین به نور رب آن (امام آن- پیامبر جدید) روشن خواهد شد. بعد بین مؤمن و کافر قضاوت خواهد شد. آروز تمام اعضاء و جوارح بر کیفیت روحانی انسان گواهی میدهد. زبان یا بمدح، و یا به انکار رسول جدید بکار خواهد رفت. دیدگان بنظر محبت، و یا نفرت نگاه خواهند کرد. دست به یاری، و یا به منع حرکت خواهد نمود. پا و سایر اعضاء هم چنین، به ماهیت درونی افراد شهادت خواهند داد. این از علائم قیامت است. و در بسیاری آیات قرآنیه مذکور است.

((فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةٌ وَاحِدَةٌ وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً - فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ وَانْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ - وَالْمَلِكُ عَلَىٰ أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ - يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَىٰ مِنكُمْ خَافِيَةٌ))

سوره الحاقه آیات

۱۳-۱۸

چه روشن وقایع ظهور حضرت باب را بیان میکند. ندای الهی بلند میشود- اراضی قلوب مضطرب میشوند. زلزله عظیم ارکان عالم روحانی و درون انسانها را میلرزاند - «واقعه» که

اسم دیگر قیامت است واقع شده . آسمان دین شکافته میشود- و دین جدید بنیان گذارده میشود- ملائک الهی که نفوس مؤمن به قائمند همه جاد در حرکتند عرش پروردگار راهشت حمل خواهد کرد.

حمل عرش پروردگار بوسیله هشت، در مقامی اشاره به نهمین شریعت جهانی است ، که باراده الهی حقیقت هشت شریعت حقه قبلی راتائید کرده ، بر اساس آن استوار و حقایق جدید را تعلیم میدهد . در مقام ثانی اشاره به اسم مظهر ظهور جدید یعنی « بهاء » است ، که بنا بر محاسبه حروف در میزان ابجد عدد آن ۹ است که بر ۸ بنا میشود . حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

((اعلم ان الثمانية حاملة للتسعة وهذه إشارة إلى ان عدد الاسم الأعظم المقدس تسعة لأنها جالسة على الثمانية الحاملة لعرشها))

مکاتیب جلد ۲ ص ۱۳۵

و در مقام ثالث ، اشاره به ساختمان مرقد حضرت باب میباشد که گنبد عظیم طلائی آن بر یک رواق ۸ پهلو سوار است . ضمنا حاملین عرش حضرت اعلی ، از خانه محل امانت ، تا مقصد جمعا هشت نفر بوده اند . ظهور الحق جلد هشتم قسمت دوم ص ۱۰۹۳ .
سوره الحاقه به غایت قابل دقت و توجه است . پس از آیات مذکور ، باز اشاره به وضع مردم و دسته دسته شدن آنان مینماید .

دسته ای مخلص وم مؤمن و دسته ای منکر و مستکبر و اهل جهنم هجران وی ایمانی .
در سوره کھف و بسیاری سوره دیگری به این مفاهیم اشارات مفصل است .

درسوره یس ، پس از آیه ۴۷ وعده صدق خداوند تأکید میشود- صیحه واحده بانفخ درصور آغاز میگردد .مردگان (نفس وهوی) از قبور (غفلت) بر میخیزند وپاداش خوبان وبدان داده میشود.

درحقیقت ، ظهور هر پیامبر ،روزآزمایش وامتحان امم قبل است .جالب اینکه پس ازاین آیات خداوند بوسیله رسول خود همه را انداز میفرماید .این انداز از برای آنست که به عبادتها ونماز وروزه های خود غره نشوند.

زیرا اگر مظهر ظهور بعدی را انکار کنند ، همه اعمال خیر آنان باطل میشود .این معنی مکرردرقران آمده است.
حضرت باب میفرمایند:

بسا مسلمانان که تمامی عمر خود را به نماز وروزه ، وخواندن قران گذرانندند .چون صبح ظهور دمیده موعود ظاهر شد اورانشناختند.پس همه اعمالشان باطل شد.

حضرتشان میفرمایند: درظهور بعد خواندن یک آیه از ظهور بعد، بهتر از هزار بار خواندن کتاب قبل است. زیرا آن یک آیه تورانجات میدهد وآن خواندننها بکار نمی آید.

مضمون منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی صفحات ۶۳ و ۷۳

اکنون به این بیانات عالیات در توضیح بعضی از علائم روحانیه توجه کنیم:.

((مقصود از صور صور محمدی است که بر همه ممکنات دمیده شد .وقیامت، قیام آن حضرت بود بر امر الهی .ونائمین که در قبور اجساد مرده بودند ، همه را بخلعت جدیده ابهائیه مخلع فرمود . و بحیات تازه بدیعه زنده نمود . قیامت بقیام انحضرت قائم بود.وعلامات وانوار او همه ارض را احاطه نموده بود.اگر قدری بعوالم انقطاع قدم گذاری شهادت میدهید که یومی از این یوم وقیامتی اکبر از این قیامت متصور نیست .اگر کسی

دریوم ظهور حق ادراک فیض لقا و معرفت مظاهر حق را نماید آیا صدق عالم
بر او میشود؟)) و نیز:

((ملاحظه فرمائید چه قدر بی ادراک و تمیزند نفخه محمدیه را که باین صریحی میفرماید
ادراک نمیکنند...))

منتظر صور اسرافیل که یکی از عباد اوست میشوند با اینکه تحقق وجود اسرافیل و امثال
اوبه بیان انحضرت شده...))

ایقان مبارک صص ۸۸ و ۸۹

برای حصول یقین در تحقق و عود الهیه و علامات ظهور و معانی حقیقی بیانات مظاهر
قدسیه به این لوح امنع توجه فرمائید. تا علائم «قیامة» و «ساعة» و «حشر نفوس» و غیر آن
و وقوع هریک به حقیقت برای هریک از آن عزیزان روشن شود:
حضرت بهاء الله میفرمایند:

((يا أَيُّهَا الْمُتَوَجِّهُ إِلَىٰ أُنْوَارِ الْوَجْهِ قَدْ أَحَاطَتْ الْاَوْهَامُ سُكَّانَ الْأَرْضِ وَمَنَعَتْهُمْ عَنِ التَّوَجُّهِ
إِلَىٰ أَفْقِ الْيَقِينِ وَإِشْرَاقِهِ وَظُهُورَاتِهِ وَأَنْوَارِهِ بِالظُّنُونِ مُنَعُوا عَنِ الْقِيَوْمِ • يَتَكَلَّمُونَ بِأَهْوَائِهِمْ
وَلَا يَشْعُرُونَ • مِنْهُمْ مَنْ قَالَ هَلِ الْآيَاتُ نَزَّلَتْ؟ قُلْ أَيْ رَبِّ السَّمَاوَاتِ هَلِ آتَتْ السَّاعَةُ؟

بَلْ قَضَتْ وَمُظْهِرِ الْبَيِّنَاتِ قَدْ جَاءَتْ الْحَاقَّةُ وَأَتَى الْحَقُّ بِالْحُجَّةِ وَالْبُرْهَانِ قَدْ بَرَزَتِ السَّاهِرَةُ
وَالْبَرِيَّةُ فِي وَجَلٍ وَاضْطِرَابٍ • قَدْ آتَتْ الزَّلَازِلُ وَنَاحَتِ الْقَبَائِلُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ الْمُقْتَدِرِ
الْجَبَّارِ قُلِ الصَّاحَةُ صَاحَتْ وَالْيَوْمُ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْمُخْتَارِ هَلِ الطَّامَّةُ تَمَّتْ؟ قُلِ أَيْ رَبِّ
الْأَرْبَابِ • هَلِ الْقِيَامَةُ قَامَتْ؟ بَلِ الْقِيَوْمُ بِمَلَكُوتِ الْآيَاتِ هَلِ تَرَى النَّاسَ صَرَعى؟ بَلَى
وَرَبِّي الْعَلِيِّ الْأَعْلَى •

هل انقعدت الاعجاز؟ بل نسفت الجبال ومالك الصفات . قال: أين الجنة والنار؟ قل
الاولى لقائى والاخرى نفسك ياأيها المشرك المرتاب . قال: انا ما نرى الميزان قل اى
وربى الرحمن لا يراه الا اولواالبصار هل سقطت النجوم؟ قل اى اذ كان القيوم فى ارض
السرفاعتبروا يا اولى الانظار . قد ظهرت العلامات ك . لها اذ اخرجنا يد القدرة من جيب
العظمة والاقْتِدَار . قد نادى المُنَادُ اذ اتى الميعاد وانصعق الطوريون فى تيه الوقوف من
سَطوة ربك مالك الایجاد . يقول الناقد هل نفتح فى الصور؟ قل بلى وسُلطان الظهور اذ
اس . تفر على عرش اسمه الرحمن . قد اضاء الديجور من فجر رحمة ربك مطلع الانوار . قد
سرت نسمة الرحمن واهتزت الارواح فى قبور الابدان .

كذلك قضى الامر من لدى الله العزيز المنان . قال الذين غفلوا: متى انفطرت السماء؟ قل
اذ كنتم فى اجدات الغفلة والضلال من الغافلين من يمسح عينيه وينظر اليمين والشمال
قل قد عميت ليس لكم اليوم من ملاذ منهم من قال هل حشرت النفوس؟ قل اى وربى
اذ كنت فى مهاد الاوهام ومنهم من قال هل نزل الكتاب بالفطرة؟ قل انها فى الحيرة
اتقوا يا اولى الالباب ومنهم من قال احشرت اعمى؟ قل بلى وراكب السحاب قد تزينت
الجنة باوراد المعانى وسعر السعير من نار الفجار قل قد اشرق النور من افق الظهور
واضائت الافاق اذ اتى مالك يوم الميثاق قد خسرا الذين ارتابوا وريح من اقبل بنور
اليقين الى مطلع الايقان طوبى لك ياأيها الناظر بما نزل لك هذا اللوح الذى منه تطير
الارواح احفظه ثم اقرأه لعمري انه باب رحمة ربك طوبى لمن يقرؤه فى العشى
والاشراق انا نسمع ذكرك فى هذا الامر الذى منه اندك جبل العلم وزلت الاقدام
البهاء عليك وعلى كل مقبل اقبل الى العزيز الوهاب...))

لوح شيخ نجفى صص ٨٦ و٨٧

مفهوم آيات فوق اين است:

مردم در حجاب اوهام و خیالات محتجبند و از افق یقین محروم مانده از انوار آن ممنوعند به گمان خود چنگ زده از حضرت قیوم دور مانده اند به هوی و هوس سخن میگویند و درک نمی نمایند بعضی میگویند

آیا آیات نازل شده است البته به خداوند سوگند.

آیا «ساعة» واقع شده است؟ البته به حق صاحب بینات . آیا «حاقه» در رسیده است؟ البته حق با حجت و برهان آمده است «ساهره» آشکار است ، مردم همه در ترس و وحشتند . زلزله قبائل عالم را گرفته و «صاخه» فریاد میزند روز ، روز خداست . قسم به خدا طامه بسر رسید . میپرسند آیا قیامة شده است؟ حتی قیوم ظاهر شده است . آیا مردم صرع زده اند؟ البته ... آیا نخلها ریشه کن شده اند؟ بلی بلکه کوهها از پا در افتاده اند (این اشاره به علماء ادیان است) میگویند کجاست بهشت و دوزخ؟ بگوبهشت لقاء من است و دوزخ نفس توای مشرک مشکوک . آنگاه جمال ابهی وضع میزان و سقوط ستارگان را (در زمانیکه حضرت در ادرنه با صدور الواح ملوک و خطابات به روسای ادیان ، آنان را از اعتبار و اقتدار و عزت محروم فرمودند) توضیح ، و بظهور علائم قدرت و ندای موعود و نفخ صور - و ورزش نسیم عنایت الهی ، و زنده شدن مردگان غفلت از ندای ظهور ، و شکافتن آسمان ادیان و حشر مردمان ، و نزول کتاب الله بر اصل فطرت ، اشاره میفرمایند - و سپس بیان میفرمایند که بهشت خداوند به گلهای معانی تزئین شده و آتش انکار منکران را در بر گرفته است . آفاق به نور ظهور روشن گشته . و هر آنکس که به دیدن آن نور موفق شد ، به مطلع ایقان رهبری میشود . آنگاه توجه میدهند که آیات جدید را هر صبح و شام بخوانیم ، تا محل اشراق نور ایمان گردیم .

و نیز

((قَدْ تَزَعَزَعَ بُنْيَانُ الظُّنُونِ وَأَنْفَطَرَتْ سَمَاوُ الْأَوْهَامِ وَالْقَوْمُ فِي مَرِيَةٍ وَشَقَاقٍ قَدْ أَنْكَرُوا حُجَّةَ اللَّهِ وَبُرْهَانَهُ بَعْدَ إِذْ آتَى مِنْ أَفْقِ الْأَقْتِدَارِ بِمَلَكُوتِ الْآيَاتِ تَرَكُوا مَا أَمَرُوا بِهِ وَارْتَكَبُوا مَا مَنَعُوا عَنْهُ فِي الْكِتَابِ وَضَعُوا إِلَهُهُمْ وَأَخَذُوا أَهْوَاءَهُمْ أَلَا أَنَّهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَضَلَالٍ يَقْرَأُونَ الْآيَاتِ وَيُنْكِرُونَهَا يَرُونَ الْبَيِّنَاتِ وَيُعْرِضُونَ عَنْهَا أَلَا أَنَّهُمْ فِي رَيْبٍ عَجَابٍ))

لوح شیخ نجفی ص ۸۸

میفرمایند: ظهور الهی بنیان شک و تردید را متزلزل کرده، آسمان اوهام را درهم شکافت. آنانکه مومن نیستند، حجت خدا را منکرند درحالیکه ظاهر شده است. و ملکوت آیات را در اختیار دارد- آنان در پی هوی و هوسند و از خدا بیخبرم انده اند. آیات را میخوانند و به صاحب آیات کافرند و نیز میفرمایند:

((وَالنَّبِيَّ الْعَظِيمِ قَدْ آتَى الرَّحْمَنُ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ وَوَضَعَ الْمِيزَانَ وَحُشِرَ مَنْ عَلَى الْأَرْضِ أَجْمَعِينَ قَدْ نُفِخَ فِي الصُّورِ إِذَا سَكَّرَتِ الْأَبْصَارُ وَأَضْطَرَبَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِينَ الْإِمْنِ أَخَذَتْهُ نَفْحَاتِ الْآيَاتِ وَانْقَطَعَ عَنِ الْعَالَمِينَ هَذَا يَوْمٌ فِيهِ تُحَدِّثُ الْأَرْضُ بِمَا فِيهَا وَالْمُجْرِمُونَ أَثْقَالَهَا لَوْ كُنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ وَانْشَقَّ قَمَرُ الْوَهْمِ وَأَتَتْ السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ نَرَى النَّاسَ صَرَعى مِنْ خَشْيَةِ رَبِّكَ الْمُقْتَدِرِ الْقَدِيرِ نَادِي الْمُنَادِ وَانْقَعَرَتْ أَعْجَازُ النُّفُوسِ ذَلِكَ قَهْرٌ شَدِيدٌ إِنَّ أَصْحَابَ الشَّمَالِ فِي زَفْرَةٍ وَشَهِيْقٍ وَأَصْحَابَ الْيَمِينِ فِي مَقَامٍ كَرِيمٍ يَشْرَبُونَ خَمْرَ الْحَيَاوَانِ مِنْ إِيَادِي الرَّحْمَنِ الْإِنَّهُمْ مِنَ الْفَائِزِينَ قَدْ رُجَّتِ الْأَرْضُ وَمَرَّتِ الْجِبَالُ وَنَرَى الْمَلَائِكَةَ مُرْدَفِينَ . أَخَذَ السُّكْرَ أَكْثَرَ الْعِبَادِ . نَرَى فِي وُجُوهِهِمْ أَثَارَ الْقَهْرِ كَذَلِكَ حَشَرْنَا الْمُجْرِمِينَ . يَهْرَعُونَ إِلَى الطَّاغُوتِ . قُلْ لِعَاصِمِ الْيَوْمِ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ . هَذَا يَوْمٌ عَظِيمٌ . نَرِيهِمُ الَّذِينَ أَضَلُّوا هُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْهِمَا وَلَا يَشْعُرُونَ . قَدْ سَكَّرَتْ أَبْصَارُهُمْ وَهُمْ قَوْمٌ عَمُونَ . حُجَّتْهُمْ مُفْتَرِيَّاتُ أَنْفُسِهِمْ . وَإِنَّهَا دَاخِضَةٌ عِنْدَ اللَّهِ الْمُهَيِّمِينَ الْقِيَوْمِ قَدْ نَزَعَ الشَّيْطَانُ فِي صُدُورِهِمْ وَهُمْ الْيَوْمَ فِي عَذَابٍ غَيْرِ مُرْدُودٍ . يَسْرَعُونَ إِلَى الْأَشْرَارِ بِكِتَابِ الْفُجَّارِ كَذَلِكَ

يَعْمَلُونَ . قُلْ طُويَتِ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ فِي قَبْضَتِهِ . وَالْمَجْرِمُونَ أَخَذُوا بِنَاصِيَتِهِمْ وَلَا يَفْقَهُونَ .
يَشْرِبُونَ الصَّدِيدَ وَلَا يَعْرِفُونَ . قُلْ قَدْ آتَتِ الصَّيْحَةُ . وَخَرَجَ النَّاسُ مِنَ الْأَجْدَاثِ وَهُمْ قِيَامٌ
يَنْظُرُونَ . وَمِنْهُمْ مُسْرِعٌ إِلَى شَطْرِ الرَّحْمَنِ . وَمِنْهُمْ مُكَبُّ عَلَى وَجْهِهِ فِي النَّارِ . وَمِنْهُمْ
مُتَحَيِّرُونَ . قَدْ نَزَلَتِ الْآيَاتُ . وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ . وَآتَى الْبُرْهَانَ وَهُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ . إِذْ ارَاوا
وَجْهَ الرَّحْمَنِ سَيِّئَتْ وُجُوهُهُمْ وَهُمْ يَلْعَبُونَ . يَهْطَعُونَ إِلَى النَّارِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهَا نُورٌ فَتَعَالَى اللَّهُ
عَمَّا يُظُنُّونَ . قُلْ لَوْ تَفَرَّحُونَ أَوْ تُمَيِّزُونَ مِنَ الْغَيْظِ قَدْ شَقَّتِ السَّمَاءُ وَآتَى اللَّهُ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ .
تَنْطِقُ الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا أَلْمَلِكُ لِلَّهِ الْمُقْتَدِرِ الْعَلِيمِ الْحَكِيمِ . إَعْلَمَ أَنَا فِي سِجْنٍ عَظِيمٍ وَأَحَاطَتْنَا
جُنُودُ الظُّلْمِ بِمَا اكْتَسَبَتْ أَيْدِي الْمُشْرِكِينَ . وَلَكِنَّ الْغُلَامَ فِي بَهْجَةٍ لَا يُعَادِلُهَا مَا فِي الْأَرْضِ
كُلُّهَا تَاللَّهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يُحْزِنُهُ ضُرُّ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَلَا سَطْوَةُ الْمُنْكَرِينَ .
قُلْ إِنَّ الْبَلَاءَ أَفُقٌ لِهَذَا الْأَمْرِ مِنْهُ أَشْرَقَتْ شَمْسُ الْفَضْلِ بِضِيَاءٍ لَا تَمْنَعُهُ سُبْحَاتُ الْأَوْهَامِ
وَلَا ظُنُونُ الْمُعْتَدِينَ . اتَّبِعْ مَوْلَاكَ ثُمَّ ذَكَرِ الْعِبَادَ كَمَا أَنَّهُ يُذَكِّرُكَ تَحْتَ السَّيْفِ وَمَا مَنَعَهُ
نِعَاقُ الْغَافِلِينَ ...))

قطعه ۱۷ منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله

مفهوم آیات فوق چنین است

سوگند به نبا عظیم (خبر بزرگ قرآن و سایر کتب الهیه) ظهور خدا واقع شده . میزان نصب
گشته و مردم همه محشور شده اند . در صورت میدیده شده و عموم مردم مضطربند زمین اخبار
خود را حکایت میکند و گناهکاران به بار سنگینی ظاهرند - قمر وهم و خیال ، شق گردید .
آسمان به دود تعصبات پوشیده است و مردم همه سکرانند - حضرتشان آنگاه به دسته
دسته شدن مردم اشاره نموده ، ذکر اصحاب شمال و یمن و سایر علائم روز قیامت را
فرموده ، به زیباترین بیانات ، جمیع اسرار را روشن مینمایند : کوهها به حرکت آمده ،
ملائک به صف آراسته - آثار قهر در منکران ظاهر است - پناهی برای ایشان جز در ظل

ظهور رحمان نیست - جهنم مفتریات در اشتعال است . و شیطان در صدور مردم در سوسه .
آسمان ادیان درهم پیچیده و زمین در قبضه قدرت حق است - کافران از ماء صدید مینوشند
و نمیدانند . صیحه آمده است و مردم ناظر قیام عظمی هستند برخی به بهشت رحمان
میشتابند و گروهی به آتش حرمان آیات نازل شده و برهان الهی آشکار است ... خداوند
به قدرت و سلطه ظاهر گشته و همه اشیاء فریاد میزنند : ((سلطنت از آن خداوند مقتدر دانا
و حکیم است))

میفرمایند بدان که ما در زندانیم وزیر سلطه مشرکان اما در نشاط و سروری هستیم که خزائن
ارض با آن معادله ننماید... بلا ، افق اشتها را مر خداست .
آنگاه میفرمایند که مردم رابه حقایق متذکر باش ، چنانکه طلعت مولا ، ترا در زیر
شمشیر تذکر میدهد و نعاق منکران او را باز نمیدارد .
دوستان عزیز ، جمال ابهی تمامی عمر در دریای بلایا مستغرق بودند . و آنی آسایش
نفرمودند تا انسانها به آزادی و رستگاری رسند .
باین بیان مبارک توجه کنید :

((قَدْ قُبِدَ جَمَالُ الْقِدَمِ لِإِطْلَاقِ الْعَالَمِ . وَ حُبْسَ فِي الْحِصْنِ الْأَعْظَمِ لِعَتَقِ الْعَالَمِينَ .
وَ اخْتَارَ لِنَفْسِهِ الْأَحْزَانَ لِسُرُورٍ مِّنْ فِي الْأَكْوَانِ . هَذَا مِنْ رَحْمَةِ رَبِّكَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ . قَدْ
قَبَلْنَا الدَّلَّةَ لِعِزِّكُمْ وَالشَّدَائِدَ لِرَحَائِكُمْ يَا مَلَا الْمُؤَحِّدِينَ ...))

قطعه ۴۵ منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله

مضمون آنکه جمال قدم در قید و بند افتاد تا عالمیان آزاد شوند و حبس و زندان را بجان
خرید تا مردمان به آزادی رسند . حضرتش غمها را بخود پذیرفت تا آدمیان به شادی
رسند . این از رحمت پروردگار مهربان است .

میفرمایند ذلت راقبول کردیم ، تاشمابه عزت رسید . وبلایا راتحمل نمودیم ، تاشما
براحت ورفاه فائز شوید .

بدشت-قیامت وسور واقعه

چواز لطف یزدان به دشت «بدشت»
زفرزانگان نه بهاء (۱) جمع گشت
بهر روز لوحی زشخص بهاء
سلیمان فروخواند بر اولیاء
سپس رسمها یک بیک شد جدید
علامات یوم قیامت پدید
وحتی بهرمومن اسمی جدید
عطا شد زاسماء رب مجید
درآندم که صافور آخر زمان
زد آهنگ آزدی بانوان
زمین وزمان منقلب شد ازو
که بنیان دین مضطرب شد ازو
بفرمود صور قیامت منم
بدانید فریاد امت منم
سپس خطبه ای آتشین وفصیح
فراخواند با صوت نرم ملیح
به آیات قرآن نمودش تمام
که اینست اسرار یوم القیام
جناب بهاء بابیانی رسای
نشانند آشفتهگان را بجای
بامر جنابش زقرآن پاک

بخواندند این سوره تابناک
که واقع شود بیگمان واقعه
نباشد بدائی در آن واقعه
فقیران توانگر توانگر گدا
بلرزد زمین کوه افتد زیبا
شود کوه گرد پراکنده ای
نماند ن آسان تنابنده ای
بنی آدم آنروز گردد گروه
قلم گردد از ذکر کافر ستوه
ولی اهل معنی به جنات پاک
بر خسار چون اختر تابناک
بتخت زبرجد نشینند سخت
همه نعمت حق فراهم به تخت
پریزادگان در پیرستاریند
شب و روزشان در نگهداریند))

گفتار سیزدهم

ساعة

یکی از اسامی «قیامة» و «میعاد» و نیز «مظهر ظهور» آینه (قائم) در قرآن مجید «ساعة» است. تکذیب «ساعة» موجب عذاب جهنم و آتش است.
(بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا))

سوره فرقان ایه ۱۱

علائم «ساعة» مثل «قیامة» است. و گاهی فی الحقیقه قیام قائم است. درسوره روم (آیات ۵۵ و ۵۶) دقت فرمائید:

((وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ- وَقَالَ الَّذِينَ اوتوا الْعِلْمَ وَالْاِيْمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ اِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ. فَهَذَا يَوْمِ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ))

روزی که «ساعة» قیام نماید روز بعثت، است روزی است که مردمان به حساب خوانده میشوند. و البته آنان که متقی هستند با ایمان به مظهر ظهور جدید قابلیت خود را ثابت کرده، از قبور غفلت برخاسته حیات روحانی جدید خواهند یافت. و منکران آنرا بی واقعیت و خارج از وقت و بیجا خواهند دانست.

((اللَّهُ الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ، وما يُدْرِكُ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ- يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا- وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ- اِلَّا اِنَّ الَّذِينَ يُمارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلالٍ بَعِيدٍ))

در آیات فوق چندین مطلب به دقت و صراحت بیان شده است:

اول آنکه قیام «ساعة» حق است و میزان الهی است. (این میزان سبب تفصیل مومن حقیقی از متظاهر است)

دوم آنکه «ساعة» نزدیک است. والبته باسلام محمدی نزدیک ترین فاصله را دارد.

سوم آنکه غیر مومنان بشتاب آنرا می‌خواهند. (درست مثل استعجال در عذاب)

چهارم آنکه مومنان از آن وا همه دارند. (زیرا درست مثل امتحان و آزمایش است). ولی میدانند که حق است و واقع خواهد شد.

پنجم آنکه هر کس در مورد «ساعة» شک دارد در گمراهی شدید است.

جالب اینست که در آیه ۱۶ انسانها رابه شدت از محاجه منع نموده ، بروشنی میفرماید: هر کس بامظهر ظهور جدید خدا محاجه کند ، پس از آنکه مردم به او ایمان آورده اند ، مستحق آتش دوزخ است.

((وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ وَلَا يَصُدُّكُمْ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ))

سوره زخرف ایات ۶۱ و ۶۲

آیات فوق انذار میکند که مبادا به «ساعة» تردید داشته باشیم - صراط مستقیم را اختیار کنیم و بهوش باشیم که شیطان راه مارا (در عرفان مظهر ظهور آتی) سد ننماید.

سوره جاثیه از آیات ۲۶ و ۳۲ ((قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ - وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُومِتُّكُمْ وَيَخْسَرُ الْمُبْطِلُونَ - وَتَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَائِيَةً كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ))

در اینجا علائم قیامة و ساعة را کاملاً بصورت واقعه واحد توضیح میدهد.

بعد از آیات فوق دمیدن در صور را ذکر فرموده میگوید:

((وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَالسَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ إِنَّ نُظُنُّ إِلَّا ظَنًّا وَمَا نَحْنُ بِمُستَيْقِنِينَ))

این آیات بسیاری نکات تاریک را روشن میسازد : خداوند انسانها را زنده میسازد (که منظور حیات روحانی است که در اثر آیات قرآنی و شریعت محمدی حاصل میشود) سپس آنان بتدریج حیات روحانی خود را از دست میدهند تا روز قیامت (قیام مظهر ظهور بعد- قیام قائم) که در آن تردیدی نیست.

خداوند سلطان آسمان و زمین است. و «ساعة» هم در اختیار اوست. در آن روز هرامت به کتاب خود خوانده میشود. (چنانچه شما هم اکنون به آیات قرآنی به شریعت جدید حق خوانده میشوید.) و اگر به این آیات فی الحقیقه مومن باشید، جزای شما ایمان به قائم آل محمد و رجعت حسینی - یا عرفان حضرت مهدی و نزول یار رجعت عیسی است. وعده خداوند حق است. «ساعة» واقعی و تردیدی در آن نیست. فقط کافران به آن مشکوکند.

سوره قمر آیه ۱: «إِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ»

و آیه ۴۶ ((بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَالسَّاعَةُ أَدْهَى وَأَمَرُّ))

روشن میسازد که «ساعة» موجب شق القمر میشود، یعنی همه رابه اعجاب خواهد آورد. و «ساعة» همان موعد و میعاد است. اما برای منکران تلخ و سیاه است.

((قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّى إِذَا جَاءَتْهُمْ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا عَلَى مَا فَرَّطْنَا

فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَى ظُهُورِهِمْ أَلَسَاءَ مَا يَزِرُونَ))

سوره انعام

لقاء الهی را (که مقصود لقاء مظهر آینده است) با «ساعة» پیوند میدهد. ظهور «ساعة» را واقعه ناگهانی می‌شمارد. و می‌فرماید: منکران زیر بار گناه انکار، سنگین بارند. جالب ترین نکات:

((يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسِيهَا - قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي - لَا يُجَلِّيها لَوَقْتِها إِلَّا هُوَ - تُكَلِّمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَغْتَةً - يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا - قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ))

سوره اعراف آیه ۱۸۷

ملاحظه فرمائید که مردم در مورد «ساعة» و زمان آن سؤال میکنند رسول الهی می‌فرماید که علم آن نزد خداست. (عین این آیه در انجیل نازل شده حضرت مسیح می‌فرماید از آن ساعت فقط خداوند خبر دارد.)

قرآن این معنی را در سوره نازعات مکرر تاکید مینماید : ظهور بعدی فقط به اراده خداست. و ناگهان در خواهد رسید. جالب اینکه مجدد این نکته تکرار میشود که علم آن فقط با خداست. خداوند قادر مطلق، هرگونه که بخواهد و هر زمان که اراده فرماید، مظهر ظهور خود را با قدرتی که خود میداند و اختیاراتی که خود تعیین میکند مبعوث می‌فرماید.

برما انسانهاست که این بزرگترین نعمت الهی یعنی هدایت ربانی را خوش آمد گوئیم و با تمام دل و جان به استماع آیات الهیه که همیشه بهتر از آیات قبل است و یا مثل آن، توجه کنیم. این معنی در قرآن تصریح شده است.

((وَمَا نُنسِخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ))

سوره بقره آیه ۱۰۰

میفرماید ما آیه ای رانسخ نمیکنیم مگر بهترویا مثل آنرا بیاوریم آیا نمیدانید که خداوند برهر چیز تواناست؟

تنها با این توجه روح مادرسیبل رشد راهی شده ، لقای مظهر الهی را که عین لقاء الله است غنیمت شمرده ، درصراط مستقیم اوبه حیات ابدیه فائز میشویم .
جهان ما نیازمند آیات جدید ، احکام جدید ، اصول جدید ، نظم جدید ومدنیت جدید است جهان ما نیازمند اتحاد ووحدت است . تابتواند مسائل امروز را که کثرا جنبه جهانی دارد ، به تائیدات الهیه وبه هدایت مظهر کلی ربانی حل کند وازاین برزخ بسیار وحشتناک بسلامت بگذرد وبه تاسیس ملکوت الهی برروی زمین موفق گردد . تازمین وهمین جهان ، انعکاسی از جنت ابهی شود وتازه ترین وسرسبزترین روضه بهشت گردد .

باین قطعه از کلمات مکنونه حضرت بهاءالله توجه فرمائید:

ای اهل فردوس برین!

اهل یقین را اخبار نمائید که درفضای قدس ، قرب رضوان ، روضه جدیدی ظاهرگشته وجمیع اهل عالین وهیاکل خلد برین طائف حول آن گشته اند . پس جهدی نمائید تا به آن مقام درآئید . وحقایق اسرار عشق را از شقایقش جوئید وجمیع حکمتهای بالغه احدیه را از اثمار باقیه اش بیابید . قَرَّتْ أَبْصَارُ الَّذِينَ هُمْ دَخَلُوا

فیه امین))
قطعه ۷۴

دراین بیان حضرت بهاءالله همگان را بشارت میدهند که روضه جدیدی که اشاره به روضه ظهور ایشان است ظاهرگشته ، همه اهل بهشت وانبیاء قبل درحول واطراف آن طواف میکنند . سپس همگان رادعوت میکنند که سعی نمایند تا به آن مقام که همانا مقام ایمان به ظهور جدید روح الهی است برسند وبازیاد آور میشوند که هرکس به این

ایمان رسید به کلیه حکمت‌های خداوندی رسیده است و چشم‌های کسانی که ایمان آورند روشن میشود.

گفتار چهاردهم رفتار منکران

امیدواریم که این بحث مختصر خواننده عزیز و محبوب ما رایاری دهد ، با دعا و مناجات از خدا بخواهد که بادل‌های پاک و دیده‌ای بینا ، جمال مظهر ظهور را بچشم حق ببیند . در آیات نازله بنظر انصاف ، تعمق و تمعن کند. و هدفی جز کشف حقیقت نداشته باشد. قرآن ، آنان را که در مقابل آیات الهی زبان به اعتراض می‌گشایند و دعوت اهل حق را با اعتراض مقابله میکنند بسختی نکوهش میکند:

((وَمَنْ أَظْلَمَ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ- إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَى فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا))

سوره کهف ایه ۵۷

اعراض از آیات ظلم است و معرضین بعلت انکار آیات دل‌هایشان مختوم و گوش‌هایشان ناشنواست و هرگز راه هدایت را نخواهند یافت.

در تحقیق و تحری ، باید بنده حق ، قدم اول را بردارد تا بعنایت خداوند قدم دیگر را در عالم قدم گذارد. پیامبر الهی هر قدر هم کسی را دوست بدارد ، آزادی انتخاب را از او نمی‌گیرد و با جبار او را براه راست رهنمون نمیشود:

((إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ))

سوره قصص ایه ۵۶

خداست که اهل هدایت را می‌شناسد و از اهل ضلال جدا می‌فرماید .
وظیفه نفوسی چون این عباد ، آنست که بنا بر قرآن مجید:

((أُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ))

سوره نحل ایه ۱۲۵

آن عزیزان را بموعظه و پند نیکو دعوت نمائیم . و به بهترین حجت و دلیل ، بیان حقیقت کنیم . باقی به تصمیم شماست و بیاری خدا . زیرا او اهل حقیقت و غیر آنرا میشناسد بنده شناس اوست .

در سوره عنکبوت ایه ۴۶ ، خداوند امر میفرماید که با اهل کتاب به بهترین زبان سخن داریم . و وحدت خدا را مبنای دعوت قرار دهیم .

در شریعت بهائی حضرت بهاء الله روش ابلاغ کلمه را چنین میفرمایند :
ای اهل بهاء!

با جمیع اهل عالم بروح و ریحان معاشرت نمائید . اگر نزد شما کلمه و یا جوهریست که دون شما از آن محروم ، بلسان محبت و شفقت القاء نمائید و بنمائید . اگر قبول شد و اثر نمود ، مقصد حاصل . والا او را به او واگذارید و در باره او دعا نمائید نه جفا . لسان شفقت جذاب قلوب است و مائده روح است . و بمثابه معانیست از برای الفاظ . و مانند افق است از برای اشراق آفتاب حکمت و دانائی ((

لوح خطاب به شیخ نجفی

ص ۱۱

ملاحظه فرمائید که فرد بهائی در مقام اول مأمور است که شنونده را بجان دوست بدارد . و این شرط اول است .

در مقام آخر هم ، حق اعتراض ندارد- که چرا با این همه دلایل و حجج ، شنونده ، باز راه اعراض می رود. بهائی باید او را بخود او گذارد و در حق او دعا کند . هدایت نفوس به اختیار خودشان ، و بتائید حضرت رحمان است.

تصور میکنیم اگر قدری با اعتراضات منکران به پیامبر اکرم ، و ایرادات معترضان به اسلام محمدی ، که در آیات قرآنی آمده است ، توجه کنیم ، بسیاری مسائل حل شود . و دلها به گلهای معانی زینت و به ثمرات یقین بارور گردد.

نخست ، باید بدانیم که همه انبیاء و مظاهر مقدسه الهیه معرض آزار و اذیت ، شکنجه و تهمت و استهزاء بوده اند.

((وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ نَبِيِّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ))

سوره زخرف ایه ۷

((يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ))

سوره یس ایه ۳۰

استهزاء انبیاء و رسل بوسیله منکران و صاحبان ادیان قبلی امری معمول بوده است.

آیات قرآن رادروغ و افتراء نامیدند. سوره فرقان آیه ۴

نسبت کمک بیگانگان به حضرت دادند. همان آیه

کلمات الهیه را ، افسانه های پیشینیان یا اساطیر اولین خواندند .

سوره فرقان ایه ۵- و بسیاری موارد دیگر.

به سخریه رسول اکرم را گفتند ، که این چگونه پیامبر است که در بازار راه می رود؟ غذا می خورد؟ و ملائکی با او نیستند.

سوره فرقان ایه ۷

گاهی آیات الهیه را «أَصْغَاثِ أَحْلَامِ» یعنی خوابهای پریشان نامیدند.

سورہ انبیاء آیہ ۵

حضرت رسول را شاعر خواندند۔ انبیاء ۵-طور ۳۰-الحاقہ ۴۱

نسبت جنون بہ آن حضرت دادند۔ حجر ایہ ۶-دخان ایہ ۱۴

اور معلم مجنون گفتند۔ یعنی دیوانہ ای کہ کسی اور تعلیم میدہد۔ خداوند بناچار سوگند یاد میکند کہ اودیوانہ نیست۔

سورہ طور ایہ ۲۹

حضرت رامسحور و جادو شدہ گفتند۔ سورہ فرقان ایہ ۸

وگفتند کہ جن در آن حضرت حلول کردہ سورہ مومنون ۷۱

دہہا آیہ در قرآن است دال بر آنکہ منکران ، حضرت محمد را و پیامبران دیگر را شاعر ، مسحور ساحر و مجنون نامیدہ اند۔ وگفتہ اند کہ اینان بشرہائی مانند ما ہستند۔

فی المثل سورہ یس ایہ ۱۵

مشرکان ، ہر گاہ حضرت رسول اکرم را میدیدند بہ تمسخر میگفتند آیا این است کسی کہ خدا اورا برسالت برگزیدہ است ؟ براو و کلمات خداوند و قرآن مجید ہمہ نوع ایراد وارد میساختند۔

گاهی میگفتند کہ چرا قرآن یکجا نازل نمی شود۔

سورہ فرقان ایہ ۳۲

گاهی میگفتند این قرآن را تبدیل کن و قرآن دیگر بیاور۔

سورہ یونس ایہ ۱۵

و...و....

سوره قلم رابخوانید تا به بعضی دیگر از اعتراضات منکران آگاه شوید. درآیه دوم خداوند شهادت می‌دهد که پیامبرش دیوانه نیست و در آیه چهارم قسم می‌خورد که او خلقی نیکو دارد.

منکران آیات را اساطیر اولین می‌گفتند. آیه ۱۵

در این سوره ، عاقبت منکران و پاداش آنان را بیان میدارد. درآیه ، ۵۱ تمسخر آنان را نسبت به حضرت رسول یاد کرده اشاره میکند که آن جمال الهیه را دیوانه میخوانند. رسول اکرم را بحدی آزار و اذیت کردند که خود فرمود:

((ما اوذی نبیِّ بِمِثْلِ ما اوذیتُ))

یعنی هیچ پیامبری چون من آزار نشد . مالا خداوند به آن حضرت میفرماید چاره ای جز تحمل نداری . اگر میتوانی نقبی در زمین بکن و یا نردبانی بگذار و به آسمان فرار کن .

سوره انعام آیه ۳۵

بیش از ۳۵ آیه در قرآن ذکر آزارها و شکنجه های وارده بر رسول اکرم است . آن حضرت بالاخره از مکه با جبار هجرت اختیار فرمود.

بیش از ۲۷ آیه در ذکر اعتراضات مشرکان ، و درخواست معجزات است . که بعلت عدم قبول حضرت به تمسخر حضرتشان منتهی شده است.

از رسول اکرم میخواستند آتشی نازل فرماید که قربانی او را ببلعد . (سوره آل عمران آیه ۱۸۳) - چشمه بکند (سوره بنی اسرائیل آیه ۹۰) - باغ خرما و انگور فراهم سازد . (سوره بنی اسرائیل آیه ۹۱) - آسمان را بر زمین اندازد و خدا و ملائک را فرود آرد . (سوره بنی اسرائیل آیه ۹۲)

خانه از طلا بسازد و یابه آسمان برود و کتابی از آنجا برایشان بفرستد تا در آسمان بودنش را بپذیرند. (آیه ۹۳)

اعتراضات منکران و مشرکان حد نداشت و خداوند در قرآن در مورد آنان میفرماید:
(إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ - وَلَوْ جَاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ حَتَّى يَرَوُا الْعَذَابَ
الْأَلِيمَ)) (سوره یونس آیات ۹۶ و ۹۷)

مفهوم آنکه اینان نفوسی هستند که اگر تمامی آیات و حجج الهیه را ببینند ، باز مومن نخواهند شد. اینان مستحق عذابند.

پناه بر خدا از اهل استکبار . هرآن باید در تقدیس نفس بکوشیم . و در تطهیر دل جهد نمائیم . از غبار کبر و ریا پاک شویم . و به تمام وجود از درگاه ملیک غیب و شهود چشم بینا ، گوش شنوا و قلب و روح مستعد و مهیا بخواهیم .

باشد که عنایات باری تعالی شامل حال شود و جمال الهی بر ما نمودار گردد .

نعیم فیلسوف بزرگ بهائی به زیبایی تمام و با تأسف و تحسر کامل در بیان ظهور رسول اکرم میفرماید:

در بیان طلوع شمس حجاز

من چه گویم که قصه ایست دراز

علمای یهود و قوم قریش

هر یکی خواستند از او اعجاز

که بکن چشمه و برآور آب

یا که بیت از طلای ناب بساز

یابیار آتشی توقربان سوز
یابر آور زمردگان آواز
یابیند از آسمان به زمین
یا که خود را بر آسمان افراز
وازربان رسول اکرم در اشاره به آیات قران میفرماید :
گفت من چون شما یکی بشرم
بشر اما بوحی حق ممتاز

وبالآخره:

من پیام آورم نه شعبده باز

خداوند قران مجید ورسول اکرم ، تنها حجیت پیامبری را آیات الهیه میدانند . ومکرر میفرمایند: «أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ» یعنی آیا کافی نیست که ما برتو کتاب و آیات مقدسه ربانیه نازل فرموده ایم .

بارها در این صفحات شواهدی نقل شد که خداوند منکر آیات رامستحق عذاب شمرده

میفرماید کسی آیات الهیه را تکذیب وانکار نمیکند جز کافران ومشرکان . (سوره های بقره ۱۲۱- انعام ۹۲- احقاف ۷- ال عمران ۸۱ تا ۹۱- وبسیاری آیات دیگر)

خداوند از منکران میخواهد اگر میتوانند نظیر این آیات رابیاورند . یا سوره ای چون سورقرآنیه بسازند و آنگاه خود گواهی میدهد که نمیتوانند. وازین عمل عاجزند.

بیاد آوریم زمانی که فرستادگان حضرت رسول به دربار نجاشی (امپراطور حبشه) وارد شده آیاتی ازقرآن براوتلاوت کردند . امپراطور فی الحین کلمات الهیه رابشناخت . وگفت این کلمات ازهمان مصدری است که انجیل وتوراة ازآنست.

انسان بصیر، که روحی پاک وقلبی تابناک دارد ، انعاس آیات وکلمات ربانیه رادرآئینه دل وجان مشاهده میکند واثرحیات بخش آنرا درنخستین دم ، احساس مینماید . اگر انسان چون هنرشناسی واقف باشد که هنراصیل رامیشناسد ، کلمات خدا را از غیر آن باز میشناسد وسر تعظیم به کلمات الهی فرود میاورد.

بمنظور روشن شدن چشم و قلب خواننده محبوب ، در اینجا آیاتی نازل از قلم اعلیٰ
بر جمال ابهی در لوح خطاب به سلطان ایران بعنوان مسک الختام این بحث هدیه
میشود:

((يا مَلِكِ قَدْ رَأَيْتُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا لَارَاتٌ عَيْنٌ وَلَا سَمِعَتْ أُذُنٌ قَدْ أَنْكَرَنِي الْمَعَارِفُ
وَضَاقَ عَلَيَّ الْمَخَارِفُ. قَدْ نَضَبَ ضِحْضَاخُ السَّلَامَةِ وَاصْفَرَ ضِحْضَاخُ الرَّاحَةِ كَمَ مِنْ
الْبَلَايَا نَزَلَتْ وَكَمْ مِنْهَا سَوْفَ تَنْزِلُ أَمْشَى مُقْبِلًا إِلَى الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ وَعَنْ وَرَائِي تَنْسَابُ
الْحُبَابِ. قَدْ اسْتَهَلَّ مَدْمَعِي إِلَى أَنْ بُلَّ مَضْجَعِي وَلَيْسَ حُزْنِي لِنَفْسِي تَاللَّهُ رَأْسِي يَشْتَاقُ
الرَّمَاخَ فِي حُبِّ مَوْلَاهُ وَمَا مَرَّرْتَ عَلَيَّ شَجَرًا إِلَّا وَقَدْ خَاطَبَهُ فُوَادِي: يَا لَيْتَ قُطِعَتْ لِاسْمِي
وَصُلِبَ عَلَيْكَ جَسَدِي فِي سَبِيلِ رَبِّي بَلِ بِمَا أَرَى النَّاسَ فِي سُكْرَتِهِمْ يَعْصَمُونَ وَلَا يَعْرِفُونَ
رَفَعُوا أَهْوَاءَهُمْ وَوَضَعُوا إِلَهُهُمْ. كَانَتْهُمْ اتَّخَذُوا أَمْرَ اللَّهِ هُزُؤًا وَلَهُوًّا
وَلَعِبًا وَيَحْسِبُونَ أَنَّهُمْ مُحْسِنُونَ وَفِي حِصْنِ الْأَمَانِ هُمْ مُحْصَنُونَ لَيْسَ الْأَمْرُ كَمَا يُظُنُّونَ غَدًّا
يَرُونَ مَا يُنْكِرُونَ...))

تَاللَّهِ لَوْ يَنْهَكُنِي اللَّغْبُ وَيُهْلِكُنِي السَّغْبُ وَيُجْعَلُ فِرَاشِي مِنَ الصَّخْرَةِ الصَّمَاءِ وَمُوَانِسِي
وُحُوشِ الْعَرَاءِ لَا أَجْزَعُ وَأَصْبِرُ كَمَا صَبَرَ أَوْلُوا الْحَزْمِ وَأَصْحَابُ الْعَزْمِ بِحَوْلِ اللَّهِ مَالِكِ الْقَدَمِ
وَخَالِقِ الْأَمَمِ وَاشْكُرْ اللَّهَ عَلَى كُلِّ الْأَحْوَالِ وَنَرَجُ مِنْ كَرَمِهِ تَعَالَى بِهَذَا الْحَبْسِ يُعْتَقُ الرَّقَابَ
مِنَ السَّلَاسِلِ وَالْأَطْنَابِ. وَيَجْعَلُ الْوُجُوهَ خَاصَّةً لَوَجْهِهِ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ إِنَّهُ مُجِيبٌ لِمَنْ دَعَاهُ
وَقَرِيبٌ لِمَنْ نَاجَاهُ وَنَسَأَلُهُ بَانَ يَجْعَلُ هَذَا الْبَلَاءَ الْأَذْمَ دَرْعًا لِهَيْكَلِ أَمْرِهِ وَبِهِ يَحْفَظُهُ مِنْ
سُيُوفِ شَاخِذَةٍ وَقُضْبِ نَافِذَةٍ لَمْ يَزَلْ بِالْبَلَاءِ عَلَا أَمْرُهُ وَسَنَا ذِكْرَهُ هَذَا مِنْ سُنَّتِهِ قَدْ خَلَتْ
فِي الْقُرُونِ الْخَالِيَةِ وَالْأَعْصَارِ الْمَاضِيَةِ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ الْقَوْمُ مَا لَا يَفْقَهُونَهُ الْيَوْمَ. إِذَا عَثُرَ
جَوَادُهُمْ وَطَوَى مِهَادَهُمْ وَكَلَّتْ أَسْيَافُهُمْ وَزَلَّتْ أَقْدَامُهُمْ...

أَيُّ دِرْعٍ مَا أَصَابَهَا سَهْمُ الرَّدِيِّ وَأَيُّ فَوْدٍ مَا عَرَّتَهُ يَدُ الْقَضَا وَأَيُّ حِصْنٍ مَنَعَ عَنْهُ رَسُولُ
الْمَوْتِ إِذَا أَتَى ؟

وَأَيُّ سَرِيرٍ مَا كُسِرَ ؟ وَأَيُّ سَدِيرٍ مَا قُفِرَ ؟ لَوْ عَلِمَ النَّاسُ مَا وَرَاءَ الْخِتَامِ مِنْ رَحِيقِ رَحْمَةِ رَبِّهِمْ
الْعَزِيزِ الْعَلَامِ لَنَبَدُوا الْمَلَامَ وَاسْتَرْضَوْا عَنِ الْغُلَامِ وَأَمَّا الْآنَ حَجَّبُونِي بِحِجَابِ الظَّلَامِ الَّذِي
نَسَجُوهُ بِأَيْدِي الظُّنُونِ وَالْأَوْهَامِ سَوْفَ تَشُقُّ يَدُ الْبَيْضَاءِ جَيْباً لِهَذِهِ اللَّيْلَةِ الدَّمَاءِ وَيَفْتَحُ اللَّهُ
لِمَدِينَتِهِ بَاباً رِتَاجاً يَوْمَئِذٍ
يَدْخُلُونَ فِيهَا النَّاسُ أَفْوَاجاً وَيَقُولُونَ مَا قَالَتْهُ اللَّائِمَاتُ مِنْ قَبْلِ لِيظْهَرَ فِي الْغَايَاتِ مَا بَدَأَ فِي
الْبِدَايَاتِ ...))

در این آیات بهیات جمال ابهی اشاره به مصیبات و بلاهای وارده بر حضرتشان
میفرمایند. (نفس مقدسش از خاندان وزراء و صاحب جاه و ثروت بی انتها و احترام
و قدرت بی اندازه بود و تا قبل از قیام بخدمت امر خداوند ، از همه گونه نعمای ظاهره
بتمامی برخوردار، و در محیطی راحت بسر میبرد. ایشان دعوت امیر کبیر و سایرین را به قبول
منصب و مقام پر شوکت و جلال نپذیرفت. و پنجاه سال زندان و غل و زنجیر و تبعید و سرگونی
وزجر و شکنجه را بخاطر احیاء عالم انسانی و اتحاد جهان بشری تحمل فرمود.)
و سپس میفرمایند بستر مبارک از اشک دیده تراست . و این غم نه بخاطر خودشان است
، بلکه بر غفلت انسانهاست و نابینائی آنان ، و محرومیتشان از دیدار جمال الهی
. حضرتشان آرزوی شهادت دارند . و عزم جزم خود را در تحمل بلا بخاطر آزاد کردن
گردنهای بندگان از یوغ اسارت های تن و جان بیان میفرمایند و از خداوند میطلبند که باین
بلائی وارده بر ایشان امر خود را تعالی بخشد . سپس به فنای عالم اشاره فرموده ، در عباراتی
بی نظیر که بوی خوش آیات قدسیه ملکوتیه آن نفوس راحیات تازه میبخش ، پایان شام

سیاه را بشارت می‌دهند و بصراحت می‌فرمایند که خداوند به پرتوانوار شمس حقیقت ، پرده این شب تاریک خواهد درید . وبابی وسیع بر شهر مقدس خویش (شریعت جدید) خواهد گشود و مردمان فوج فوج به ملکوت ایمان وارد خواهند شد .
(آخرین عبارت اشاره ای لطیف است به وقایع زمان حضرت مسیح علیه السلام.)

به رد خدا از کتاب خدا!

مساز ای برادر زسودای خویش
حجابی بچشمان بینای خویش
چو خورشید باشد به نصف النهار
مجو حجت از ساعت ای هوشیار
تو کز برترین گوهر و عترتی
چرا منکر منطق و فطرتی
رخ از نور خورشید پوشی همی
به ساعت به حجت بکوشی همی
بدان از یقین ای اسیر سراب

که نقص از تو وساعتست و حساب
به رد خدا از کتاب خدا
دلیل آوری ای ز منطق جدا؟
ندانی که بر طبق آیات حق
بنا بر شهادت رب الفلق
بیانات عیسی ز سرتاپا
بود صفحه ای از کتاب خدا
و قرآن که از باب اورحمتی است
زدریای عرفان او قسمتی است
چو انسان نوزاد بودی بخاک
عطا کرد مادر ترا شیر پاک
کنونت رسد از عطایش فزون
زدریای انعام حق گونه گون
کتاب مبین را نباشد حساب
که از حد ما برتر است ان کتاب
خداوند دانای وجدان خلق
بنا بر نیاز دل و جان خلق
بهر یک ز اطیاری عرش قویم
عطا کرد برگی ز باغ نعیم
مشو آنچنان غرق آیات حق
که محجوب گردد دل از ذات حق
که انوار رخشنده تابناک
حجابیست بر چهر خورشید پاک
ز آیات آورده بداتش بری
اگر پرده وهم خود بردری
چو باشد دلت راهی راه حق
بینی عیان در دل نه طبق
که تورات و انجیل و زند و زبور
چو قران بود پرتوکوه نور
اگر پاک باشد دل و دیدگان
بهر پرتوی بیند او شاه جان

گفتار پانزدهم

یوم ظهور

در جمیع کتب مقدسه الهیه بشاراتی است که بشارت میدهد روزی خواهد آمد که موعود جمیع کتب ظاهر خواهد شد. و یک قرن نورانی تشکیل خواهد کرد. علم صلح و سلام بلند خواهد شد. وحدت عالم انسانی اعلان خواهد گردید. در میان اقوام و امم بغض و عداوت نماند. جمیع قلوب ارتباط به یکدیگر نمایند.

در تورات مذکور است در انجیل مذکور است در قرآن مذکور است در زند اوستا مذکور است در کتاب بودا مذکور است.

خلاصه در جمیع این کتب مذکور است که بعد از آنکه تاریکی عالم را احاطه نمود آن روشنائی طلوع نماید...

هروقت که ظلمت ضلالت عالم را احاطه کند و نفوس بشر بکلی از خدا غافل شوند و مادیات بروحانیت غلبه نماید .

... در همچو وقتی آن آفتاب طلوع خواهد نمود و آن صبح نورانی ظاهر خواهد شد. (پیام

مبارک در نیویورک ۵ جولای ۱۹۱۲)

(مجموعه خطابات مبارکه حضرت عبدالبهاء قسمت دوم ص ۱۶۱)

آیاتی بسیار در قرآن کریم اشاره به روزی است که:

اولاً - دوره ذلت یهود به انتها میرسد و به یمن اقبال به حضرت قیوم مورد عفو الهی قرار

گرفته ، به ملکوت الهی وارد میشوند . این وعده در کتب عهد عتیق نیز آمده

است. و بازگشت یهود در یوم واپسین به ارض مقدس علامت ظاهری آنست.

بعبارت دیگر در این واقعه که در قیام حضرت قائم واقع میشود، خداوند، حتی به حسب ظاهر، یهودیان را از اسارت و ذلت و پراکندگی در میان امت ها نجات میدهد. ارض مقدس به روی آنان باز شده سلطنت و حکومت ظاهره در ارض مقدس به آنان باز میگردد. این وعده بوسیله حضرت موسی به بنی اسرائیل داده شد. حضرتشان پس از بیان فساد یهود و بدکاریهای آنان ذلت آنان را به روشنی پیشگوئی کرده وعده میدهد که با ظهور آب آسمانی رب الجنود مظهر رحمانیت الهی و شاهزاده صلح آنان مورد عفو الهی قرار گرفته باراضی مقدسه باز خواهند گشت و عزیز خواهند شد. نبوات حضرت موسی و انبیاء بنی اسرائیل به این مطلب تمام نمیشود. بلکه آینده شکوفای خاک اسرائیل بخصوص دره شارون، وادی عکا و کوه کرمل نیز پیش بینی میشود. این وعده در انجیل مکرر میشود. در آخرین کتاب (مکاشفات یوحنا) باب یازدهم، ضمن بیان ظهور طلعت محمدی و قیام حضرت علی، بیان میشود که ارض مقدس برای یک هزار و دو بیست و شصت روز (بعبارت دیگر چهل و دو ماه و نیز یک زمان و دو زمان و نیم زمان- که باز هم چهل و دو ماه و معادل یک هزار و دو بیست و شصت روز میشود.) از اعتبار خواهد افتاد. توجه فرمائید که این دقیقاً یک هزار و دو بیست و شصت سال دوره اسلام است. (زیرا هر روز در توراة نماینده یک سال است. و در این مدت سرزمینی که قبلاً قبله عالم بود و حتی قبله اول مسلمین به امر خداوند از احترام عاری بود. مکه قبله مسلمین گشت. و اراضی مقدسه در تمامی دوران اسلام (دقیقاً تا سال ۱۲۶۰ هجری قمری معادل با ۱۸۴۴ میلادی که مطابق با اظهار امر حضرت باب است) در تصرف اقوام غیر اسرائیلی ماند.

مسیحیان دو بیست و چهار سال با مسلمانان جنگیدند. پاپ دستور جهاد عمومی داد. ولیکن هرگز موفق به تصرف ارض مقدس نشد. باطلوع شریعت بهائی نه تنها، اراضی مقدسه از تصرف مسلمانان بدر آمد، بلکه ورود یهودیان به آن منطقه پس از قرنهای ممنوعیت آزاد

شد. یهودیان به سرزمینی که به جدشان ابراهیم وعده داده شده بود ، بازگشتند. حکومت اسرائیل تشکیل شد . همه این برکات از ثمرات یوم ظهور رب الجنود واستقرار عرش حضرت باب وجمال ابهی در آن نقطه شریفه است.

بار دیگر ارض اقدس قبله عالم شد. وزیباترین بقعه جهان ومركز اداری وروحانی ملکوت الهی بر روی زمین قرار گرفت . این مسأله خود یکی از دلایل آنست که معراج حضرت رسول به مسجد الاقصی ، یعنی ارض اقدس ، منتهی میشود. آیات قرآنیه دال بر آن است که همه این اتفاقات حق است . وذلّت یهود برای مدت موعود قطعی است. سوره بقره ایه ۶۱

توجه فرمائید که چگونه این معنی تاکید میشود:

((ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الدَّلَّةُ أَيْنَ مَا تُثْقَوْنَ إِلَّا بِحَبْلٍ مِنَ اللَّهِ وَحَبْلٍ مِنَ النَّاسِ وَبِأَوْوٍ بَغَضَتْ مِنَ اللَّهِ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ. ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ. ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ))

سوره ال عمران ایه ۱۱۲

یهود به غضب الهی گرفتار شدند، زیرا به آیات خدا کافر شده پیامبران خدا راکشتند. واز تجاوزکاران بوده اند. ثانیاً- با قیام قائم وقیوم، اختلافات بین امم از بین میرود. وآنچه از سوء تفاهمات دردردک کتب مقدسه حاصل شده ، وامت های مختلف در موارد گوناگون نظرات متفاوت اظهار کرده اند به برکت آیات نازل بر جمال ابهی وطلعت باب حل شده مشکلات و متشابهات کتاب الهی تبیین وتشریح میگرد. اختلاف در آیات که البته محصول تفسیرات شخصی علماء است همواره سبب اختلاف وشقاق است.

سوره بقره ایه ۱۷۶

و کتاب الهی که با بعثت مبشرین ومنذرین برانسان آشکار میشود حل اختلاف مینماید .

سوره بقره ایه ۲۱۳

و افراد انسانی رابه شریعه هدایت رهبری میکند .

سوره نحل ایه ۶۴

درقران مجید بخصوص درمورد اختلاف نظرهای حاصله بین یهود ونصاری آیاتی است که حل آنرا بقیوم قیامت موکول میفرماید:

((وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلَى شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَى لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ. كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ - فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ))

سوره بقره ایه ۱۱۲

بدیهی است حل این اختلافات و بیان حقیقت مسائل بایستی دراین جهان بشود تا شاید سبب هدایت شود. و این کیفیت در ظهور اعظم الهی ونزول آیات محکمه شریعت بهائی بتمام معنی تحقق یافت. امروز بهائیان از همه مذاهب مختلفه مسیحی و یهودی به صراط مستقیم قائم وبه تمام حقیقت رسیده اند.

سوره یونس (آیه ۱۹) وسوره هود (آیه ۱۱۰) مکرر تاکید مینماید که حل اختلاف عقاید اقوام ونظرات آنان به قضاوت خداست یعنی به نزول آیات الهیه برمظهر جدید. درسوره شوری آیه ۱۰ این حقیقت تاکید شده است.

ودرسوره یونس (آیه ۹۳) این معنی درمورد یهود تکرار میشود: ((وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مُبَوِّئًا صِدْقٍ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ فَمَا اخْتَلَفُوا حَتَّى جَاءَهُمُ الْعِلْمُ. إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ))

علم کتاب وتعبیرات شخصیه سبب اختلافات شد . وروز قیامت (یعنی روز ظهور قائم وقیوم) خداوند حل اختلافات خواهد فرمود . برای درک این معنی باید به آثار مقدسه بهائی مانند کتاب ایقان جمال ابهی ومفوضات عبدالبهاء مراجعه شود.

سوره نساء آیات ۱۵۷-۱۵۹ در بیان اینکه عیسی بن مریم به صلیب نرفته و کشته نشده بلکه به سوی خداوند برده شده است یکی از موارد اختلاف شدید مابین مسلمانان و یهود و نصاری است.

و نیز مساله تثلیث (اب - ابن و روح القدس) که مورد اعتقاد مسیحیان است و بسیاری اختلافات حتی در بین مذاهب مختلف مسیحی بوجود آورده موضوع مناقشات بسیار بوده و هست.

مساله قربانی اسحاق یا اسماعیل نیز بین یهود و نصاری از یک طرف و مسلمانان از طرف دیگر موجب اختلاف شدید شده است.

در مساله خلقت انسان ، تکامل حیات ، معنی جن و ملک ، نبوت و رسالت ، قیامت ، ختمیت ، عود و رجوع بهشت و جهنم ، نوع عذاب و عقاب اخروی یا دنیوی ، مسائل مربوط به روح و روحانیات و در آنچه آدمیان به آن علمی اندک داشته اند بین صاحبان ادیان اختلاف است. اینها و صدها مسائل دیگر در شریعت بهائی طبق موازین حقیقی علم الهی تشریح و توضیح شده اس. بهائیان از امم مختلفه به اصل حقیقت رسیده اند. والبته جز ظهور مظهر کلیه الهیه راهی برای حل اختلافات نبوده است.

خواننده محبوب باید فی الحقیقه حل تمامی معضلات و مشکلات خود را در شریعت بهائی جستجو نماید.

در آیه ۶۴ سوره نحل میفرماید:

((وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ))
نشان میدهد که همواره کتاب الهی برای بیان موارد اختلاف بوده ، و هدایت است و رحمت ، و لکن برای آنان که مومند. و این تبیین وظیفه پیمبر جدید است.

آثار جمال ابهی ، آیات الهیه برای هدایت جمیع اقوام وملل است . و بنابراین صاحبان ادیان وحتى غیر متدینان در این آیات بحقیقت خواهند رسید.

حقیقت یکی است وتعدد نمیپذیرد. تنها شرط لازم انصاف است ونداشتن بغض وحب . در این شریعت مقدس راه هرگونه اختلاف وانشقاق مسدود است . و هرگز مصداق «کل حزب بما لدیهم فرحون» در امر بهائی اتفاق نخواهد افتاد.

عهد وميثاق محکم ومتینی که جمال ابهی از مومنان خود گرفته اند توجه آنان رافقط به حضرت عبدالبهاء مرکز ميثاقشان ومبین ایاتشان-و پس از ایشان به یکتا ولی امر بهائی بیت العدل اعظم الهی (مرجع انتخابی جهانی بهائی که مصون از خطاء وتحت عصمت موهوبی از جمال ابهی وحضرت اعلی می باشد .) منحصر مینماید وتعبیرات وتفسیرات شخصی رابقصد رهبری دیگران بی اعتبار میسازد . البته هر فرد باید آیات را بخواند . و درک شخص برای خودش کافی است . هر فرد میتواند با مشورت بادیگران ومطالعه آثار وتفکر ودعا رشد نموده بحقیقت کلی تری رسد . ولکن تبیین آیات منحصر احق اند ووصی منصوص بوده ولاغیر . درعین حال بیت العدل اعظم میتواند در مواردی که قوانینی فرعی بعلت تغییر شرایط زمانی ، لازم میشود وضع قانون کند وبیت العدل دیگر بمناسبت حال میتواند آنرا تبدیل نماید .

این حکم فقط به بیت العدل جهانی راجع است وآن هیئت نیز در مورد قوانین اصلیه که منصوص کتاب است اختیاراتی ندارد . امر بهائی هرگز انشقاق نپذیرد و در وحدت قطعیه ان خللی وارد نشود .

اختلاف وانشقاق در تمامی ادیان بلافاصله پس از رحلت پیامبر حاصل شده است واکثرا در قرن اول ظهور .

ثالثاً- در یوم ظهور مردم به خدمت امر پروردگار قیام خواهند نمود یعنی در رکاب مظهر الهی .

((يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ))
مطففین ایه ۶

این از علائم قیامت است علائم این یوم عظیم که در آیات این سوره عنوان شده عیناً مثل آیات تورا و انجیل در ظهور آخر است . و همه اشاره به یوم ظهور واپسین میباشد. در آنروز زمین بنور پروردگار روشن خواهد شد:

میفرماید ((وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا))
سوره زمر ایه ۶۹

تردید نیست که نور الهی همواره بر کائنات میتابد و این آیه و این وعده مربوط به ظهور حضرت قائم و طلعت قیوم است.

بخصوص که این آیه مبارکه پس از ذکر دوبار نوح در صورت قیام مظهر ظهور و قضاوت اوین امت ها است . (در واقع سوره زمر تماماً ذکر علائم ظهور قائم و قیوم است .)
امروز دیانت بهائی که فقط یکصد و پنجاه و هفت سال از ظهورش میگذرد امری جهانی شناخته شده است . و بزودی عالم انسانی بنور معرفت بهائی روشن و منیر خواهد شد. و اذهان متفکران عالم بحقایق اصلیه این آئین نازنین و موازین محکمه آن آشنا شده و میشود.

برای مثال به بعضی از اصول دیانت جهانی بهائی و گسترش آن در اجتماع انسانی اشاره میشود:

وحدت عالم انسانی - استقرار صلح عمومی - ترک کلیه تعصبات نژادی دینی ،
فرهنگی ، ملی قومی ، طبقاتی ، جنسی و غیر آن - تساوی حقوق زنان و مردان - وحدت
اساس و هدف کلیه ادیان - وحدت پیغمبران - تاسیس محکمه کبرای بین المللی - توجه

عموم جهانیان به محیط زیست- حل مسائل اقتصادی و تعدیل معیشت- تعلیم و تربیت عمومی و اجباری - تطابق دین و علم- لزوم یک سیستم ارتباطات بین المللی- وحدت زبان و بالاتر از همه تلفیق مدنیت روحانی با تمدن مادی یا بعبارت دیگر روحانی کردن عالم انسانی که امروزه مورد تایید اغلب متفکرین و سیاستمداران و جامعه شناسان جهان آزاد است. در تعلیم این اصول ، دیانت بهائی ، جدا از هر نوع تقلید ، راه درک حقیقت رابه تحری حقیقت میداند . و معتقد است که هر انسانی باید آزاد از هر تعصب و حب و بغض و نیز آزاد از هر نوع فشار فکری و روحی و قومی و خانوادگی قدم در راه تحقیق گذارد. و هدفش فقط رسیدن به حقیقت باشد.

شریعت بهائی معتقد است که چنانچه انسانها با آزادی کامل حقیقت را بجویند ، همه به نقطه واحد و عقیده واحد خواهند رسید . و وحدت عقاید وحدت افکار و وحدت آراء در کارهای عمومی پیدا خواهد شد . این سه وحدت نیروهای انسانی را در راه ترقی و سعادت بشر همگام خواهد نمود . و بدیهی است که رشد انسانیت در آن زمان سرعت خارق العاده یافت .

آنروز امید است که :

رسد آدمی بجائی که بجز خدا نبیند.

گرچه عمق و وسعت این اصول چنانچه در آیات الهیه عنوان شده است برتر از ادراک بشر امروز حتی مومنین است . ولکن نیاز عالم انسانی باین اصول روز بروز درک این تعالیم را بیشتر و روشن تر مینماید.

هریک از اصول فوق در آثار دیانت بهائی الواح جمال مبارک خطابات و مکاتیب عبدالبهاء آثار ولی امرالله و تالیفات دانشمندان بهائی تا حد زیادی توضیح داده شده

اساس هریک وطریق حصول به آن بیان شده است . مادرپایان این رساله باز هم بعضی از آن اصول را عنوان خواهیم کرد.

یوم ظهور به ((یَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا - ذَلِكَ الْيَوْمَ الْحَقُّ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذَ إِلَىٰ رَبِّهِ مَا بَأًا))
سوره

نباایات ۳۸ و ۳۹

نامیده شده است . در آن روز حضرت روح (مقصود روح الهی در حضرت بهاءالله) قیام میفرماید . وملائک در محضر او خواهند بود. قرآن تاکید مینماید که آنروز حق است. وحتما خواهد آمد . وآنان که بخواهند راه خدا را خواهند یافت . دعوت عمومی وراه روشن است.

در معنی ملائک به سوره زخرف آیه ۶۰ نگاه کنیم :

وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ يَخْلَفُونَ

یعنی اگر خداوند اراده فرماید از مسلمانان ملائک میسازد. وآنان را در زمین جانشین خود قرار میدهد. در واقع ملائک انسانهای پاک و طاهرند . آنانکه در حالیکه در هیكل انسانی هستند مظاهر صفات الهیه میباشند.

جالب آنستکه پس از این آیه ذکر میشود:

((وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرَنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ))

سوره زخرف آیه ۶۱

یعنی این مسائل مربوط بدانست «ساعة» است در آن شک نکنید و مرا اطاعت کنید . که این راه راست است.

تمامی این آیات دلیل بر آنست که در یوم ظهور حضرت قائم و طلعت قیوم، ملائک با ایشان خواهند بود. نفوسی که بدون اذن حق سخن نخواهند گفت. و جز راه اونخواهند رفت. اینان فرشتگان خداوندند.

قرآن در این لحظه آشکارا هشدار میدهد که مبادا شیطان راه شما را ببندد:

((وَلَا يَصُدُّكُمْ الشَّيْطَانُ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ)) سوره زحرف ۶۲

در سوره فجر ۲۱ و ۲۲ ((كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا - وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا)) میفرماید: روزی که زمین بسختی خواهد لرزید یعنی انقلاب عظیم جمیع شئون را خواهد گرفت پروردگار شما با صف هائی از ملائک خواهد آمد. این اشاره به قیام رب (مقصود مربی الهی) و خدمت ارواح مقدسه در درگاه آن مظهر پروردگار است.

سوره نبا در قرآن کریم روشنی بخش دل و جان است. و حقایق ظهور جمال ابهی و طلعت باب رابوجهی بیان میدارد که سبب سرور خاطر و بشارت روح اهل حقیقت و نور دیدگان سالکان راه معرفت میشود.

با هم این سوره کوتاه را مطالعه میکنیم:

این سوره متعال از نباء عظیم صحبت میدارد. (و کدام خبر از خبر ظهور بزرگتر؟) خبری که همگان در آن اختلاف نظر دارند. و لکن پس از وصول اطمینان قلب حاصل خواهد شد. حضرت باری پس از ذکر بعضی نعم و آلاء علائم «یوم فصل» و «میعاد» را ذکر میفرماید.

در حقیقت با بیان این نعم انسان را بلطف خود مطمئن فرموده از «نفخ در صور» یاد میکند که به آن آسمان رحمت و هدایت الهی باز میشود. (ظهور جدید واقع میشود).

کوههای تکبر و خود خواهی (که علمای ادیانند) درهم میریزند. و البته طغیانگران به عذاب جهنم گرفتار میشوند. اینانند که آیات الهیه را تکذیب مینمایند. و متقین فقط **متقین یعنی پرهیزکاران** به بهشت هدایت و لقاء مظهر الهی که عین لقاء الله است وارد میشوند. پروردگار آسمان و زمین و خدای رحمان که البته منظور مظهر اوست در بین آنان خواهد بود. روح اعظم قیام میفرماید و ملائکه (نفوس پاکی که جز باذن رحمان سخن نخواهند گفت) در خدمت او خواهند بود و جز سخن صواب نخواهند شنید. میفرماید: **آنروز حق است و ما عذاب را وعده داده ایم (بیاد آریم که میعاد عذاب یکروز هزار ساله است) روزی که هر کس پاداش خود را خواهد یافت . و کافران آرزو خواهند کرد که بخاک فروروند .**

فی الحقیقه این سوره کبیره به تنهایی حجتی کافی است و متقین را هدایت میکند.

فجر ظهور

آسمان خاوران صبح پگاه
میشود زیباتر از رخسار ماه
بازتاب پرتو انوار هور
میکنند آفاق خاور را چو طور
شعله های زرد و سرخ آتشین
آسمان را میکند چون نقش چین
صد هزاران مایه رنگ سرخ و زرد
میشود درهم بروی لا جور
گاه باشد همچو دشت کشتگان

گاه باشد چون درخت ارغوان
گاه همچون شعله سینا به طور
گاه زرد روی مفتونان دور
گربیند دیده دررخسار صبح
مات ماند دیده دردیدار صبح
آتش عشق ولهب شور و شوق
عاشق دل داده راآرد به ذوق
چون گل سرخ است گاهی آسمان
دشت عشق و خون جمال خاوران
کم کمک آفاق روشن میشود
رشک باغ وراغ وگلشن میشود
ازدم باد سحر هنگام صبح
هردل شیدا فتد دردام صبح

مشرق خورشید معنی هم چنین
از شرار عشق باشد نقش چین
از جمال قدسی سلطان جان
شعله ها بینی بسوی آسمان
شعله هائی پر لهیب و التهاب
میکشد برچهره شمس حق نقاب
سرخ میگردد افق از نور حق

تا برآید از کمین زرین طبق
عاشقان چهره دلخواه دوست
جمله میایند در درگاه دوست
در شرار عشق اودلهای پاک
میشود مانند آتش تابناک
جلوه صبح معانی جانفزا است
معجزی از معجزات کبریاست
خون صبح معانی جانفزا است
معجزی از معجزات کبریاست
خون پاک عاشقان روی دوست
در شرار شعله جادوی دوست
میزند نقشی عجب از تاب و نور
از غوانی میشود فجر ظهور
لاله های آتشین بیش از شمار
قطره های خون دل در هجر یار
میکنند آفاق خاور را چو باغ

که اندر کاخ مینا چلچراغ

یا

از زر روی حبیبان خط زرد
بینی اندر نقش سرخ ولا جورد

وه چه زیبا میشود صبح ظهور
از جمال و عشق و ذوق و شور و نور
قرص پاک شمس معنی چون طبق
میدرخشد باشرار روی حق
از فروغ روی ان خورشید پاک
میشود روشن سراسر ملک خاک

بنگر اینک ملک ایران راببین
مطلع انوار رحمان راببین
گشته ایران از کرم افاق صبح
جلوه گاه دلبر و عشاق صبح
آفتاب طلعت باب بها
سرزد از شیراز ناگه از خفا
نرم نرمک رنگ سرخ اتشین
زدبه قاب آسمان نقشی گزین
بیدلانی آگه از اسرار صبح
پایکوبان در پی دیدار صبح
آتش اندر خرمن هستی زدند
دست افشان نعره مستی زدند
سربپای رب اعلی باختند
دل بخاک راه او انداختند

سرخ و خونین گشت ناگه خاوران
ارغوانی شد جمال آسمان
لاله رویانی چوقدوس ووحید
شد براه طلعت اعلی شهید
ماه روئی در فصاحت نادره
شاعری دردلربائی ساحره
باتمام حسن وزیب ظاهره
لعبتی بانام پاک طاهره
ازشرار عشق حق شد شعله ور
برفلک افشانند خونها از جگر
ازلهیب آتش آن حور عین
شد جمال خاوران خونین ترین
درطولف هیکل نوّه ار باب
شدهزاران طاهره درالتهاب
خاک ایران گشته اینک لاله گون
آسمان خاوران دریای خون
شعله های عشق چون گلهای سرخ
میدود درموج آن دریای سرخ
درمیان سرخی دریای پاک
میدرخشد نقطه ای بس تابناک
نقطه ای کزخون پاک باب حق

میگدازد هست و بود نه طبق

چون گدازی آتشین از نورناب

میدهد گرما به ماه و آفتاب

گفتار شانزدهم

روح انسانی

دوست عزیز عالم روح و جهان نادیده بسیار بزرگتر از جهان مادی است. و در حقیقت جهان مادی انعکاسی از جهان روحانی است. امروز نوع انسان در اثر تابش انوار ظهور الهی و تربیت روحانی تدریجا به وجود عوالم روحانی پی میبرد. گرچه شناخت روح در هر مقام و رتبه هنوز در مراحل ابتدائی است. و بخصوص روح انسانی که قسمت بهتر و مهمتر از ماست برتر از عرفان انسان امروز است زیرا بارقه ای از جهان الهی است.

انسان دارای دوشسته است یک نشئه از طبیعت و خاک و نشئه دیگر از خدا. در اشاره به این نشئه و این منشاء که هدیه و ودیعه الهی است معتقدیم:

«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»

بدن انسان که از خاک آمده است به خاک راجع میشود و روح او که از خدا است به خدا باز میگردد.

هدف خلقت، همانا پرورش روح انسانی است. طبیعت که پرورش جسم رابعهده دارد خود محکوم اراده الهی است و جسم انسان را بتدریج به مرحله ای از بلوغ و کمال رسانیده و میرساند تا بتواند خصوصیات و کمالات روح را منعکس نماید.

انسان به روح انسان است. در عالم جسم انسان با حیوانات شریک است. و تمامی غرائز طبیعی را اغلب شدیدتر دارد. گرچه از نظر قوای جسمانی در بسیاری موارد از حیوان ناتوان تر است.

انسان از نظر «روح ثمره عالم محسوس و جزء اعظم عالم خلقت» است. و میتواند با تخلق به صفات الهیه مثال خدا شود. یا بعبارت دیگر محل تجلی انوار الهی گردد. و در بسیاری

از اسماء و صفات الهی به صورت اودرآید . البته هرگز خدای واحد خالق در کمال خود تجلی در هیچ آئینه ای ننماید و او که خالق ماست مافوق تصور ما میباشد . و «ذات غیب منیع لا یدرک» است.

آنچه ما بعنوان صورت و مثال الهی نام میبریم همانا تجلیات خداوند به بهترین صورت ممکن است.

ای خواننده عزیز با وجود آنکه اصل روح است و روح است که میتواند حیات ابدی یابد و در بهشت سرمدی بماند و لقاء الهی را درک کند و در عوالم غیبیه الهیه به تکامل نامحدود خود ادامه دهد قرآن کریم در مورد روح انسانی ساکت است.

اسلام محمدی مسائل مربوط به جسم انسان را بتمامی توضیح و تشریح نموده قوانین و مقررات لازمه را در باره نظافت ، حمایت ، تغذیه ، پوشش و سکونت تا کوچکترین موارد تئیس فرموده آموزش داده است.

بقول دیگر اسلام محمدی در پرورش جسم کتاب تربیت را به نهایت رسانیده است. گویا که این شریعت فصل آخر در مورد پرورش بدن انسان است . و کلام آخر را در این مورد بیان کرده است.

اما در مورد روح بطور کلی فقط در بیست ایه کلمه روح ذکر شده است و حتی یک جمله در توضیح و معنی روح در قرآن کریم وجود ندارد.

در یک آیه ذکر روح القدس شده است .
سوره نحل ایه ۱۰۲

در یک آیه اشاره به روح الامین روح واسطه بین خداوند و حضرت رسول اکرم است .
سوره شعراء ایه ۱۹۳

یک آیه در اینکه نبایستی از روح خداوند مایوس شویم .

سوره یوسف ایه ۸۷

یک مورد نزول روح در شب قدر. سوره قدر ایه ۴

چندین بار در مورد القاء روح به مریم .

نساء ۱۷۱- مریم ۱۷- انبیاء ۹۱- تحریم ۱۲-

وچند آیه درباره روح نبوت است و اینکه خداوند هر نوع و هر کس را بخواهد از امر خویش به روح نبوت مبعوث خواهد کرد.

نحل ۲- شوری ۵۲- ومومن ۱۵ چندین بار اشاره به حضرت مسیح روح الله

وچند بار ذکر دمیدن روح در آدم (نَفَخَتْ فِيهِ مِنْ رُوحِي)

حجر ۲۹ و سجده ۹ و ۱۰

و بالاخره چند ایه در قیام روح است. نبا ۳۸

همانطور که گفتیم در این آیات فقط به کلمه روح اشاره میشود و کمترین توضیحی در این مورد نیست.

مومنان و اصحاب حضرت رسول اکرم از چگونگی و ماهیت روح سؤال نمودند حضرت رسول اکرم به دستور خداوند هیچگونه توضیحی نمیدهند و میفرمایند چون شما بهره اندکی از دانش دارید نمیتوانید آنرا درک کنید.

((وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا))

سوره بنی اسرائیل ایه ۸۵

البته نوع انسان باید در مورد روح و بخصوص روح انسانی بداند و تردیدی نیست که این دانش نیز چون همه حکمت‌های دیگر منشاء الهی دارد . فقط بانزول آیات الهیه بر مظهر ظهور آینده این بخش عظیم از حقایق به عالم انسان مکشوف خواهد شد . حضرت رسول اکرم این وظیفه را بر عهده ظهور آینده گذاشته است . چنانچه عیسی بن مریم نیز چنین کرده است.

در شریعت بهائی دریش از یکصد مجلد آیات و کلمات ربانیه ، (که البته اهل ذائقه آنرا از کلمات انسانی به آسانی میشناسد . آنچنانچه چشم بینا آفتاب رابه نورش میشناسد و باران رحمت رابه حیات بخشی آن .) نود و پنج درصد آن در توضیح و تبیین روح ، انواع روح ، احاطه روح ، عوالم روح و کیفیات روحانی است .

در این شریعت کمتر اشاره به جسم است . آیاتی معدود در حل مشکلات و متشابهات ادیان گذشته و بخصوص اسلام محمدی ، در مسائل جسمانی آمده است . در دیانت بهائی مسئله روح آنچنان مورد نظر است که حتی نظافت ظاهره بدلیل آنکه تاثیر شدید در روحانیات دارد مورد توجه و توضیح قرار گرفته است .

در اینجا اشاره به کتب متعدده الواح کثیره و بیانات وافییه از کلمات الهیه صادره از قلم جمال ابهی و تبیینات و توضیحات مبین منصوص آیات الله (حضرت عبدالبهاء مرکز عهد و میثاق بهاء - و شوقی ربانی ولی امر الله) ممکن نیست .

خواننده محبوب رابه دریای معارف نازله از قلم اعلی ارجاع میکنیم . جمال ابهی روح را پرواز می آموزند .

میفرمایند: منم آفتاب بینش و دریای دانش ، پژمردگان راتازه نمایم و مردگان رازنده کنم منم آن روشنائی که راه دیدار بنمایم و منم شاهباز دست بی نیاز که پر بستگان بگشایم و پرواز بیاموزم ...

در شریعت بهائی مرگ جسم ، رجعت روح به عوالم الهی است . و بنابراین مرگ بشارتی است برای مومنان و نقت و عذاب است برای منکران . به این آیات از لسان حضرت بهاء الله توجه فرمائید:

((الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَوْتَ بَاباً لِلِقَائِهِ وَسَبَباً لِيُوصَالَهُ وَعِلَّةً لِحَيَاةِ عِبَادِهِ وَبِهِ أَظْهَرَ أَسْرَارَ كِتَابِهِ وَمَا كَانَ مَخْزُوناً فِي عِلْمِهِ إِنَّهُ هُوَ الْمُقْتَدِرُ الَّذِي لَمْ يُعْجِزْهُ ظُلْمُ الظَّالِمِينَ وَلَمْ يَمْنَعْهُ

مَطَالِعُ الظُّنُونِ وَالْاوهَامِ شَهِدَ اللهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الَّذِي آتَى بِالْحَقِّ إِنَّهُ هُوَ مَشْرُقُ جَلَالِهِ
وَمَطَّلِعُ جَمَالِهِ وَمَظْهَرُ أَسْرَارِهِ وَمُنْزِلُ آيَاتِهِ وَمُعَلِّنُ بَيِّنَاتِهِ (...))
بشارة
النور ص ۴۲

در این عبارات مرگ را باب رحمت مینامند و سبب لقاء خداوند میفرمایند: اسرار وجود به آن مکشوف میشود و انسان پس از مرگ به جمیع آنچه کرده است، آگاه میگردد. قلم اعلیٰ آنگاه به ذکر خداوند و مظهر ظهور او میپردازد و قدرت و جلال الهی و مظهر او را میستاید.

و حال قسمتی از یکی از الواح جمالقدم در مورد اصالت روح انسانی :
((...روح در رتبه خود قائم و مستقر است و اینکه در مریض ضعف مشاهده میشود بواسطه اسباب مانعه بوده والا در اصل ضعف بروح راجع نه . مثلا در سراج ملاحظه نمائید مزیی و روشن است و لکن اگر حائلی مانع شود در این صورت نور او ممنوع . مع آنکه در رتبه خود مزیی و روشن بوده و لکن با سبب مانعه اشراق نور منع شده و همچنین مریض در حالت مرض ظهور قدرت و قوت روح بسبب اسباب حائله ممنوع و مستور . و لکن بعد از خروج از بدن بقدرت و قوت و غلبه ای ظاهر که شبه آن ممکن نه و ارواح لطیفه طیبه مقدسه بکمال قدرت و انبساط بوده و خواهند بود... ملاحظه در ضعف وجود ثمره نمائید در اصل شجره که قبل از خروج از شجر مع آنکه در شجر است بشانی ضعیف که ابدًا مشاهده نمیشود و اگر نفسی آن شجر را قطعه قطعه نماید ذره ای از ثمر و صورت آن نخواهد یافت. و لکن بعد از خروج از شجر بطراز بدیع و قوت منیع ظاهر . چنانچه در اثمار ملاحظه میشود و بعضی از فواکه است که بعد از قطع از سدره لطیف میشود (...))
منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله قطعه ۸۰

در پایان این گفتار، توجه شما را به بیاناتی از حضرت عبدالبهاء (مبین آیات الله در شریعت بهائی)، در اروپا، در منزل یکی از یاران در مورد روح انسانی جلب مینمائیم. بیانات ایشان در همان جلسه نوشته شده و بعد بتصویب و تأیید ایشان رسیده منتشر شده است.

نطق حضرت عبدالبهاء در منزل مستر دریفوس در ۱۰ نوامبر ۱۹۱۱ میفرمایند:

هو الله

امشب باید ذکری از ترقی و بقاء روح بشود. هر شیئی موجودی، لابد بر این است: یاد ترقی است یاد تدری. در کائنات توقف نیست. زیرا جمیع کائنات حرکت جوهری دارند. یا از عدم بوجود آیند یا از وجود بعدم روند. انسان از بدایت وجود رویترقی است تا بدرجه توقف رسد. بعد از توقف تدری است این شجر از بدایت وجود رو بنشو و نماست تا بنهایت ترقی رسد. لابد بعد از ترقی تدری است مثلاً این مرغ پرواز دارد. تا رو باوج میرود در ترقی است چون توقف نماید، رو بتدری است.

پس معلوم شد که حرکت جوهری از برای جمیع کائنات است. لهذا در عالم ارواح اگر چنانچه از برای روح ترقی نباشد توقف است. زیرا حرکت از برای وجود لزوم ذاتی است. انفکاک ندارد. یا حرکت ذاتیه است یا حرکت کیفیه یا حرکت کمیه یا حرکت روحیه یا حرکت جوهریه. این واضح است که از برای روح توقف نیست. چون تدری نیست لابد رویترقی است. و هر چند مراتب محدود است ولی فیوضات ربانی غیر محدود. و کمالات الهی نامتناهی. لهذا از برای روح ترقی دائمی است. زیرا اکتساب فیض مستمر است. ملاحظه فرمائید روح و عقل انسان را، از بدایت حیات رویترقی است. علم رویتزاید است. لهذا معلومات تناقص ننماید، بلکه درتزیاید است.

بهم چنین روح انسانی بعد از انقطاع از این جسد همواره رویترقی است. چه که کمالات نامتناهی است. این است که در ادیان الهی از برای نفوس متصاعده امر بر خیرات و مبرات

است. زیرا سبب علو درجات است و طلب عفو و مغفرت است. اگر ترقی روح بعد از وفات مستحیل اینگونه امور عبث است. دیگر چرا دعا میکنی؟ چرا خیرات و مبرات مینمائی؟ چرا علو درجات میطلبی؟

در جمیع کتب الهی مذکور است که بجهت اموات خیرات و مبرات کنید. دعا و نماز و نیاز نمائید. طلب مغفرت کنید. این برهان کافی است که روح را ترقی بعد از صعود ممکن. زیرا هر چند مراتب متناهی ولی کمالات غیر متناهی است.

در عالم ناسوت تزاید و تناقص است نه (در عالم ملکوت). در عالم ارواح تناقص و تدنی نیست. مثل اینکه عقل و علم انسان دائما رو بتزاید است...

جسم انسان از عناصر متعدده مرکب است. ولی این ترکیب دائمی نیست لابد تحلیل میشود. چون تحلیل یابد آن وقت انعدام جسم است. زیرا هر ترکیبی را تحلیلی است پس لابد این ترکیب عناصر متعدده مختلفه منقلب بتحلیل میشود. اما روح انسانی ترکیب نیست از عناصر مختلفه نیست. بلکه مجرد از عناصر است و مقدس از طبایع. چون مرکب از عناصر نیست این است که حی و باقی است و در نشئه ابدی است. حتی در علم فلسفه طبیعی ثابت است که عنصر بسیط را انعدام مستحیل. زیرا مرکب نیست. بلکه مجرد از عناصر است و مقدس از طبایع. چون مرکب از عناصر نیست تا تحلیل شود. اما کائناتی که از عناصر مرکب است از برای آنها انعدام است. مثلا میگویند از برای طلا انعدام نیست. چه که بسیط است مرکب نیست. عنصر واحد است. ترکیب نیست تا تحلیل و معدوم شود. اما اهل حقیقت بر آنند که کافه موجودات مادیه و لوفلاسفه زمان بسیط دانند اگر تحقیق و تدقیق شود آن نیز مرکب است.

باری چون روح انسانی از عناصر متعدده و از عالم ترکیب نیست معدوم نگردد و تحلیل نشود.

و همچنین آثار مترتب بر وجود است.

شیئی موجود اثر دارد (یعنی باید چیزی موجودیت داشته باشد تا اثری از آن ظاهر شود). برشیئی معدوم ابدا اثر مترتب نمیشود. (از عدم اثری ظاهر نمیشود). ملاحظه کنید نفوس مقدسه آثارشان در جمیع عوالم باقی است. حتی در عالم عقول و نفوس، لئیرشان باقی و برقرار است. مثلا آثار حضرت مسیح در عالم عقول و ارواح ظاهر و باهر است. روح مسیح موجود است که این آثار بر آن مترتب است. بر معدوم اثری مترتب نمیشود. پس روح موجود است که این تاثیرات دارد. جمیع کتب آسمانی ناطق باین است ملاحظه در کائنات موجود نمائید که جماد منتهی به نبات میشود نبات منتهی بحیوان و حیوان منتهی بانسان و انسان نیز عبارت از چند روز حیات عنصری. اگر چنانچه چند روز بماند و بمیرد و تمام شود این عالم عبث است. تکرار میکنم تا درست ملتفت شوید.

جمیع کائنات نامتناهی صادر از جماد است. اخص از جماد نبات است. و اخص از نبات حیوان. و اخص از حیوان انسان. پس کائنات منتهی بانسان شد. و انسان اشرف کائنات است. و اگر این انسان هم چند روزی در این عالم زندگانی بتعب و مشقت کند و بعد معدوم شود عالم وجود او هام محض است و سراب بی پایان. آیا این کون نامتناهی ممکن است چنین بیهوده و عبث باشد؟ لا والله. هر طفلی ادراک کند، که این جهان نامتناهی را حکمتی. و این کائنات عظیمه را سری و ثمری.

و این کارخانه قدرت را سود و منفعتی. و این مبادی را نتیجه ای. والا زیان اندر زیان است. این است که بعد از این حیات ناسوتی، حیات ملکوتی است. روح انسان باقی است. و فیوضات الهی نامتناهی. اما مادیون میگویند کجا است؟ کو آن روح؟ ما چیزی نمیبینیم. روحی نمی بینیم. صدائی نمیشنویم چیزی استشمام نمیکنیم. پس روح وجود ندارد. بلکه معدوم شده است. مادیون چنین میگویند. لکن ما میگوئیم این جماد بعالم

نبات آمد. نشوونما نمود. قوه نامیه یافت. ترقی کرد و بعالم دیگر آمد. درخت شد اما عالم جماد هرچند از آن هیچ خبر ندارد ولی دلیل بر آن نمیشود که عالم نباتی نیست. بجهت اینکه جماد احساس نمیکند. و استعداد ادراک عالم نباتی ندارد. این نبات بعالم حیوانی آید و ترقی کند لکن درختان احساس آن نمی کنند زیرا این نبات خبر از عالم حیوان ندارد. بلسان حال میگوید عالم حیوان کو؟ من احساس نمیکنم. و حال آنکه عالم حیوان موجود است. همینطور حیوان از عالم عقل انسان خبر ندارد. و در عالم خودش میگوید عقل کو؟ روح انسانی کو؟

این دلیل بر این نیست که روح انسانی وجود ندارد. پس هر رتبه مادون ادراک رتبه مافوق نمیکند. مثل اینکه این گل خبر از عالم ما ندارد. و نمیداند که عالم انسانی هم هست. و در رتبه خود میگوید عالم انسانی کو؟ من عالم انسانی نمیبینم. این ندیدن او دلیل بر عدم وجود انسان نیست.

حال اگر مادیون خبر از وجود ملکوتی نداشته باشند دلیل بر این نیست که وجود ملکوتی نیست. بلکه نفس وجود ناسوتی دلیل بر وجود ملکوتی است. زیرا نفس فنا دلیل بر بقاء است. اگر بقائی نباشد فنائی نیست. نفس ظلمت دلیل بر نور است. نفس فقر دلیل بر غنا است. اگر فقر نباشد غنا نیست. نفس جهل دلیل بر علم است. اگر علم نباشد جهلی نیست. زیرا جهل فقدان علم است. فقر فقدان غنا است. ظلمت عدم نور است. عجز عدم قدرت است. ضعف عدم توانائی است. نفس فنا دلیل بر بقاء است. اگر فنائی نبود ابدا بقائی نبود. اگر غنائی نبود فقری نبود. اگر علمی نبود جهلی نبود. اگر جمیع مردم فقیر بودند آنوقت فقری نبود. فقر بغنا پیدا میشود پس نفس فنا دلیل بر بقاء است و اگر بقا از برای روح نبود مظاهر مقدسه انبیای الهی چرا اینقدر زحمت میکشیدند؟ حضرت مسیح چرا این صدمات بر خود قبول میفرمود؟ حضرت محمد چرا این مصائب را بر خود تحمل

مینمود؟ حضرت باب چگونه گلوله برسینه مبارک خویش قبول میکرد؟ جمال مبارک چرا اینهمه زجر و بلا و حبس و زندان برای خود قبول مینمود؟ مادام که بقاء از برای روح نه تحمل این زحمات را چه لزوم؟

حضرت مسیح هم ایام خویش را بخوشی میگذرانید. اما چون روح باقی است این است که حضرت مسیح اینهمه آلام و محن را برای خود قبول کرد. انسان اگر ادنی ادراکی داشته باشد، و فکر کند، میگوید عالم عالم وجود است نه عدم. کائنات متصل ترقی میکنند از رتبه ای برتبه مافوق...

این مادیون... که میگویند: کو عالم ارواح؟ کو حیات ابدیه؟ کو الطاف خفیه الهیه؟ ما چیزی نمی بینیم مثل (آن است که) این جماد میگوید کو کمالات انسانی؟ کو چشم؟ کو گوش؟ این از نقص جماد است.

امیدوارم انشاء الله احساسات روحانی شما روز بروز زیاد شود و یقین بدانید این حواس جسمانی استعداد آن ندارد که ادراک عوالم روحانی نماید. ولی قوه ادراک و عقل کلی ربانی میفهمد. بصیرت انسانی مشاهده مینماید گوش روح استماع میکند. این مادیون نفوسی هستند که حضرت مسیح میفرماید چشم دارند ولی نمی بینند، گوش دارند ولی نمیشنوند، قلب دارند ولی ادراک نمیکنند. چنانچه حضرت اشعیا میفرماید شما میشنوید ولی نمی فهمید. شما می بینید ولی ادراک نمیکنید. (اصحاح ۶) و در قرآن میفرماید **صُمْ بُكُمْ عُمِيْ فَهَمْ لَا يَعْقِلُوْنَ**. چشم کور چگونه مشاهده آفتاب کند و گوش کور چگونه استماع آواز شهناز نماید؟ بقول حکیم سنائی:

نکته و رمز الهی پیش نادانان چنان

پیش کور بر بطن سرا و پیش کور آئینه دار

تن و جان

خدایا چه زیباست دنیای تن
فریباست رقص بتان درچمن
نسیم بهاری چه سکر آورست
شراب است بوی خوش یاسمن

**

برآرد خدا آن شه بی نیاز
زخاک اینهمه جلوه ورمز وراز
چه ها باشد اندرجهان قدم
چو برچشم ما گردد آن بسته باز

**

اگر گل شود اینچنین تابناک
برآید زخاک اینهمه نقش پاک
چه باشد جهانهای روح وروان
که باشد فراتر ز دنیای خاک

**

اگر رقص بریخ فریباستی
جمال هنریشه زیباستی
به آهنگ نور و به اندام روح
برقص آمدنها دلراستی

**

اگر مات و حیران شود چشم پاک
به پیچ و به تاب بدنهای خاک

درامواج دریای عشق و وفا
شود مات و حیران دل تابناک

**

اگر نغمه و صوت زیبا و خوش
نوازد دل و گوش ارباب هوش
ز صوت فرحزای و رقاء حق
بگفتار آید زبان خموش

**

خوشا درتن اما چو جان خوب و پاک
پریوش پریدن درین ملک خاک
رها بودن از قید و بند زمان
بنور رخ شمس حق تابناک

**

اگر باغ عالم پراز لاله هاست
جهان روشن از رونق ژاله هاست
بباغ روان گل بود بیشمار
بهر گل زانوار حق هاله هاست

**

اگر جانم از ملک تن برتر است
دلم خانه چهره دلبر است
بینم عیان عالم جان و تن
ببال روانم ز لطفش پر است

**

هوسهای تن گر چه باشد ضرور
ولی دل رود تا افقهای دور

بینم جمال فریبای حق
بچشم روان در حجابی ز نور

بروید گل عشق حق در دلم
بهاآت قدسی شود منزلم
ز حور معانی انیس آیدم
شود محفل قدسیان محفلم

**

جهان را خدا کرده از بهر من
مرا خواهد اوسرور انجمن
چراپست گشتن چو خاک گذر
ز اوج شرافت فرود آمدن

اگر چند ما را از گِل گوهر است
تن و چهره را لطف و خوبی بر است
نباشد هدف جمله در آب و خاک
هدفهای خلقت ازین برتر است

**

درین ملکی اما هدف دیگر است
که این گوهرت را صدف دیگر است
بین خوب اندر جهان گذر
گهر دیگر است و خزف دیگر است

**

بیا دیده بر روی دل باز کن
جهان نهان دیدن آغاز کن
پر جان عطا کرده دلدار پاک
بفردوس ابهش پرواز کن

**

اگر خوش بود باده در نوبهار
نفس در هوای ترکوهسار

فضای های قدسی بسی خوشتر است
که عطرش بود از سروموی یار

**

بفردوس ابهی بود کامها

زخم‌معانی بود جامها
دل از نام و ننگ جهان وارهد
شود پخته در مطبخش خامها

**

گفتار هفدهم

دَلِيلُهُ آيَاتُهُ وَوُجُودُهُ اِثْبَاتُهُ

محقق منصف دلیل وجود خورشید را در خورشید جستجو میکند. و به آیات آن آنرا میشناسد. یعنی به انوار حیات بخشش به گرمای جان پرورش به روشنائی هدایت کننده اش و به ظهورات و تجلیات لانه‌ایه اش. برای شناخت خورشید آنرا با چراغ نمیجوید. طلوع آنرا به ساعت موکول نمی‌نماید. بلکه ساعت رابه آن تنظیم میکند. و به یقین میداند که جمیع انوار نزد نور آن رنگ می‌بازند. و همه موجودات به وجود آن دیده میشوند. و با وجود او و طلوع او راه از چاه مشخص و شناخته می‌گردد. و بدی و پلیدی از خوبی و تمیزی و زشتی از زیبایی جدا میشود.

طالب حقیقت را تحقق نبوات و پیشگوئیهای پیامبران قبل فقط تائید ایمان است و سبب تشویق و تبشیر دل و جان. اگر این نبوات بحسب ظاهر ظاهر نشده است معانی واقعی آنرا از مظهر ظهور جدید سؤال مینماید. و بیان آنرا در آیات جدید میجوید. چه که حل اختلافات را در کلمات الهیه باید جستجو نمود.

سوره بقره ۲۱۳ - نساء ۱۵۷ - یونس ۹۳ - نحل ۶۴ و ۱۲۴ و بسیاری از آیات دیگر قرآن مجید که مورد بررسی و سخن ما در این کتاب میباشد، در اثبات این مدعا آمده است. بنابراین سالک صادق اگر نکته ای را درک نکند، باید در فهم و درک خود تردید نماید نه در ظهور رسول راستین که طلوع شمس حقیقت است.

هدف مادر تهیه این رساله تشویق اهل حقیقت است. و سرور و بشارت دل و جان آنان. و الا منکران حتی با دیدن تمامی آیات و نشانه ها مومن نمیشوند.

((إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ وَلَوْ جَاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ حَتَّى يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ))
سوره یونس آیات ۹۶ و ۹۷

وَنِيذِرُ الَّذِينَ يَرَوُا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا
سوره انعام ایه ۲۵

یعنی اگر تمام نشانه ها را ببینید باز هم مومن نمیشوند. آنان گوش شنوا، چشم بینا و قلب وسینه منشرح و مستعد برای درک حقیقت ظهور ندارند.

((وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا...))

سوره بنی اسرائیل ایه ۴۶

باز هم شبیه باین آیات در اثبات این بینات، در سوره انعام ایه ۲۵ و کهف ایه ۵۷ و بسیاری سور دیگر موجود است که هر یک برای درک مطلب و مقصد کافی است.

وقتی معتقدیم که دلیله آیاته و وجوده اثباته بدان جهت است که میدانیم مظهر ظهور الهی به دلیلی غیر از خودش شناخته نمیشود. بهترین حجت آیات خود اوست که بآن معروف و مشهود است.

هر حقیقتی را از اثراتش باید شناخت نه از سخنان دیگران و مظهر ظهور الهی را به آیات او، نه بگفتار آنان که غیر مومن و غیر محقق هستند. در دیانت بهائی تحری حقیقت و وظیفه هر فرد انسان است. و کسی نمیتواند بجای دیگری این مهم را بر عهده گیرد.

امروز روزی نیست که دیگری بجای ما نماز گذارد و یا آنکه کلمات الهی را بخواند و برای ما تفسیر نماید. هرگز نباید قضاوت ما بر قضاوت دیگری متکی باشد. هر کسی میتواند پی بوجود خورشید برد و لو چشم ظاهری نداشته باشد. خداوند، بشر امروز را بر مرحله ای

از درک رسانیده است که قضاوت و تحقیق فردی بندگان برای شناخت او (خداوند) و عشق با او مهم است. و مقصد از خلق و حیات انسان، همانا درک جلال الهی است و متصف شدن بصفات او. و این شناخت و درک که دلیل و هدف خلقت است را، کسی

برای دیگری اراده و انجام نتواند نمود . بر همین اصل است که دیانت بهائی دین
رابصورت ارثی برای فرزند نمی پذیرد. اقرار پس از تحری حقیقت رازهر فرد عاقل کامل
که میخواهد خود رامومن باین ظهور داند میخواهد . بنابراین همیشه محققین و متحریران
حقیقت رابه مطالعه آثار والواح حضرت بهاءالله مظهر ظهور و پیامبر بهائیان و حضرت
عبدالبهاء جانشین مستقیم و منصوص ایشان و بعد از آنان حضرت ولی امرالله که ایشان هم
مقام مبین آیات الله را داشته اند دعوت میکند.

شریعت بهائی از انسان میخواهد که سینه خود را ازهر غباری پاک نموده باقلب فارغ ازهر
شئون مادی و باعشق به شناخت پروردگار عالمیان و مظهر ظهورش باچشم خود ببیند
و باگوش خود بشنود و باقلب خود قضاوت نماید . امید ما اینست که دوستان باسخنان
ما بتحقیق افتند. و به گفته ما قناعت نکنند. ما در این کتاب سعی کرده ایم آنچه میگوئیم
از مستندات باشد. و همواره مأخذ سند داده شده است. و اما در این گفتار میدانیم که:
مظهر ظهور در مقام اول مدعی مظهریت است . اگر ادعائی اینچنین درین نباشد چشم
داشت هدایت نیست . چنانچه اگر شخصی بالمره دعوی طبابت نکند ، از او توقع درمان
نیست. و در همان گام نخست تکلیف ماروشن است . پس مظهر ظهور الهی را در مقام اول
به ادعای او باید شناخت و در مقام ثانی آوردن آیات است . و این آیات در درجه نخست
کلام اوست که از حق است . کلمات الهیه خلاق است از انسانهای عادی قهرمانان
و فرشتگان میسازد . و از شیرین فدائیان عالم انسانی بوجود میآورد . و در تمامی این
دگرگونیها روح الهی است که در کار است.

طلعت باب بزرگترین انقلاب را در عالم ارواح و قلوب بوجود آورد . هزاران نفس مسیح
آسا خلق فرمود. و هزاران فدائی راه حق چون حسین بن علی آفرید . تاریخ بابی را مطالعه
فرمائید تا به یقین بدانید خلاقیت آیات نازله بر طلعت باب چه ها کرده است .

در کمتر از شش سال بیش از یک میلیون نفوس را تقلیب فرمود . و بیش از ده هزار نفس مقدس در راه حقانیت او به خون خود شهادت دادند . جمال ابهی حضرت بهاء الله از انسانها فرشتگانی آفرید که بسیاری از ایشان در راه نجات عالم انسانی هربلا رابه جان خریدند. و بیش از ده هزار نفر جان رابه رضا در راه نجات انسانها فدا کردند.

بسیاری از افراد جامعه چند ملیونی بهائیان امروز در همه نقاط عالم مظاهر فدا هستند و مطالع خدمت و وفا . آواره شهرها و دهاتند و در کمال صفا به تهذیب نفوس بشری مشغول. آنان در کار تئیس نظم نوینی هستند که باید بموقع پناه آدمیان از همه جا رانده باشد. و ملجاء جهانیان سرگشته .

دوستان ایرانی در سالهای اخیر به رای العین دیدند، و جهانیان شنیدند که قتل و کشتار و زجر و اذیت و نفی و اسارت و فقر و محرومیت جامعه بهائی چند صد هزار نفره ایران ایشان راحتی به اعتراض غیر معقول و انداشت . همه دردها را در راه رضای محبوب به جان خریدند. و جز تظلم قانونی نکردند. این تقلیب و این استقامت از کجاست؟

مظاهر الهی ادعای رسالت و ماموریت میفرمایند . کلماتی را که آیات خلاقه الهیه است نازل کرده ، خلق جدیدی از انسانها میآفرینند و حرکتی را آغاز و بروج الهی تائید و پشتیبانی مینمایند. استقامت ایشان و امتشان بر بلا یکی از شروط و علامت بارز حقانیت است.

آیات قرانی (فصلت: ۶- یونس ۸۹- هود ۱۱۲ و شوری ۱۵) امر با استقامت میفرماید ((فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ)) در سوره توبه آیه ۷ استقامت را علامت تقوی ذکر میکند . و همه میدانیم که متقین برترین مومنانند.

((إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ))

(سوره احقاف آیه ۱۳)

میفرماید: آنانکه در راه خداوند استقامت ورزند خوفی و حزنی برآنان نیست. و این برترین مژده در قرآن است.

درسوره فصلت میفرماید: ((إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ)) (سوره فصلت آیه ۳۰)

درآیه ذکر شده، اهل ایمان و استقامت رابه نزول ملائک برآنان وبه بشارت بهشت موعود مطمئن میسازد.

و حال آیا بیش از یکصد و پنجاه سال استقامت جامعه بهائی ناظر منصف متحری اهل حق و سالک راه خدا راجتی کافی نیست؟

طلعت باب شش سال زجر و مصیبت بی نهایت و سه سال حبس و تعزیر در سخت ترین شرایط و بالاخره مشاهده شهادت نقباء اصحاب خود راتحمل فرمود . بیش از نیمی از حواریون اولیه آن حضرت (حروف حی) در یک محل فدا شدند و ده هزار شهید مجید با فریاد یا علی الاعلی به ذروه افتخار ابدی پرواز نمودند.

و مالاخود آن وجود مقدس در غایت جوانی در سن سی و یک سالگی هدف هفتصد و پنجاه تیر واقع و سینه مبارکش شبکه شبکه شد . و باین تریب پس از شش سال در راه محبوبی که در اولین شب اظهار امر خود و در اولین کتاب مقدسش تمنای شهادت در راه او را نموده بود جام شهادت کبری بنوشید.

جمال اقدس ابهی نفسی که در دامان ثروت و مکننت و عزت ظاهره متولد شده و پرورش یافته بود پای مبارکش به کند افتاد. گردن مقدسش اسیر غل و زنجیر شد . چهار بار از شهری به شهری سرگون شد . ماهها در بدری و نفی از بلد رادر فصل زمستان با آل و تبار و اطفال خردسال و همراهان جان نثار تحمل فرمود . و بالاخره در سجن اعظم عکا بیست و چهار

سال زندانی دولت عثمانی بود . حضرتش شهادت بیست هزار فدائی مخلص خویش را در راه خدا پذیرفت فرزند بیست و دو ساله ایشان غصن اطهر برای اتحاد عالم فدا شد . آنحضرت زحمات هفتاد ساله و حبس ها و شکنجه های روحی و جسمی فرزند ارشدش مرکز عهد و میثاقش عبدالبهاء را بخشی به چشم ظاهر دید . و بخشی بچشم روح مشاهده فرمود . شب و روز به انزال آیات الهیه و تربیت ارواح انسانیه اشتغال داشت . حضرتشان حرکتی را بقدرت روح اعظم در عالم ایجاد فرمودند . و چون روح مبارکشان در سال ۱۳۰۹ هجری قمری مطابق ۱۸۹۲ میلادی با صعود مبارک از قید بدن آزاد شد آن حرکت عظیم هر روز بتائیدات و حمایت روح آزاد آن شمس حقیقت پردامنه ترمیشود . و مالاچهره عالم انسان را تغییر داده جهانی از انسانها با خصائل فرشتگان در غایت اتحاد بوجود خواهد آورد . حضرتشان بقدرت الهی و بیانات و آثار محکمه خود به راهنمایی مومنین و حمایت آنان در این عالم مدنیته تاسیس میفرمایند که در تاریخ انسان بی سابقه است .

آئینه تمام نمای توحید را در عالم بشری خلق خواهند فرمود . و سلطنت ابدیه الهیه را در جهان انسان مستقر خواهند کرد .

قلم این عباد عاجز است از بیان مدارج استقامت و معارج هدایت که در اثر القاء آیات الهیه در این ظهور اعظم در قلوب و ارواح آفریده شده است .

و بنابراین به بیانات حضرت بهاء الله در کتاب ایقان در مورد طلعت باب و بابیان کفایت میکنیم :

«و از جمله دلائل ظهور غلبه و قدرت و احاطه ای که بنفسه از آن مظهر وجود و مظهر معبود در اکناف و اقطار عالم ظاهر شد . چنانچه آن جمال ازلی در شیراز درسنه ستین ظاهر شدند و کشف غطا فرمودند . مع ذلک باندک زمانی آثار غلبه و قدرت و سلطنت و اقتدار از آن

جوهر الجواهر و بحر البحور در جمیع بلاد ظاهر شد . بقسمی که از هر بلدی آثار و اشارات و دلالات و علامات آن شمس لاهوتی هویدا گشت . و چه مقدار قلوب صافیه رقیقه که از آن شمس ازلیه حکایت نمودند . و چه قدر رشحات علمی از آن بحر علم لدنی که احاطه نمود جمیع ممکنات را . با اینکه در هر بلد و مدینه جمیع علما و اعزه بر منع و رد ایشان برخاستند . و کمر غل و حسد و ظلم بر دفعشان بستند . و چه نفوس قدسیه را که جواهر عدل بودند . بنسبت ظلم کشتند . و چه هیاکل روح را که صرف علم و عمل از ایشان ظاهر بود . بدترین عذاب هلاک نمودند . مع کل ذلک هر یک از آن وجودات تا دم مرگ بذکر الله مشغول بودند . و در هوای تسلیم و رضا طائر و بقسمی آن طلعت اعلی این وجودات را تقلیب نمودند و تصرف فرمودند ، که بجز اراده اش مرادی نجستند . و بجز امرش امری نگزیدند رضا برضایش دادند . و دل بخیالش بستند حال قدری تفکر نمائید آیا چنین تصرف و احاطه از احدی در امکان ظاهر شده ؟

و جمیع این قلوب منزّه و نفوس مقدسه بکمال رضا در موارد قضا شتافتند و در مواقع شکایت جز شکر از ایشان ظاهر نه و در مواطن بلا جز رضا از ایشان مشهود نه . و این رتبه هم معلوم است که کل اهل ارض چه مقدار غل و بغض و عداوت باین اصحاب داشتند . چنانچه اذیت و ایذای آن طلعات قدسی معنوی راعلت فوز و رستگاری و سبب فلاح و نجات ابدی میدانستند .

آیا هرگز در هیچ تاریخی ، از عهد آدم تا حال چنین غوغائی در بلاد واقع شد ؟ و آیا چنین موضوعائی در میان عباد ظاهر گشت ؟ و با این همه ایذاء و اذیت محلّ لعن جمیع ناس شدند و محلّ ملامت جمیع عباد . و گویا صبر در عالم کون ، از اصطبارشان ظاهر شد . و وفاداران عالم ، از فعلشان موجود گشت . باری ، در جمیع این وقایع حادثه ، و

حکایات وارده، تفکر فرمائید تا بر عظمت امر و بزرگی آن مطلع گردید. تا بعنایت رحمن، روح اطمینان، در وجود دمیده شود و بر سریر ایقان مستریح و جالس شوید.»

(کتاب ایقان صص ۱۸۲ و ۱۸۳)

گفته شد که اولین حجّت، ارتفاع نداست یعنی دعوی مظهریّت، و به همراه آن آیات الهیه و سپس استقامت بر امر. حال پس از تحقق ادّعا و دعوت باللّه و مأموریت من اللّه، باید مظهر ظهور الهی را در دو شأن زیارت کنیم: جهان عبودیّت و عالم الوهیّت.

در جهان عبودیّت، مظهر الهی اشرف مخلوقات است و صفوت موجودات. مکنم فناست و مخزن تسلیم و رضا. فدای محض است و فنای بحت. او در فنای فی اللّه، باقی به بقاء اللّه است. حضرتش مثل اعلی است. و مطلع جمیع صفات علیا. همه سجایای عالیه از او منشاء گرفته، در جهان انسانی اشراق مینماید.

ادعیّه و مناجاتهای جمال ابهی و طلعت باب، و تاریخ حیات آن دو وجود مقدّس، برترین نمونه این شأن و مقام است. جز در مظاهر مقدّسه قبل و رُسل اولوالعزم، صفاتی مشابه خصائل این طلعات مقدّسه یافت نمیشود.

و اما در عالم الوهیّت، صفات الهی در ایشان ظاهر، مثل خلاقیت، قدرت، علم و احاطه، غنا و استغنا، صبر، رحمانیّت و غفاریّت و بسا تجلیات لاتحصی.

در خلاقیت، مظهر ظهور الهی دو نوع خلق میفرماید، خلقت تدوینی، یعنی نزول آیات و کلمات الهی برای هدایت نفوس، تقلیب قلوب، تربیت ارواح و ترتیب امور عالم. و خلقت تکوینی، یعنی تبدیل روحانی انسانها، پرورش آدمیانی با خصائل ملائک، بجهت آمادگی برای حیات اجتماعی. و بدین ترتیب مظهر ظهور در جهان حرکتی جدید ایجاد نموده بنیاد مدنیّتی تازه مینهد و بعبارت دیگر مرحله ای دیگر از تکامل فرد انسان و عالم انسانی را آغاز مینماید.

قدرت تقلیب نفوس ، یعنی توانائی خلق نژاد جدیدی از انسانها ، که در زمان حیات عصری پیامبر در افراد حاضر و غائب عمل میکند ، بشهادت قرآن مجید ، فقط در توانائی خداوند است. و اگر شخصی جمیع اموال عالم و امکانات امم را مصرف نماید ، قادر بر تقلیب نفوس و تَلْیِف قلوب نیست . در اثبات این حقیقت ، خداوند صریحاً خطاب به رسول اکرم میفرماید:

«هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ وَالْأَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ. لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»

(سوره انفال ایه ۶۲ و ۶۳)

در اینجا است که مظهر الهی بقدرت خدا ، از اجناس مختلفه و امم متباغضه ، یک واحد میسازد. و بروح الهی ، این واحد را به سوی تعالی و ترقی سوق میدهد. دیگر از صفات مظهر ظهور ، در شأن الوهیت ، چنانچه یاد شد ، احاطه و سیطره و علم و دانش او بر گذشته و حال و آینده است . غنا و استغناء کامل او از تمامی موجودات است . بی نیازیش از توانائی های ظاهره و همچنین صبر و اصطبار ، رحمانیت ، غفاریت ، و بالاخره مشی و حرکت روحانی حضرتش در عالمی فوق تصور انسانی است. پس از صعود مظهر ظهور ، یعنی رحلت و غیبت هیکل عصری او از این جهان ، تاریخ حیات حضرتش و آیات نازله از سماء مشیت الهی بر او ، حجت کافی برای جهانیان است. تا راه را از چاه بازشناسند. و حقیقت و دلیل زندگی را دریابند.

سیره و یا روش حضرت محمد (ص) و قرآن مجید ، دو دلیل محکم و متین رسالت ایشان است. البته باید تاریخ حیاتشان را در آثار صحیحه ، که نفوس بی نظر و منصف نگاشته اند ، مطالعه نمود. و به میزان عقل و برون از بغض ، مقایسه کرد. قرآن کریم هیچ حجتی را جز کتاب الله معتبر نمی شمارد:

«أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ إِنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَرْحَمَةً وَّ ذِكْرًا لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ»
(سوره عنكبوت ایه ۵۱)

میفرماید آیا کافی نیست که ما بر تو کتاب نازل فرمودیم ، کتابی که رحمت است و یاد آوری!؟

خداوند مکرر در آیات قرآنیّه ، به آیات نازله شهادت داده ، آنرا حجّت رسول اکرم میدانند. و مدعیان و منکران رابه مبارزه میطلبند و شهادت میدهد که آنان قادر به آوردن ده سوره (هود ۱۳) و حتی یک سوره (یونس ۳۸) چون سُور قرآنیّه نیستند.

البته تشخیص کلمات الهیّه از غیر آن ، تخصص روحانی میخواهد . و ادراک آسمانی . مدار تشخیص هیچ یک از معیارهای انسانی چون بلاغت و فصاحت و روانی گفتار و غیر آن نیست . بلکه خلاقیت ، جامعیت ، قدرت ، هیمنه ، تقلیب و احاطه ایست که کلمات الهیّه دارد. و کلمات انسانی ندارد. آیات خداوند، در هر مقام و رتبه، بیان کننده این حقیقت است. چنانچه گفته شد، باید ذائقه ذهنی روحانی داشت. این ذائقه مولود پاکي روح و صفای دل و جان است.

هنوز بیش از سه ماه از طلوع سید باب ، در شیراز نگذشته بود که اولین مومن آنحضرت ، ملا حسین بشرویه ای ، در طهران به محضر میرزا حسینعلی نوری از محترمین ایرانی (که بعدها به لقب بهاءالله ملقب گشتند) رسید. ملاحسین ، لوحی شامل بعضی آیات نازله بر حضرت باب را به آن وجود مقدّس تسلیم نمود . ایشان لحظه ای ، در ورقه دقت فرمودند. و بعضی جملات را به صدای بلند تلاوت نمودند . و در همان دقایق اول به فطری بودن آن کلمات و منشأ الهی آن شهادت دادند . و بلافاصله در جرگه مؤمنان به حضرت باب در آمده و خود از حواریون طلعت قائم شدند . بسیاری از مؤمنان اولیه

حضرت باب، و حتی شهداء آن جناب، با دیدن یک لوح و یا قسمتی از یک لوح به آن حضرت مؤمن و به خون خویش بر حقانیت ایشان شهادت دادند.

(داستان نجاشی امپراطور حبشه و شهادت او را در الهی بودن قرآن در اولین دقایق زیارت بیاد آورید.)

جمال ابهی، نه تنها آیات الهیه، حتی کلمه و حرف صادر از قلم اعلی (فم مظهر کلی الهی) را بی نظیر و مثل و بی معادل و معارض میدانند. زیرا کلمه و حتی حرف مظهر ظهور خلاق است و کلام غیر او چنین نیست.

حضرت بهاء الله در لوحی میفرمایند:

«قُلْ يَا قَوْمِ إِن تَكْفُرُوا بِهَذِهِ الْآيَاتِ فَبِأَيِّ حُجَّةٍ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ مِنْ قَبْلِ؟ هَاتُوا بِهَا يَا مَلَاءِ الْكَاذِبِينَ. لَا فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَنْ يَقْدِرُوا وَلَنْ يَسْتَطِيعُوا وَ لَوْ يَكُونُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا»

میفرمایند: اگر به این آیات کافر شوید بکدام دلیل به پیامبران پیشین ایمان آورده اید. سپس تاکید میکنند که هیچکس و لوبکممک دیگران قادر به آوردن حجت و دلیلی نبوده و نیست.

در کتاب مستطاب اقدس درباره حجت اعظم و میزان اتم نازل:

((يَا مَعْشَرَ الْعُلَمَاءِ! هَلْ يَقْدِرُ أَحَدٌ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَنَّ مَعِيَ فِي مِيدَانِ الْمُكَاشَفَةِ وَالْعِرْفَانِ أَوْ يَجُولَ فِي مِضْمَارِ الْحِكْمَةِ وَالتَّبْيَانِ؟ لَا وَرَبِّي الرَّحْمَنُ. كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَإِنَّ وَهَذَا وَجْهَ رَبِّكُمْ الْعَزِيزِ الْمَحْبُوبِ. يَا قَوْمِ إِنَّا قَدَرْنَا الْعُلُومَ لِعِرْفَانِ الْمَعْلُومِ • وَإِنَّكُمْ إِحْتَجَبْتُمْ بِهَا عَنِ مَشْرِقِهَا الَّذِي بِهِ ظَهَرَ كُلُّ أَمْرٍ مَكْنُونٍ. لَوْ عَرَفْتُمْ الْأَفْقَ الَّذِي مِنْهُ أَشْرَقَتْ شَمْسُ الْكَلَامِ لَنَبَذْتُمْ الْأَنَامَ وَمَا عِنْدَهُمْ. وَأَقْبَلْتُمْ إِلَى الْمَقَامِ الْمَحْمُودِ. قُلْ هَذِهِ لَسَمَاءٌ فِيهَا كُنُزٌ أَمْ الْكِتَابِ لَوَ أَنْتُمْ

تَعْقَلُونَ. هَذَا لَهُوَ الَّذِي بِهِ صَاحَتِ الصَّخْرَةُ وَنَادَتِ السِّدْرَةُ عَلَى الطُّورِ الْمُرْتَفِعِ عَلَى
الْأَرْضِ الْمُبَارَكَةِ الْمَلِكُ لِلَّهِ الْمَلِكِ الْعَزِيزِ الْوَدُودِ)) بند ۱۰۱-۱۰۳

دربیان فوق ناتوانی علماء رادرمقابله باحق ومظهر الهی بیان فرموده بقاء وجه الهی
راتاکید مینمایند. آنگاه منظور از علم راعرفان خدا تعیین فرموده ازمحجوب ماندن علما
ازعرفان حق به سبب علم ظاهره سخن میرانند. وسپس بروشنی اعلام میدارند که اگر
علماء حضرتشان رابشناسند عزت ظاهره واحترامات مردم رابی ارزش دانسته بظهور
ایشان مومن میشوند.

سپس میفرمایند این است آسمانی که ام الکتاب دراوست. واین است ظهوری که حجر
وشجر درآن ندا میزند پادشاهی ازآن خدای عزیزودود است.

وايضا میفرمایند: ((...اَسْتَعِيدُوا بِاللَّهِ يَا مَعْشَرَ الْعُلَمَاءِ وَلَا تَجْعَلُوا أَنْفُسَكُمْ حِجَابًا بَيْنِي وَبَيْنَ
خَلْقِي. كَذَلِكَ يَعِظُكُمُ اللَّهُ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْعَدْلِ لئَلَّا تَحْبِطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ غَافِلُونَ. إِنَّ الَّذِي
أَعْرَضَ عَن هَذَا الْأَمْرِ هَلْ يَقْدِرُ أَنْ يُثَبِّتَ حَقًّا فِي الْإِبْدَاعِ؟ لَا وَمَالِكِ الْإِخْتِرَاعِ. وَلَكِنَّ
النَّاسَ فِي حِجَابٍ مُّبِينٍ... إِيَّاكُمْ أَنْ يَمْنَعَكُمْ ذِكْرُ النَّبِيِّ عَنِ هَذَا النَّبَاِ الْأَعْظَمِ أَوِ الْوَلَايَةِ عَنِ
وَلَايَةِ اللَّهِ الْمُهَيْمِنَةِ عَلَى الْعَالَمِينَ)) بند ۱۶۷

دراين بيان خطاب به علماء میفرمایند:

پناه به خدا برید. ونگذارید تاهوای نفس شما حجاب وپرده ای بین من وخلق ازدرك
مقام وحقیقت کلام من باشد. این دستور خداوند است. واوشما رابعدل مامور میفرماید
.سپس علماء رامتذکر میشوند که مبادا ذکر نبی ایشان رازاین نباء عظیم خبر بزرگ منع
کند. ویا مساله ولایت آنان راز ولایت خداوندی که محیط بر همه عالمیان است باز دارد.

دریانات فوق توجه ودقت کنید که یک نفس بظاهر زندانی به علمای دین درسالهائی چون ۱۸۷۳ که علماء زمان حاکم بر سلاطین روز بودند چه اظهار میکند و چه حکم میفرماید. آیا طلب عفو و بخشش و رهائی و نجات از زندان میکند؟

و یا فرمان اطاعت میدهد- و اخبار به وقوع نباء عظیم و مقام رفیع خود میفرماید؟ آیا نفع خود را میجوید؟ و یا علماء را حکم میفرماید به آزادی و رهائی انسانها از قید و بند و حجاب تعصب و تحکم برایشان؟ این شما و این آیات الهیه تفکر فرمائید و به انصاف قضاوت نمائید.

و همچنین نازل ((لَيْسَ هَذَا أَمْرٌ تَلْعَبُونَ بِهِ بِأَوْهَامِكُمْ . وَلَيْسَ هَذَا مَقَامٌ يَدْخُلُ فِيهِ كُلُّ جَبَانٍ مَوْهوم)) بند ۱۷۸

توجه فرمائید که خطاب بایشان علماء میفرمایند : این امر یعنی امر و شریعت محکم حضرت بهاء الله امری نیست که آنان علماء بخيال و هوای نفس خود بازی گیرند . و یا هر ترسوی موهومی در آن راهی یابد.

و باز میفرمایند:

((قُلْ يَا مَعْشَرَ الْعُلَمَاءِ لَا تَزِنُوا كِتَابَ اللَّهِ بِمَا عِنْدَكُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ وَالْعُلُومِ إِنَّهُ لَقِسْطَاسَ الْحَقِّ بَيْنَ الْخَلْقِ . قَدْ يوزُنُ مَا عِنْدَ الْأُمَمِ بِهَذَا الْقِسْطَاسِ الْأَعْظَمِ . وَإِنَّهُ بِنَفْسِهِ لَوَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ)) بند ۹۹

در اینجا خطاب به علماء میفرمایند کتاب الهی را به میزان ترازوی خود قیاس نکنید کتاب خدا میزان الهی بین مردمان است . همه آنچه در نزد مردمان میباشد به میزان خداوند اندازه میشود. اگر شما در واقع از علماء دین هستید. و در مقامی خود شهادت میدهند که :

((لَوْلَا الْبَهَاءُ مَنْ يَقْدِرُ أَنْ يَنْطِقَ أَمَامَ وُجُوهِ الْأَنَامِ؟
وَلَوْلَا هُ مَنْ يَقْدِرُ أَنْ يَتَكَلَّمَ بِمَا أَمْرِهِ مِنْ لَدَى اللَّهِ رَبِّ الْجُنُودِ؟

لوح خطاب به شیخ نجفی ص ۸۰

میفرمایند اگر بهاء نمیبود چه کسی میتوانست نزد مردمان ندای خدا را بلند کند؟ و بآنچه پروردگار امر فرموده تکلم نماید؟ دیانت بهائی ادامه نقشه عظیمه خلقت و استمرار شریعت الهی است. اکثری از علماء ادیان میل و طاقت آنرا نداشته و ندارند که حکومت استبداد خود را و احترام و عزت و راحت خویش را از دست بدهند. و جانشان را فدای خدا و راحت بندگانش نمایند.

آری ای دوستان متقیان رایک لوح از جمال مبارک کافی است. لوح مقدس خطاب به سلطان ناصرالدین شاه عالمی را کفایت میکند. و نماز بهائی بسیاری نفوس را باین شریعه تابناک آورده است. هدف شریعت الله تقلیب نفوس و خلق روحانی انسانهاست. زیرا یک جامعه نوین افراد نوین میخواهد ملکوت الهی اول در قلوب و ارواح تاسیس میشود. در اشاره به استقامت در امر جمال ابهی چنین میفرمایند:

((و بعد از عرفان حق اعظم امور استقامت بر امر اوست. تَمَسَّكَ بِهَا وَكُنْ مِنَ الرَّاسِخِينَ • هیچ عملی اعظم از این نبوده و نیست. اوست سلطان اعمال و ربک العلی العظیم... اعمال و افعال حق مشهود و ظاهر چنانچه در جمیع کتب سماویه نازل و مسطور است. مثل امانت و راستی و پاکی قلب در ذکر حق و بردباری و رضای **بِمَا** قَضَى اللهُ لَهُ وَالْقِنَاعَةَ بِمَا قُدِّرَ لَهُ وَالصَّبْرُ فِي الْبَلَايَا بَلِ الشُّكْرِ فِيهَا وَالتَّوَكُّلُ عَلَيْهِ فِي كُلِّ الْأَحْوَالِ. این امور از اعظم و اسبق آن عند حق مذکور و دیگر مابقی احکام فروعیه در ظل آنچه مذکور شد بوده و خواهد بود...))

باری روح قلب معرفه الله است. وزینت او اقرار بانه **يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَيَحْكُمُ مَا يُرِيدُ وَتَوْبَ أَنْ تَقْوَى اللهُ وَكَمَالَ أَنْ اسْتَقَامْتَ**. كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللهُ لِمَنْ أَرَادَهُ - إِنَّهُ يُحِبُّ مَنْ تَوَجَّهَ إِلَيْهِ لِأَلِه

إِلَّا هُوَ الْغَفُورُ الْكَرِيمُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ...)) منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله فقره

۱۳۴

میفرمایند انسان باید به آنچه خدا مقدر فرموده خشنود باشد. در بلاشکیبا بلکه شاکر بوده در جمیع احوال تکیه بر محبوب عالمین نماید- روح قلب شناسائی خداست زیور آن اقرار باینکه آنچه کند او کند ما چه توانیم کرد؟ لباس دل تقوی است و کمال آن استقامت در امر.

هر چند عرفان مظهر ظهور الهی در او ان ظهور که هنوز آثار قدرتی و خلاقیت مطلقه او در عالم ظاهر نشده مشکل است ولی اهل حق و حقیقت و تیزبینان ملکوت در هسته ظهور شجر کامل را مشاهده میکنند. و شادمان جان به راه جانان میدهند. و هسته شجره ظهور را به خون پاک خویش سقایه میفرمایند.

بسیار مشکل است در این زمان که آثار مخلوقه از قدرت خلاقه جمال ابهی رابرای العین می بینیم از عرفان آن حقیقت از لیه غافل مانیم.

جمال ابهی در حالیکه اسیر و زندانی دولت عثمانی وزیر سلطه خلافت اسلامی بودند به صراحت پایتخت جهانی امر خود را که شامل مرکز روحانی و اداری شریعت بهائی است مقرر و معین فرموده نبوات اکیده در این باره نازل کردند. در حالیکه کوه کرمل سنگلاخی بود غیر مسکون و عکا و حیفا دو محل تقریبا غیر قابل زندگی حضرتشان آینده درخشان مرکز جهانی امر خود را در قلب العالم و قبله الامم پیش بینی فرمودند. و امروز به چشم ظاهر مقدس ترین بقاع عالم ارض اقدس در نهایت جلال طلیعه حکومت جهانی جمال ابهی را فریاد میزند.

جمال ابهی نود سال پیش از تحقق بیت العدل اعظم جهانی ظهور اهل بهاء و استقرار این معهد اعلی رادر کوه کرمل اعلام و اعلان نمودند. در سال ۱۹۶۳ اولین بیت العدل

جهانی بانتخاب جامعه بین المللی بهائی درغایت اتقان مصون ازخطا تاسیس وهدایت جوامع بهائیرادرعالم بعهدہ گرفت. وزیر قدرت خلاقہ روح اعظم رہبری حرکت عالم رابہ سوی ہدف نہائی یعنی تحقق وحدت عالم انسانی آغاز فرمود.

درواقع درہر ذرہ شواہد ظہور جمال ابہی شمس حقیقت رامیتوان جستجو کرد.

باین خطاب مہیمن بناپلئون سوم مقتدرترین شاہ درآن زمان توجہ کنیم: ((قُلْ قَدْ آتَى الْمُخْتَارُ فِي ظُلَلِ الْأَنْوَارِ لِيُحْيِيَ الْأَكْوَانَ مِنْ نَفْحَاتِ أَسْمِهِ الرَّحْمَنِ وَيَتَّحِدَ الْعَالَمَ وَيَجْمَعَهُمْ عَلَى هَذِهِ الْمَائِدَةِ الَّتِي نُزِّلَتْ مِنَ السَّمَاءِ))

میفرمایند مظهر اختیار الہی درپرتو انوار آمدہ است تا عالم را ازبویہای خوش نام رحمان زندہ سازد. وجہانیان راگرد این خوان نعمت ربانی کہ ازآسمان مکرمت نازل شدہ است گرد آرد.

وبہ این آیات خداوند ازقلم مظهر جدید اواین گفتار را بپایان میریم:

بگوای عباد غافل اگرچہ بدایع رحمتہم جمیع ممالک غیب وشہود را احاطہ نمودہ وظہورات جود وفضلہم برتمام ذرات ممکنات سبقت گرفتہ ولکن سیاط عذابہم بسی شدید است وظہور قہرم بغایت عظیم نصایح مشفقہ ام رابگوش مقدس ازکبر وھوی بشنوید وبچشم سروسر دریدیع امرم ملاحظہ نمائید...

ای بندگان مثل ظہور قدس احدیتہم مثل بحری است کہ درقعر وعمق ان لئالی لطیفہ منیرہ ازید ازاحصاء مستور باشد. وھر طالبی البتہ باید کمر جہد وطلب بستہ بشاطی آن بحر درآید تا قسمت مقدرہ درالواح محتومہ مکنونہ را علی قدر طلبہ وجہدہ اخذ نماید.))

منتخباتی از آثار حضرت بہاء اللہ قطعہ ۱۵۳

قرن انوار

عالم تن دلفریب ودلریاست لیک ملک روح اصل ماجراست
هرچه میبینی دراین اقلیم خاک انعکاسی ازحریم کبریاست
وحدت عالم که روح خلقت است نقشی ازیکتائی ذات خداست
جزبه یمن لطف یزدان هست نیست نیست گرددهرکسی ازحق جداست
ازکلام اوجهان آمد پدید ازبیانش روح ما رااعتلاست
آن کلام وآن بیان ازعلل دوست جوهرتعلیم جمع انبیاست
وحدت ادیان حق اصلی قدیم درلباسی نواساس دین ماست
آنچه آید چون شجر اکنون پدید هسته آن دریانات بهاست
گرچه غیرذات حق داننده نیست دانش حق درکتابش برملاست
عشق باشد علت هر هست و بود قلب اندرسینه از آن پرنواست
قرن انواراست این ایام پاک نوریزدان هرکسی رارهنماست
هست انسان آفتاب ملک روح عالم تن ازجمالش پرضیاست
گرچه داردپای اندرملک خاک روح اونوری ز اقلیم عماست
کردایزد خلقتی از نورخویش چهره روح بشر چهر خداست
عاقبت انسان شود همچون ملک کمترین تردید دراینجا خطاست
دین یزدان هست باری چون شجر هر زمانش بهر انسان میوه هاست
گاه آردوحدت فامیل وقوم گاه خلق ملت اورامدعاست
حالیا نوع بشر باشد هدف وحدت انسان بهر دردی دواست
صلح اکبر برینای عدل و عشق
وعده قطعیه شمس بهاست

گفتار هجدهم

دیانت بهائی

ما تصور میکنیم که خواننده عزیزی که خواندن این کتاب را تا باینجا رسانیده است در این زمان میخواهد بداند دیانت بهائی چه ادعائی دارد. و چه ارمغانی در این دور و در این قرن مرفقی برای عالمیان آورده است.

قبلاً باید اذعان کنیم که بیان این مساله کار آسانی نیست. و توضیح آن در نهایت کمال مطالعه کتب دیگر بهائی را نیز ایجاب میکند. مادراینجا نکاتی را باختصار میآوریم. و انشاءالله برای کسب دانش بیشتر در این مقوله خواننده به بررسی خود ادامه خواهد داد.

هر شریعت یک کتاب تدوین دارد و یک کتاب تکوین. مثلاً در اسلام محمدی کتاب تدوین قرآن مجید و احادیث صحیحه است. و کتاب تکوین مدنیت اسلامیه. تمدن اسلامی بزرگترین امپراطوری را در تاریخ حیات انسانی بوجود آورد. امپراطوری که شاید وسعتی هفت بار بیشتر از امپراطوری بزرگ چین داشت. و بیش از هفت برابر امپراطوری عظیم انگلستان دوام یافت. و هیچیک از این دو یعنی امپراطوری چین و انگلستان از نظر توسعه علم و عمق و اخلاق و تجلی انسانیت هرگز با تمدن اسلامی قابل مقایسه نبوده اند.

گرچه بسیاری نویسندگان غربی چهره اسلام محمدی را دگرگونه تصویر نموده اند هر از چندی تاریخ نگاری منصف در این باره آثار گرانبهائی بر مبنای حقیقت از خود بیادگار نهاده است.

باید گفت که کتاب تدوین در شریعت بهائی شامل بیش از هفت هزار لوح و رساله جمعاً بیش از یکصد مجلد آثار و آیات عمیق نازله بر حضرت بهاءالله است. و متجاوز از پانزده هزار

لوح خطابه و مکتوب از حضرت عبدالبهاء در تبیین و تشریح آیات الهیه . و بیش از آن مقدار مرقومات و الواح صادره از قلم یگانه ولی امر بهائی در توضیح مسائل مختلفه امر بهائی . اما کتاب تکوین بهاء الله یعنی مدنیت بهائی که باید به تدریج در عالم بوجود آمده رشد و نما نماید . و درختی تناور گشته تمامی افراد عالم انسانی را زیر خیمه وحدت و محبت الهیه درآرد در جریان یکصد و پنجاه و چند سال گذشته از هسته اولیه خود بصورت نهالی سرزده زیر حفاظ عهد و میثاق محکم و متین با حفظ وحدت خود در تمامی کشورهای عالم شاخه های خود را گسترده و پس از نود سال از اعلان ظهور حضرت بهاء الله به خلق بدیع بیت العدل اعظم بعنوان مقامی معصوم و مصون از خطا مبادرت نموده است . و اکنون زیر این هدایت الهیه بتدریج به رشد خود ادامه میدهد تا بمرحله نهائی خود رسیده سلطنت الهی را که در کلیه کتب مقدسه بآن وعده داده شده است بر روی زمین برپا نماید .

و عالم را زیر پرچم وحدت عالم انسانی گرد آورد . و این همان وحدت در کثرت است که اراده الهیست . و باید آنرا بهتر شناخت .

تردید نیست که بحث در مورد این همه در یک کتاب و چند کتاب نگنجد . آنچه در این مقاله ارائه میشود . مختصر محدود و از دید ماست . از خداوند میخواهیم که ما را مدد فرماید تا بهتر بتوانیم تصویری از شریعت بهائی ارائه دهیم .

این شریعت میگوید : علت خلقت عشق و محبت است . انوار شمس حقیقت محبت است رابطه خدا و خلق محبت است . رابطه مخلوقات با یکدیگر محبت است . و رابطه انسان با خدا عشق و محبت است و باید رابطه انسانها با یکدیگر هم بر اصل عشق و محبت بنا شود . بطور خلاصه منشاء محبت است سرشت و نهاد محبت است و هدف هم محبت . این شریعت معتقد است که وجود درسه علم خلاصه میشود :

۱- عالم الوهیت که عقل و فکر انسانی رابه آن راهی نیست.

۲- عالم امر یانوت ویا مظهریت دراین عالم صفات الوهیت بتمامه در ارواحی خاص تجلی مینماید. وپس از انعکاس در آئینه دل آن انسان کامل حضرتش به عنوان پیامبر ورسول در عالم انسان ظاهر شده چون آفتاب سبب پرورش مغز وروح انسانها میشود.

۳- عالم خلقت که عالم عبودیت است. همه چیز دراین عالم در عبودیت واطاعت است. از کرات عظیمه تا ارواح مقدسه همه در بندگی واطاعتند.

انسانها نظر به مقام مخصوصی که دارند. وبنابر حق انتخاب که به آنان داده شده است میتوانند بنده خداوند باشند یعنی اطاعت از قوانین الهیه کنند. ویا بندگی یکی دیگر از مخلوقات را انتخاب نمایند بندگی بنده ای دیگر ماده ای دیگر ویا بندگی هوی و هوس خود واین بدترین نوع بندگی است. براستی بندگی نفس سرکش خطرناکترین نوع بندگی بوده و همواره باعث همه فسادها تجاوزات جنگها و بدبختیهای عالم بوده وهست.

ولی دردیانت بهائی بندگی خداوند که فقط در خدمت به عالم انسانی است مرام و مقصد ووظیفه بهائیان میباشد. حضرت عبدالبهاء که به شهادت دوست و دشمن بزرگترین متفکر فیلسوف و دانشمند جهان بشر و درعین حال مثل اعلی در تجسم صفات الهی است و مولا و مقتدای مابهایان به بندگی مفتخر بود. اوتاج وهاج بندگی و خدمت عالم انسانی را بر سر نهاده افتخار انسانیت را در خدمت میدانست. بشریت رابه خدمت رهنمون و بالاخره بهائیان را بدان تعلیم میفرمود. او ما را میاموخت که در خدمت باید چشم از هرتوقعی بست و به خدمت کردن به بشریت و عبودیت آستان خداوند و مظهر وجودش افتخار کرد. نه به خدمت گرفتن دیگران.

خلقت از هسته آغاز شده است. این مساله حتی در خلقت عوالم مادی هم صادق است. هر شجر از هسته میروید. هر حیوان از هسته آغاز میشود. هر نهضت از هسته پیدا میشود. و هر شریعت از یک هسته نشئه میگیرد و و. و.

شجر خلقت به اراده الهی از هسته کلمه الله نشئه گرفته است. و بنا بر آنچه در عقل کلی نقش بسته بتدریج ساقه و شاخه ها و برگهایش بوجود آمده است. در شکل کلی خلقت انسان جا و مقام مخصوص دارد. عالم ماده به نبات و عالم نبات به حیوان و عالم حیوان به انسان ترقی میکند. یعنی انسان مجموعه آن عوالم دیگر است.

در عین حال این مجموعه که ثمره درخت خلقت محسوس است محل انعکاس انوار عوالم روحانی میشود چون نور روح در انسان تجلی کرد انسان زمینی و مادی روحانی و آسمانی میشود.

شریعت بهائی معتقد است همانطور که درختی که ریشه در خاک دارد و شاخه ها در فضای آزاد. تنه اش رابط بین شاخه ها و ریشه است انسان هم ریشه در جهانهای خاک و گیاه و حیوان دارد و شاخه ها و گلهها و ثمراتش در عالم روحانی در ترقی و صعود است. و در واقع جان انسان مثل ساقه واسطه بین طبیعت مادی و نورانیت روحانی و الهی اوست.

نورانیت روحانی و اخلاق رحمانی و صفات الهی در انسان فقط با تربیت روحانی یعنی زیر تابش انوار آفتاب حقیقت ممکن است.

آفتاب حقیقت ظهور الله در پیامبران و مظاهر خداست.

بنا بر آنچه گفته شد در شریعت بهائی معتقد است از ابتدای خلقت انسان گرچه ابتدائی ندارد. چون خلقت اولیه خلق انسان کامل بوده است. خداوند از طریق عالم امر یعنی انوار فائضه خود در پیامبران تجلی نموده و عالم انسان را هدایت فرموده است پیامبران

نوزاد انسانی رازیر تابش انوار حقیقت پرورش داده مستعد درک این روز نموده اند. روزیکه ظهور الله باشدید ترین اشراق عالم افکار و ارواح را در راه رشد واقعی رهبری و بمرحله بلوغ میرساند.

بدیهی است پس از بلوغ راه تکامل که راهی نامتناهی است آغاز خواهد شد. شریعت بهائی معتقد است ظهور پیامبران در تاریخ حیات انسان طبق یک نقشه عظیمه الهیه انجام شده است. هر یک از آنان از فیض الهی آنقدر که طفل انسانیت بتواند تحمل کند به او افاضه کرده اند. و همواره سخن از زمانی گفته اند که انسان دوره نوزادی طفولیت و نوجوانی را گذرانیده به بلوغ رسد. و آنگاه مدنیت الهیه یا ملکوت خدا در روی زمین تاسیس شده جهان انسان غبطه بهشت برین خواهد شد. و انسانها هر یک چون فرشتگان پاک به انوار ملکوتی خواهند درخشید. بنابراین شریعت بهائی بهیچوجه زحمات پیامبران قبل را نادیده نمیگیرد.

و اثرات آنان را کم نمی بیند. بلکه ثمرات ظهور ایشان را با احترام مینگرد. در حقیقت دیانت بهائی آنچه را ادیان گذشته از انسانها ساخته اند در برمیگیرد. و تابش آفتاب حقیقت آنانرا به مرحله رشد نزدیک نموده به بلوغ رسانیده در طریق تکامل پویا میسازد.

شریعت بهائی معتقد است که انسانیت در زمان حضرت ابراهیم میتواند از خدای واحد بشنود. و در زمان حضرت موسی قوانین اجتماعی را به کار بندد. و در دور پیامبران آسیای

شرقی و ایرانی به اخلاق مزین شود در دور حضرت مسیح عشق به خدا را ادراک

کند و در عصر حضرت رسول اکرم تحت اثر قانون کلی تسلیم به اراده خدا و اطاعت

از قوانین فردی و اجتماعی خود را به مرحله ای از رشد رساند که آماده دوره بلوغ و درک

مراحل بعدی شود. حضرت مسیح برای استقرار ملکوت الهی دعا کرد. و حضرت محمد

ملیت را در جهان تاسیس فرمود.

در شریعت بهائی نوع انسان در اثر انوار جانبخش آفتاب حقیقت روح خود را میشناسد. ارزشهای روحانی را ادراک کرده به بلوغ میرسد و بنابراین مستعد تاسیس ملکوت الهی شده آنرا در عالم بنا میکند این ملکوت هدفش استقرار صلح اعظم است. صلح اعظم صلح در قلوب و ارواح است. وجدان انسانها بتدریج وحدت عالم انسانی را میپذیرد درک میکند و جزء طبیعت خود میسازد. و البته این در مراحل انجام میشود. اول نژاد انسانی شناخته شده وحدت منشأ و خلقت او ثابت میشود.

دوم طبیعت انسانی شناخته میشود. طبیعتی که جسمانی و روحانی هر دو است. سوم هدف از زندگی انسان روشن میشود هدفی که تخلق به خلق رحمانی است و خدمت به عالم انسانی و این با عرفان خدا محبت خدا و درک پیامبران و وحدت ادیان و هدف آنان حاصل میشود.

چهارم انسانها لذائد روحانی را می شناسند. لذت مجاورت و موانست با خدا یعنی ظهورات او را انس با ایات او را و با مخلوقات او را ادراک مینماید. پنجم انسان تحت تربیت یک شریعت واحد قرار میگیرد. یعنی به این باور میرسد که دیانت الهیه یکی است و ادیان مختلفه همه قسمتهائی و مراحلی از آن شریعت واحد و فیض مستمر است.

ششم یک نظم بدیع جهان آرا که هم اکنون بصورت نظم اداری بهائی در عالم در رشد و پیشرفت است بتدریج سراپرده وحدت عالم انسان را برپا میکند. بسیار نکات حیرت انگیز شکوفائی ها و شگفتی ها در این آئین یزدانی وجود دارد که ذکر آن در یک مجلد ننگند. آنچه باید یاد آور شویم اینکه بالاخره و بزودی همه انسانها مصداق این بیان مبارک میشوند:

((همه باریک دارید و برگ یک شاخسار))

وهمگی باین رشد میرسند که بدانند درخت انسانی وقتی خرم و سرزنده خواهد بود که همه شاخه ها و برگها و گلهای آن خرم و سرسبز باشند • در آن زمان است که درخت انسانیت پرثمر میشود • و ثمراتش جان بخش و حیات بخش خواهد بود • حضرت بهاء الله خود رافدای این هدف نهائی خلقت فرموده مومنین خود را برای تحقق آن هدف تشویق و تربیت نمودند • حضرتشان میفرمایند که جهانی خواهند ساخت چنان امن و سالم که اگر زیباترین زنان باگران بهاترین جواهرات از شرق بغرب و از شمال بجنوب بتنهائی سفر کنند نظری از روی شهوت با و نیفتند • و کسی چشم طمع به جواهرات و ثروت او ندوزد • این بیان مبارک در زمان و مکانی از فم مبارک صادر شد که در ایران و همه جهان راهزنان مسافران را در هیچ محل دور و یانزدیک امان نمیدادند • به ایشان تجاوز میکردند و غالباً آنان را غارت مینمودند •

در حقیقت دیانت بهائی معتقد است که تلاش و زحمت ادیان الهیه و بالاخره شریعت بهائی همه برای ایجاد محیطی مملو از صلح و صفا امنیت و عدالت راستی و حقیقت محبت و وفا برادری و برابری تحت فیوضات الطاف انوار ایات و هدایات خداوند کریم بوده و میباشد • تا افراد انسانی در چنان محیطی بتدریج به مقامی رسند که قابل تجلیات الهی گردند •

هر انسان شمس سماء قدس خدا شود • مثال او و خلیفه او بر روی زمین گردد • و اخلاق و صفات الهیه در حرکات و رفتار او ظاهر و نمایان باشد •

افراد انسان در شریعت بهائی به مقامی رسند که جان فدای یکدیگر کنند • مرگ خود را به کشتن نفسی ترجیح دهند • به وجدان خود حقوق الهیه را بپردازند • در امانت به جائی رسند که اگر به شهرهای طلا و نقره بگذرند نظر التفات بر آن نکنند • در عفت و عصمت به

مقامی رسند که اگر زیباییان حجله بر آنها مرور کنند به نظر خطا به آنان ننگند. در صداقت چنان شوند که مردن را بپذیرند و دروغ نگویند. در صفا و وفا به مرحله ای رسند که رضای خداوند را به گنجهای عالم ترجیح دهند. و آنچه را خدا نخواهد هرگز نخواهند سلطنت بماند و احدی قبول زحمت نکند مگر بخاطر خدمت به دیگران. ظهور و غلبه عقل از علائم آنروز خواهد بود. انسانها در آنزمان اطفال دیگران را اطفال خود دانند و فقراء را امانت خدا شمارند. روح مجسم شوند و منبع محبت گردند. بطور خلاصه بیشتر روحانی باشند تا جسمانی. تن را مرکب روح دانند. و روح را روز بروز به خدا نزدیک تر گردانند. جامعه انسانی را چون یک هیكل انسان شمرند. ملل مختلفه مانند دستگاههای بدن-گروهها مانند اعضاء- و افراد مثل سلولها شوند. هر سلول آنچه برای حیات لازم دارد بگیرد و بخدمت هموم سلولهای دیگر پردازد. هر عضو با اعضاء دیگر همکاری کند. و هر دستگاه با دستگاههای دیگر در خدمت کلی هیك عالم انسان باشد.

بیت العدل اعظم جهانی و حکومت بین المللی چون مغز و قلب به همه سلولها اعضاء و دستگاهها برسد. و هدایت نماید رئیس و مرئوسی شناخته نشود. و حاکم و محکومی در بین نباشد. قوانین چون مایه حیات در رگهای موسسات جاری و سبب تازگی و سرزندگی همه افراد شود. جهانی بوجود آید که فقط کتب الهیه قبل بخصوص قران مجید در ذکر بهشت تصویری کم رنگ از آن داده است. آنروز جهان بهشت ابهی خواهد بود.

اِذَا تَرَى الْاَرْضَ جَنَّةَ الْاَبْهَى

آنچه ذکر شد خیال نیست حقیقت است. بلکه گفتاری بسیار نارسا از حقیقت است. حقیقت از آن بسیار زیبا تر و مجلل تر است. خداوند این طرح را ریخته است. و طبق سنت و روش خود همه چیز را بتدریج بوجود می آورد.

نقشه الهی که مرحله اخیر آن به هدایت جمال مبارک حضرت بهاء الله است شکست ناپذیر میباشد. شریعت بهائی به بنای چنین جهانی مطمئن است ولو بسیار مشکل باشد وفدا و فدائیانی را لازم افتد. حتی اگر لازم باشد بشریت بهایی سنگین و یاسبک پردازد. در عین حال شریعت بهائی فرد انسانی را ابدی میداند. و معتقد است که روح انسانی پس از رشد و کمال در این عالم و اتصاف بصفات الهیه بخصوص محبت و عرفان یزدان از تن جدا شده بعالمی نامحدود وارد میشود.

در آن حال هر قدر آماده تر کاملتر با ظرفیت تر و آراسته تر بصفات الهی باشد یعنی اعضاء لازمه در جهان ملکوت را داشته باشد. بیشتر غریق نعمای روحانیه میشود. و به ترقی در عوالم روحانی ادامه میدهد تا به درگاه حضرت محبوب رسد.

شریعت بهائی معتقد است که این جهان مثل عالم رحم است. بهمان گونه که جنین در عالم رحم آرام و بیکار نمیماند بلکه اعضاء و جوارحی حواس و دستگاههایی میسازد که گرچه آنجا بکار نمی آید ولی در این عالم وسیع و روشن به آنها نیاز دارد انسان هم در این عالم باید تنها به تن پردازد. بلکه اعضاء و جوارح روحانی بسازد. و بصفات ملکوتی و سنوحت رحمانی خود را بیاراید. تا در جهان بعد و در عوالم روحانی بعدی او را بکار آید. ما معتقد هستیم تن را بعنوان وسیله و حامل برای رسیدن بمقامات بالاتر باید حفظ و نگهداری و حمایت نمود. و عزیزش شمرد. و پیوسته توازن و تعادل را در زندگی رعایت کرد.

ما تحت تعالیم و راهنمایی این شریعت معتقد هستیم که باید در خدمت بشریت کوشید. و آنی را بغفلت نگذارید. و از خود انسانی روحانی ساخت. تا این جهان خاک بهشت تابناک گردد.

در این شریعت دعا و مناجات و عبادات چون نماز و روزه از اصول ترقی روحانی است. تفکر و تعمق در آیات و الواح بال و پیر پرواز است. و راهنمای روح به عوالم روحانی. در دیانت بهائی کار خود عبادت است. و ثروت مقبول است اگر از راه صحیح و سالم بدست آید. و به راه درست مصروف گردد. و حجابی بین حبیب و محبوب نشود. روابط خانوادگی مقدس است از دواج تائید و تاکید میشود. تربیت اطفال و تعلیم آنان از واجبات است. و غفلت از آن از محرمات. این رتبه آنچه آنچنان مهم شمرده شده که اگر طفل دیگری را تربیت و تعلیم کنیم مثل آنستکه اطفال حضرت بهاء الله را در آغوش خود پرورده ایم. و در این مهم یعنی تعلیم و تربیت زنان را ارجح می‌شمیریم. زیرا دختران امروز مادران فرد آیند و فرزندان را در آغوش دانش و بینش تربیت نمایند.

در این دیانت انسانها حقوق مساوی دارند. وزن و مرد مثل دو بال مرغ انسانیت هستند که باید قوا و حقوق مساوی داشته باشند. تصمیم گیری همیشه اجتماعی است. و مشورت اساس تصمیم گیری قرار دارد. و آن بر مبنای حقیقت جوئی در محیطی از محبت و همکاری و شفقت و احترام انجام میشود.

در اینجا مناسب میدانیم توضیحی دیگر را با شما در میان گذاریم و آن اینکه: ترقیات عالم انسانی را در سه رشته مهم میدانیم و معتقد هستیم که بشریت هنوز هیچیک را بکمال نشناخته و حتی در آرزوی رسیدن به آن نمیباشد. ولی بهائیان در تلاشند تا عالم انسانی را در آن سه رشته یا مرحله مهم تکامل بکمال رسانند.

مرحله اول شناخت بشر از خودش در رابطه با درک توانائی و یا قدرت خلاقه خود میباشد. انسان در این رشته به آنجا رسیده است که میتواند طبیعت را به اراده خود آورده و حاکم بر آن باشد. بنظر مادران این مسئله نکته مهم اینستکه انسان بتواند برخلاف طبیعت

حیوانی خود قیام نموده غالب بر نفس خود شده حاکم بر هوای نفسانی خود و فرمانهای ناشی از آن شود. در این مرحله مامیخواهیم فرمانده درون سرکش خود باشیم. نه بنده آن البته این توانائی احتیاج بتمرین مداوم دارد. بنظر ما یکی از خواص عبادت این است. مثلاً روزه همان کف نفس است. روزه گذار چنان بر نفس خود حاکم میشود که گرچه غریزه طبیعی او که بطورت عادت نیز در وجودش شکل گرفته اورا بسختی بخوردن و نوشیدن و امیدارد او فقط بقصد و نیت اطاعت از دستور مولای خود نفس خود را منع کرده به لذت اطاعت از مولای خود کفایت مینماید. پس بالاخره و بنظر ما دانش بشر بر شناخت توانائیهای خود و غلبه او بر طبیعت مهم است.

اگر در این باره در حد شایسته مقام انسانی موفق شود بر وجود نفسانی خود غلبه مینماید. و چون انسانی باین کمال رسید حاکم بر طبیعت شده و در این زمینه بتوانائی کامل رسیده است.

مرحله دوم توجه باینکه بشر اجتماعی خلق شده و با همکاری و اشتراک مساعی و اتحاد بادیگران میتواند بسیاری موانع را از پیش راه ترقی خود بردارد. و اتفاق و اتحاد او را در رسیدن به اهدافش کمک میکند. باید بکمال این نیاز و تشخیص بیاندهشیم. و رسیدن به آن را در حد وحدت کامله آرزو نموده در مسیرش حرکت و کوشش کنیم. و بدانیم که کمال این مهم برقراری اتحاد بین کلیه ابناء بشر و بالاخره بپا ساختن سراپرده وحدت عالم انسانی میباشد.

ما معتقدیم که با آن وحدت و اتحاد بشریت میتواند ترقیات لانهایه نماید. امروز همگی مامتوجه آن هستیم که حتی کلیه اختراعات کمالش در وحدت حاصل میشود.

مرحله سوم شناخت روح و روحانیت در وجود خود انسان است. بنظر ما مسئله روحانیت راهمگی انسانها بنحوی قبول دارند. انسان و لویبظاهر کلمه به روح و بقای آن اعتقاد

نداشته باشد به اعمال شایسته که آنرا اعمال و رفتار انسانی مینامد معتقد است • و صفا و صداقت و صمیمیت و بخشندگی و خدمت و امثال آن رازآئیده روح بلند میداند •

ما این شناسائی را مرحله ممتاز ترقی عالم بشری میدانیم • و بنظر ما رسیدن به کمال در این زمینه در آن نیست که فقط مثلاً صادق باشیم و مهربان و عادل •

بعضی غیر متدینین میگویند: انسان امروز مقصود خودشان به آن مرحله از رشد و تشخیص رسیده است که نیازی بتعلیم دین ندارد • و خود میداند که باید مهربان و صادق و وفادار و ... باشد • ما معتقد هستیم که نه تنها عمل به برخی صفات رحمانیه بلکه اتصاف به همه صفات روحانی الهی هم که در انسان بودیعه گذاشته شده است گرچه لازم است کافی نیست • بلکه اعتقاد به خدا در غایت کمال و باور به روح انسانی و حتی خشیه الله ترس از خدا و نگرانی از محرومیت از قرب خدا و مجازات در قبال اعمال بد و ناشایسته از ارکان رشد است • و برتر از آن عشق به خداست و آرزوی رسیدن به معشوق ازلی خدا و این هدف غائی از حیات انسانیست •

ما معتقدیم که برای رسیدن باین مهم که باید آنرا هدف اصلی بشر بالغ نامید سلوک در مراحل لازم است و گذراندن آن مراحل را در هر رابطه باید در نظر گرفت و با جراء گذاشت • تا توانائی رسیدن به آن مقصد اصلی در انسان حاصل گردد •

برای شناخت آن مراحل شما را به مطالعه کتاب هفت وادی نازله از قلم حضرت بهاء الله توصیه میکنیم •

در اینجا فقط نامی از این مراحل و وادی های هفت گانه میبریم تا شاید اشتباهی روحانی شمارا به خواندن آن کتاب پرمعنی و غنی برانگیزیم •

وادی اول وادی طلب است که آرزو و طلب شناخت روح اصلی خداوند در نهایت
میباشد • شعله آرزو و طلب باید در وجود شخص سالک برافروزد • در آن زمان است که باید
بر مرکب صبر سلوک را آغاز کند •

طالب در این سفر بمقامی رسد که همه موجودات را در طلب دوست سرگشته
بیند ••• علمی حیب بیند که در طلب محبوب دواند و جهانی عاشق ملاحظه کند که
در پی معشوق روان •

وادی دوم وادی عشق است در این وادی عشق به شناخت بیشتر خداوند و آرزوی رسیدن
باو بشدتی جان مومن را فرا میگیرد که میتوان شعله های این عشق را از فواصل دور
در وجود سالک مشاهده کرد • چنانچه سالک چیزی جز رسیدن به معشوق را هدف از این
حیات نمیداند • و آرزویی بجز رضای او ندارد • مرکب این وادی درد است و تحمل که بی
درد و تحمل عشق مفهومی ندارد •

در این شهر آسمان جذب بلند شود • و آفتاب جهانتاب شوق طالع گردد • و نار عشق
برافروزد • و چون نار عشق برافروخت خرمن عقل بکلی بسوخت •

وادی سوم وادی معرفت است • که در این وادی سالک به معرفت الهی در حد توانائی
خود میرسد • بنزد بانهای معنوی صعود نماید و بسماء معانی بشتابد •

و در فلک سُرِّیهِمْ آیاتنا فی الافاق و فی انْفُسِهِمْ ساکن شود • و بر بحر حَتَّى یَتَبَيَّنَ لَهُمُ انَّهُ
الحق سائر گردد •

و این وادی خود بخود سالک را بوادای های دیگر رهنمون میشود •

وادی چهارم وادی توحید است در این وادی تشخیص وحدت عالم و وحدت ادیان نشانه
ای از بلوغ است • عالم یک عالم است • و سالک این وادی در هر شیئی جلوه خدا بیند •
سعدی علیه الرحمة چه زیبا فرموده است که :

برگ درختان سبز در نظر هوشیار

هرورقش دفتری است معرفت کردگار

در اشیاء بنظر توحید مشاهده کند • و اشراق تجلی شمس الهی را از مشرق هویت بر همه
ممکنات یکسان بیند • و انوار توحید را بر جمیع موجودات و ظاهر مشاهده کند •
وادی پنجم وادی استغناء است • این وادی سالک را به آن مرحله ای میرساند که
او خود را مستغنی از همه چیز و همه کس مشاهده میکند این مرحله ایست که بهائیان
در بسیاری از دعاهاى خود از خداوند بخشنده و توانا میخواهند که آنانرا کمک و مدد
فرماید تا مستغنی از دون او گردند • و یکی بیاد خداوند غنی متعال افتند • این غنا شامل
غناى از همه چیز و همه کس و از هر مقام و منزلت ظاهری و دنیوی است • در این مقام
و منزلت سالک بجز خدا نخواهد و بغير از رضای او آرزویی نداشته و ندارد •
در این وادی نسائم استغناى الهی را بیند که از بیدای روح میوزد و حجابهای فقر
را میسوزد • • • از حزن بسرور آید و از غم به فرح راجع شود •
وادی ششم وادی حیرت است در اینجا سالک بهر چه نگاه میکند در شناخت عظمت
الهی به حیرت می افتد • اینهمه زیبایی و نظم فوق تصور در هر ذره از خلقت که تمامی
از آن خالق و معشوق حقیقی است او را بشگفتی آرد • و در اینجا است که نغمه و احیرتا
همواره بر لب اوست و در بحرهای عظمت غوطه میخورد و هر آن بحیرتش میافزاید • گاهی
محو جمال ذوالجمال میشود و گاهی از وجود خود بیزار این صرصر حیرت چه درختهای
معانی را که از پانداخت --- زیرا که این وادی سالک را در انقلاب آورد • و او را آماده ورود به
وادی هفتم که مرحله کمال خلق انسان است مینماید •
وادی هفتم وادی فناء فی الله است سالک با ورود به این وادی به مرحله بقاء بالله رسیده
است • و این کمال سلوک است عاشق صادق و حبیب موافق چون بلقاي محبوب

ومعشوق رسید از پرتو جمال محبوب و آتش قلب حبیب ناری مشتعل شود و جمیع
سراذقات و حجابات را بسوزاند و بلکه آنچه با اوست حتی مغز و پوست محترق گردد و جز
دوست چیزی نماند.

این مقام مقام بقاء بالله است اول شهر بند دلست یعنی اول ورود انسان است بمدینه
قلب.

تردیدی نیست که طی این مراحل با انس با ایات الهیه و دعا و مناجات و خدمت به عالم
انسانی باسانی ممکن و میسر است برای روشن شدن مطلب به این بیان توجه فرمائید:
سالک منقطع را اگر اعانت غیبی برسد و ولی امر مدد فرماید این هفت رتبه را در هفت قدم
طی نماید. بلکه در هفت نفس بلکه در یک نفس إذا شاء الله و أراد و ذلك من فضله
على من يشاء

هفت وادی جمال مبارک - آثار قلم اعلی جلد سوم ص ۱۳۴

گفتار نوزدهم

مختصری از تاریخ دیانت بهائی

در این فصل تاریخ وقایع و چگونگی تولد و گسترش شریعت بهائی باختصار عنوان میشود. قبلا باید بدانیم که برخلاف سایر ادیان الهی تاریخ وقایع دیانت بهائی و تاریخ حیات هیاکل مقدسه در این آئین بسیار روشن مستدل و مستند است. وقایع همه در کتب مختلفه بهائی و غیر بهائی مدون و اسناد دولتی مربوط به هر واقعه موجود و در دسترس متحریران حقیقت و جستجوگران تاریخ میباشد.

و اما مقدمه اشاره میشود که از آغاز قرن سیزدهم هجری قمری در کشورهای اسلامی بخصوص ایران و بین شیعیان انتظار ظهور قائم آل محمد بصورت امید و آرزوی عمومی درآمده بود. همزمان با آن تاریخ از ابتدای قرن نوزدهم میلادی در غرب مسیحیان نیز بشدت وبال التهاب منتظر نزول پسر انسان از آسمان بودند. بحدیکه در امریکا طرفداران miller روزها نظر به آسمان داشتند. و بخصوص در سال ۱۸۴۴ میلادی مطابق ۱۲۶۰ هجری قمری این انتظار بی نهایت شدید بود. در آلمان templiers آتش انتظار را دائما دامن میزدند در بین مسیحیان سال ۱۸۴۴ به عنوان سال ناامیدی بزرگ great disappointment در تاریخ ثبت شده است زیرا آنان مسیح را سوار برابر نازل از آسمان ندیدند.

اما در ایران دو فیلسوف و دانشمند بزرگ دین یکی پس از دیگری شاگردان خود را به روحانی بودن علائم قیامت و ظهور قائم آشنا ساختند. ایندو شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی بودند. اینان مردم را هشدار دادند که چشم براه باشید و دل پاک دارید که

عنقریب طلعت موعود وقائم مسعود ظاهر خواهد شد • سید کاظم قبل از رحلت خود در سال ۱۲۵۹ هجری قمری برای شاگردان خویش رهبری انتخاب ننموده آنانرا به جستجو تشویق کرد •

در شب پنجم جمادی الاولی ۱۲۶۰ هجری قمری جوانی تاجر کمتر از بیست و پنج ساله به یکی از شاگردان محبوب سید کاظم بنام ملاحسین اهل بشرویه اظهار امر فرمود • او خود رباب الله نامید و پس از ایمان ملاحسین اورا که اولین مومن آن حضرت بود لقب باب الباب اعطاء فرمود در اولین شب اظهار امر ایات الهیه چون ابر بارنده از قلم آنحضرت جاری شد و ملاحسین رابتمامی مسحور و مجذوب نمود •

در کمتر از سه ماه ۱۸ نفس به صرف تحقیق به او مومن شدند و بنام حروف حی به تبلیغ مردم به امر بابی اقدام نمودند در بین این ۱۸ نفر یکی طاهره یا قره العین رهبر آزادی زنان در جهان است که هرگز حضرت باب را ملاقات ننمود •

در این زمان دو اتفاق بسیار مهم همزمان واقع شد از طرفی سید باب با آخرین نفر از حروف حی محمد علی بارفروشی به مکه حرکت نمود تا به شریف مکه ابلاغ کلمه کرده ماموریت الهی خود را اعلام فرماید •

و از طرف دیگر اولین مومن به طلعت باب ملاحسین به طهران آمد • و سائقه الهامات روحانی به محضر میرزا حسینعلی نوری جوانی بیست و هفت ساله که بعنوان یار ضعفا و پدرفقرا معروف بود مشرف شد •

میرزا حسینعلی فرزند وزیر نوری شریف ترین وزیر دربار ایران بوده خود نیز در دربار و بین رجال ایران بسیار محترم و معزز و صاحب ثروتی سرشار بود •

میرزا حسینعلی نوری پس از ملاحظه لوح حضرت باب پشیمانی خود را از بابیت اظهار و اعلان نمود • و از همان دم شجاع ترین فداکار ترین و مهربانترین حامی و مبلغ دیانت بابی شد •

سید باب پس از مراجعت از مکه بدست قوای دولتی اسیر شد زیرا در غیاب اودر آن مدت قلیل تمامی ایران منقلب شده گروهی بسیار بابی شده بودند • حکومت شیراز بسختی حضرت باب را زیر نظر گرفت شکنجه بابیان آغاز شد اما شعله محبت چون آتش سرکش دلها را تسخیر نمود •

بسیاری دانشمندان شیعه به او مومن شدند • محمد شاه عالم دربار خود یحیی دارابی پسر کشفی را به تحقیق فرستاد •

اوپس از سه بار ملاقات با سید باب مومن و فدائی حضرتش شد • حضرت باب مدتی را در اصفهان تحت نظر بودند و بالاخره به دعوت محمد شاه بطرف طهران داده شدند • ملاقات با شاه بدلائل بسیار حاصل نشد • و حضرت به آذربایجان سرگون و گرفتار زندان سه ساله در دوزندان ماکو و چهریق شدند • بابیان در ایران همه جا با فداکاری به ترویج شریعت باب پرداختند • و از طرف دولت ایران و علماء شیعه مورد آزار و شکنجه قرار گرفتند •

در سال پنجم از ظهور باب دو واقعه بسیار مهم لازم به یادآوری است:

اول- تشکیل کنفرانسی از رهبران بابی در مازندران در بدشت و اعلان استقلال دیانت بابی و آزادی زنان • این کنفرانس از ۸۱ نفر و تحت ریاست روحانی میرزا حسینعلی نوری برقرار شد • محمد علی بار فروشی رئیس ظاهری جمع بود در این کنفرانس بهر یک از مومنان لقب جدیدی داده شد • محمد علی بار فروشی به قدوس ملقب شد • و میرزا حسینعلی نوری به جناب بهاء •

دوم- سید باب از چهریق به تبریز خوانده و تحت الحفظ به تبریز وارد شدند • و سپس در مجلسی از علماء اسلام در حضور ناصرالدین میرزا ولیعهد جوان ایران بصراحت دعوی قائمیت فرمودند • در این زمان آثار نازله از قلم قدرت الهیه بر حضرت باب بیش از ده ها مجلد و هزاران لوح درهمه نقاط ایران و عراق و هند منتشر بود •

شریعت باب و قیام ایشان در اغلب کشورهای اروپائی برنامه تئاترهای معروف بود • مستشرقین بسیار درباره این آئین نازنین قلمفرسائی کردند • و تاریخ نگاران ایرانی وقایع را بصورت توهین آمیز منعکس میساختند • پس از این دو واقعه بابیان بشدت مورد حمله علماء شیعه قرار گرفتند و دولت در اثر تحریک آنان به قلع و قمع بابیان پرداخت • چون در شریعت باب بابیان حق دفاع از جان خویش را داشتند در چند محل بصورت جمعی به دفاع از خود پرداختند • این وقایع همزمان با جلوس ناصرالدینشاه براریکه سلطنت ایران بود •

درمازندران قلعه شیخ طبرسی سیصد و سیزده نفر از فدائیان بابی مدت ۹ ماه باقوای ناصرالدین شاه جنگیدند • و همواره فاتح بودند بالاخره دولتیان قران مهر کردند • و با وعده ازادی بابیان باقیمانده ۲۱۹ نفر را از قلعه بدر آورده اکثر آنان را از دم شمشیر گذرانیدند • در زنجان بیش از یک هزار و پانصد بابی به رهبری بزرگترین و شجاع ترین عالم اسلامی زمان محمد حجت زنجانی نظیر واقعه طبرسی را تکرار نمودند •

بعدها در تبریز به رهبری سید یحیی دارابی وحید عصر و فرید زمان سومین واقعه عظیم دفاعی بابیان با شرکت چند هزار نفر در دو مرحله صورت گرفت • دولت ایران به سیاست امیر کبیر صدراعظم سفاک و بی باک چاره را در اعدام سید باب جستجو کرد • روز بیست و هشتم شعبان ۱۲۶۶ هجری قمری سید باب سی و یک ساله به مظلومیت کبری هدف هفتصد و پنجاه گلوله واقع شد •

جالب توجه آنکه چندی قبل از شهادت آنحضرت هفت نفر از شریف ترین فرزندان ایران در طهران در راه اوشهید شدند و اینها در حقیقت هفت بره قربانی قائم ال محمد بودند این حادثه در اسلام نبوت شده است •

تا چندی پس از اعدام طلعت باب بابیان از پانزده نشتند • و به ترویج شریعت الهیه پرداختند • بنوعی که بعض نویسندگان غربی نوشته اند که طلعت باب در ظرف شش سال ماموریت دنیوی خود بیش از یک میلیون پیرو داشت • آنان در همه طبقات مردم ایران نفوذ داشتند •

ناگاه دونفر بابی جوان بی تجربه اقدام به ترور ناصرالدینشاه نمودند • و با ساچمه هائی او را زخمی کرده خود و گروهی بابیان بی گناه را به آتش غضب سلطانی و خشم و شهرت طلبی علماء شیعه گرفتار ساختند •

حمام خون براه افتاد • رهبر روحانی و واقعی جامعه حضرت بهاءالله به تاریکترین زندان عالم سیاه چال طهران گرفتار شد چهار ماه بعد در اثر پافشاری گروهی از بزرگان ایران و اثبات بی گناهی آنحضرت حضرت بهاءالله از زندان آزاد ولی از ایران اخراج شدند یکماه بعد در زمستان سخت حضرت بهاءالله و عائله ایشان به بغداد حرکت نمودند • در زندان سیاه چال روح الهی به قلب مرمود حضرت بهاءالله تجلی فرمود • و حوریه الهی خطاب به عالمیان گفت (تالله هذا لمحجوب العالمین) حضرت بهاءالله محل الهام و وحی الهی شدند • و بعضی بابیان زندانی از عظمت مقام ایشان مطلع گشتند • گرچه گروهی ز زعماء بابیان همواره علوم مقام روحانی حضرت بهاءالله را معترف و به مراتب والای علوم ربانی ایشان مقربوده اند و لکن در آنزمان هرگز ایشان مدعی مقامی نبودند • پس از یکسال توقف در بغداد بععل بسیار حضرت بهاءالله عزلت اختیار کردند • در کوههای کردستان سرگلو و بعد در شهر سلیمانیه به عنوان صوفی والا مقامی معروف و بنام درویش

محمد مشهور شدند • رهبران طائفه قادریه نقشبندیه خالديه وزیدیه همگی به محضر مبارک میشتافتند و کسب فیض و برکت مینمودند • حضرت بهاءالله پس از دوسال با امر خدا و به اصرار دوستان به بغداد عودت نمودند • حضرتشان بمحض مراجعت رهبری روحانی بابیان رابعهده گرفتند • وایات الهیه در تهذیب نفوس و تربیت ارواح چون غیث هامل از آسمان مشیت الهیه بر آن جناب نازل شد • کلمات مکنونه فارسی و عربی که در منشوری است در اخلاق الهی و کتاب مستطاب ایقان در حل مسائل کتب الهیه و مشکلات صاحبان ادیان و استدلال بر ظهور طلعت باب و نیز بسیاری الواح و قصائد و مثنوی به زبانهای فارسی و عربی از کلک مطهر نازل شد • ابر عنایت بارید و آب حیوان بر قلوب نوع انسان جاری شد •

در سال ۱۲۸۰ هجری قمری مطابق با ۱۸۶۳ میلادی حضرت بهاءالله در اثر تحریک دولت ایران به امر سلطان عثمانی از بغداد به اسلامبول پایتخت ترکیه عثمانی که آنروز تمامی کشورهای خاورمیانه بجز ایران و قسمتی از اروپا و آفریقا را شامل بود مرکز خلافت سنی احضار شدند • سی و یکم نوروز حضرت بهاءالله در کمال جلال و با احترام کامل از بغداد خارج و در طرف دیگر رود دجله در باغ رضوان باغ نجیب پاشا اقامت فرمودند • در همانروز اول ایشان بعنوان مظهر کلیه الهیه بهاءالله حضرت من یظهره الله رب الجنود قلم اعلی و منجی عالم انسان به بابیان حاضر اعلان امر فرمودند دوازده روز اقامت مبارک در باغ رضوان بطول انجامید و کوری جدید در تکامل جهان انسانی مفتوح گردید •

این ایام بزرگترین عید بهائی بوده عید اعظم رضوان و یاعید گل نام گرفت • روز نخست یوم اعلان امر روزیهم عائله مبارک به باغ وارد شدند • و روز دوازدهم یوم خروج از ایام جشن کار بهائیان حرام است •

به این ترتیب رحمت الهی در رضوان شامل حال جمیع مخلوقات شد خداوند مهربان به نوع انسان مهلت عنایت فرمود تا در ظل تربیت بهائی به فلاح و نجات رسد.

حضرت بهاءالله از بغداد تا اسلامبول راه احترام کامل مورد استقبال و بدرقه جمیع حکام شهرهای بین راه قرار گرفتند • سفر طولانی و مشکلی بود • ولکن وسائل راحت فراهم • قسمتی از راه در دریای سیاه بین ساسون و اسلامبول با کشتی طی شد • در اسلامبول چهار ماه اقامت حضرت بطول انجامید • ولکن دسیسه های دولت ایران و همکاری عبدالعزیز بالاخره موجب سرگونی آنحضرت را به ادرنه در زمستان سرد و در نهایت ذلت فراهم ساخت • جمال مبارک حضرت بهاءالله پنجسال در ادرنه در خانه های متعدد سکونت فرمودند • در این سالها امر بهائی طی الواح متعدد به تمامی سلاطین روساء زمامداران و رهبران دینی عالم ابلاغ و با تمامی ساکنان زمین اتمام حجت شد • چون دولت ایران از طریق سفیر خود و دولت عثمانی از گزارشهای حاکم ادرنه به مراتب احترام و عزت مردم نسبت بآن حضرت مطلع شدند توطئه ها آغاز شد و بدون خبر قبلی حکم زندان ابد آنحضرت و خاندان محترم و جمیع اصحاب در زندان جزای دولت عثمانی در عکا صادر شد •

در این زمان از طلوع شمس بهاءشانزده سال میگذشت • مقرر شد تا پایان عمر در عکا که به بدی آب و هوا معروف بوده ساکنانش اولاد افاعی لقب داشتند در زندان عثمانی بمانند • دولت عثمانی در اثر خواهش دولت ایران این منطقه را برای نابودی حضرت و خاموشی امرایشان انتخاب نموده بود •

دو سال در زندان قلعه که به سجن اعظم موسوم شد و هفت سال در محدوده عکا در میان دیوارهای عبوس آن شهر بسر شد • در اوائل بهائیان از نقاط مختلفه بامید زیارت آنحضرت پیاده طی طریق مینمودند • و از زیارت محروم میماندند • اما کم کم عزت رخ

گشود • جمال مبارک در خارج از شهر گاه در خانه بیلاقی زیبائی و گاهی در جزیره ای سرسبز در باغ رضوان خویش و گاهی در بهجی که قبله بهائیان عالم است اقامت داشتند • حضرتشان سه سفر به حیفا فرمودند • و در یکی از این سفرها اشاره به نقطه مخصوصی در کوه کرمل فرموده خطاب به فرزند ارشد خویش که بعدها بنام ولقب عبدالبهاء وصی جانشین مبین آیات و مرجع جمع بهائیان عالم و مرکز عهد الهی تعیین شد فرمودند که در این محل باید جسد مطهر سید باب مدفون و مرقد مبارک بنا شود • حضرت بهاء الله در مدت چهل سال رسالت خویش حقایق الهیه و روحانیه را در همه زمینه های زندگی انسانی توضیح و تشریح فرمودند • و نعمات جاودانه در ستایش و ثنای حضرت احدیت باقی گذاردند • که لا اقل برای هزار سال مائده روح عالم انسانی باشد • کتاب مستطاب اقدس ام الکتاب آئین بهائی در سال ۱۸۷۳ میلادی در عکا نازل شد حضرتشان عهدی متین و پیمانی محکم پیروان خود گرفتند • و جمیع رامتحددا متفقا در پیروی از وصی خود سفارش نمودند • و مالا در وصیتنامه خویش کتاب عهدی تکلیف جمیع اهل عالم را مشخص فرمودند • حضرتشان برای اولاد خویش حقی در اموال ناس معین نکردند • احترام حرم وال الله بر کل لازم و لکن حقی در اموال ناس ندارند •

پس از چهل سال حبس و زجر و تحمل شکنجه و چهار بار سرگونی سالهای پایان حیات را جمال ابهی بنهایت عزت و شوکت گذراندند • و میراثی مرغوب و بی مانند از هدایت الهیه مرکز عهد و میثاقشان و نقشه نظم بدیع جهان آرایشان را برای عالم انسان گذاردند • در سال ۱۸۹۲ میلادی ۱۳۰۹ هجری قمری جمال مبارک صعود فرمودند • و شریعت بهائی را که در پانزده کشور عالم استقرار یافته بود به حفاظت حضرت عبدالبهاء سپردند •

حضرت عبدالبهاء مثل اعلاى جامعه بهائى مظهر عبوديت مركز ميثاق بهاء در همان شب پنجم جمادى الاولى شب مبعث طلعت باب در طهران متولد شدند. حضرتشان در تمامى سرگونىها و در بدرىهاى پدر بزرگوارشان با ايشان همراه بودند از اوان جوانى شانزده سالگى الواحى به امر حضرت بهاء الله از قلمشان صادر شد. و از همان زمان بعثت سجايى خاص خويش احترام خارق العاده اى بين يار و اغيار را كسب فرمودند. • ايشان در سال ۱۳۰۹ هجرى قمرى ۱۸۹۲ ميلادى پس از صعود حضرت بهاء الله زمام امر بهائى را در كف اقتدار گرفته با همه دشمنان داخلى و خارجى امر مقابله فرمودند. امر بهائى را در كف اقتدار گرفته با همه دشمنان داخلى و خارجى امر مقابله فرمودند و مدت بيست و نه سال كشتى امر را در دريائى طوفانى هدايت كردند. در زمان حضرتشان و به هدايت ايشان اولين مشرق الاذكار بهائى در مدينه عشق آباد بنا گرديد رمس مظهر حضرت باب در كوه كرمل مستقر شد. قبله اهل بهاء قصر بهجى معروف غرب و شرق شد پس از سقوط دولت عثمانى و استخلاص حضرت عبدالبهاء از زندان حضرتشان در سال ۱۹۱۱ بجهت نشر نفحات الله و ترويج صلح بسمت مصر و اروپا و سپس امريكا حركت فرمودند امر الله را در اقاليم غرب مستقر نمودند. سنگ بناى اولين معبد بهائى در مغرب زمين در شيكاگو بدست مبارك نصب گرديد. حضرتشان متجاوز از دويست و پنجاه خطابه در كليساها دارالفنونها دانشگاهها و جوامع بزرگ غرب ايران فرمودند و اهل عالم را به ملكوت الهى دعوت كردند. • آخر حيات را در ارض اقدس در نهايت عزت بسر بردند. در پايان قرن در سال ۱۸۹۹ انجمن صلح لاهه راهنمائى ايشان را طلب نمود. • ولوح مفظلى خطاب به آن انجمن صادر و اصول صلح بين المللى تشریح شد. در سال ۱۹۲۱ ميلادى حضرتشان بعالم بالا صعود فرمودند در حاليكه شريعت بهائى

درییش ازسی وسه کشور مستقر گردیده نظامات بهائی ونظم اداری بهائی وشریعت طبق اوامر حضرت بهاءالله درعالم تاسیس گشته.

وجم غفیری از اهل شرق وغرب به تبلیغ امر ونشر نفعات الهیه مشغول ومالوف بودند. حضرت عبدالبهاء درالواح وصایای خویش به خط ومهر خود اولین ولی امر بهائی راتعیین اصول تاسیس بیت العدل اعظم جهانی راتشریح وجامعه بهائی رابید قدرت حضرت شوقی ربانی حفید مجیدشان سپردند.

ولی امر بهائی شوقی ربانی متولد سال ۱۸۹۶ مدت سی وشش سال رهبری جامعه بهائی رادرعالم عهده داربودند. حضرتشان تاسیس نظم بی مثل بهائی راوانتشار سریع امرالله رادرعالم هدایت فرمودند. شریعت بهائی درزمان حیات ایشان دراکثر نقاط عالم منتشر شد. ومعابد بهائی بنام مشرق الاذکار درکشورهای متعدد بنا گردید. مرکز جهانی بهائی مجموعه مراکز اداری وروحانی درکوه کرمل استقرار یافت قبله اهل بهاءقصر بهجی محل استقرار عرش حضرت بهاءالله درعکا تزئین شد. موقوفات بهائی درعالم تاسیس وکتابخانه های امری تشکیل گردید. نقشه های ملیه تحت رهبری حضرت شوقی ربانی ولی امر بهائی از ابتدای ولایت ایشان به اجراء درآمد. ومالاً بانظارت دوازده محفل ملی امر بهائی درکلیه ممالک عالم منتشر گردید.

با صعود حضرت ولی عزیز امر الهی درسال ۱۹۵۷ میلادی زمام امر بهائی درید پر قدرت ایادیان امر که حضرت شوقی ایشان رامعین فرموده بودند قرار گرفت.

پس ازینجسال ۵۶ محفل ملی درسراسر جهان تاسیس شد این پنجاه وشش محفل درسال ۱۹۶۳ میلادی طبق فرمان حضرت بهاءالله وتوضیح حضرت عبدالبهاء وبرقراری نظم اداری بهائی بوسیله حضرت ولی امرالله تاج نظم اداری بهائی مقام معصون ومصون

از خطا بیت العدل اعظم جهانی را انتخاب و ساکن کشتی امر به آن مرجع جهانی سپرده شد.

بیت العدل اعظم هر پنج سال یکبار باروش انتخابات بهائی که روحانی و مقدس و عمومی است انتخاب میشود و همواره هدایت الهیه از طریق آن موسسه جامعه جهانی بهائی را شامل خواهد بود.

خواننده عزیز برای مطالعه تاریخ امر بهائی میتواند به کتب مختلفه بهائی و غیر بهائی مراجعه نماید. در اینجا چند کتاب تاریخ مدلل و مستند را بشما معرفی میکنیم مطالع الانوار تاریخ نبیل زرنندی - مقاله شخصی سیاح - کتاب قرن بهائی - تاریخ بحجت الصدور - ظهور الحق چند مجلد - کتبی تحت عنوان حضرت باب - حضرت بهاء الله - حضرت عبدالبهاء و بسیاری تالیفات دیگر.

Copy right©2001، 158 B·E

ISBN 1-896193-40-4

Association for Baha i Studies in Persian

P.O.box 65600، dundas ،ontario، 19H 6Y6، canada

Tel: (905) 6283040 Fax: (905) 6283276

Email: Pibs@sprin.ca URL: www.absp.org

GOLGASHTI DAR
QURAN-I MAJID
SELECTION FROM HOLY QURAN

BY

SHAHIN EHSAN-DR.PARVIZ RAWHANI